این کتاب که مفردات
معصومی مشهور و بیست تلخیص و تهذیب
اختیارات بدیعی است و مؤلف آن میر محمد معصوم
بکری نامی صاحب تاریخ سند مشهور بتاریخ معصومی است
مؤلف معدن افکار نیز از اوست، دیوان ۷ ... تخلص هم دارد
... نامی ...

۴۲۵۴

این کتاب که مفردات
معصومی مشهور است تلخیص و تهذیب
اختیارات بدیعی است و مؤلف آن میر محمد معصوم
بکری نامی صاحب تاریخ سند مشهور بتاریخ معصومی است
متخلص معدن افکار نیز از اوست، دیوان ۲ نسخه هم دارد
[illegible]

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱

[illegible] دارد
[illegible] تلخیص و تهذیب
[illegible] و مؤلف آن میر محمد معصوم
[illegible] صاحب تاریخ سند مشهور به تاریخ معصومی است
[illegible] معدن افکار نیز از اوست، دیوان ۲ نسخه هم دارد
[illegible] فاضل نوشته

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد خداوند را کش بود کبریا هست برابر بهم حسن گدا و شاه

هر که بتحقیق دید جانب ذرات کون نیست بجز نظر در همه جا جز خدا

یک نظر از عین او جانب اشیاء کند تا ز نظر همت خاک کند کیمیا

بر او اسرار غیب هر دم بیابد جلوه‌ها از کرم و بخشش احد است خیر عطا

بر آرد احیا حاجت ارای ارباب نظر و جمعیت افزای

اصحاب ... معروض میدارد محمد معصوم ابن سید صفائی

الحسینی الترمذی اصلاً والبلخی مسکناً والنامجی

مخلصاً که چون اختیارات بدیعی و بعضی کتب بنظر در

دو اید آن متفرق دید و دریافت آن متعذر بود بنابران

بجهت تسهیل طالبان از آن کتب مسطوره الگزادو

مقدوره

مقدوره قلیل ... ربات در ... عبارتی

به اختصار و ایضاح جمع آورده هر دوائی را

تحت هر دوائی مسطور ساخت و امراض اعضا

از سر تا قدم بعدد ادخصه در ذیل آن مرقوم گردانیده

شد در ... و لمنتهان امراض جسمانی را ان ...

و موالیه ... دانشمندان از کلام گردا

... [illegible] ... صفا حاصل آید و نام

نهاده شد این مختصر را مفردات صحیح و الله

شافی و بکرمه المنعم و اعتمادی و هو الشافی

فقط ابدا و دراین رساله چند باب نوشته

شد و در هر بابی چند فصل است تا هر که بدانند

مرض را و رجوع نماید به آن دوا در دست کتاب است

فصل سیم | فصل چهارم

سیوم در علاج سلاق که کنایت از غلظ و جرب [illegible] پلک | چهارم در علاج غرب که ریش [illegible] در گوشه چشم از جانب بینی

فصل پنجم | فصل ششم

پنجم در علاج جرب که [illegible] پلک درشت شدن | ششم در علاج ظفره ناخنه یعنی [illegible] بر سفیدی چشم

فصل هفتم | فصل هشتم

هفتم در علاج دمعه یعنی آب رفتن از چشم | هشتم در علاج قروح العین یعنی ریش چشم

فصل نهم | فصل دهم

نهم در علاج بیاض چشم که سفیدی بجای سیاهی | دهم در علاج نقتبه یعنی آثار عینیه در چشم روشن باشد

فصل یازدهم | فصل دوازدهم

یازدهم در علاج ضیق یعنی تنگی شدن حدقه نقتبه عینیه | دوازدهم در علاج خیالات که خود نه چیزهای [illegible] بیند در پیش چشم

فصل سیزدهم | فصل چهاردهم

سیزدهم در علاج نزول الماء یعنی فرود آمدن آب در چشم روشنی [illegible] | چهاردهم در علاج غشا یعنی درشت [illegible]

فصل پانزدهم

فصل پانزدهم | فصل شانزدهم

پانزدهم در علاج ازرقی چشم یعنی کبودی چشم | شانزدهم در علاج ضعف بصر یعنی نقصان قوت بینائی

## باب سیوم

سیوم در علاج امراض گوش در این باب هفت فصل است

فصل اول | فصل دوم

اول در علاج طرش یعنی کری گوش | دوم در علاج طنین یعنی آواز گوش

فصل سیم | فصل چهارم

سیوم در علاج وجع الاذن یعنی درد گوش | چهارم در علاج قروح الاذن یعنی ریش گوش

فصل پنجم | فصل ششم

پنجم در علاج در آمدن جانور از گوش | ششم در علاج ریم گوش یعنی چرک آمدن

فصل هفتم

هفتم در علاج در آمدن آب از گوش

## باب چهارم

چهارم در علاج امراض بینی در این پنج فصل است

فصل اول — فصل دوم

اول در علاج خشم یعنی حالتی شدن جس بویها را در یابد

دوم در علاج شقبة الانف یعنی بد بوئی بینی

فصل سیم — فصل چهارم

سیم در علاج جفاف الانف یعنی خشکی بینی

چهارم در علاج قروح الانف یعنی ریش بینی

فصل پنجم

پنجم در علاج رعاف یعنی خون رفتن از بینی

## باب پنجم

پنجم در علاج امراض روی در این باب سه فصل است

فصل اول — فصل دوم

اول در علاج شرا یعنی اماس سرخ که تمام روی را فرو گیرد

دوم در علاج باد شنام یعنی سرخی مایل بکبودی رنگ مخصوص روی است

فصل سیم

---

فصل سیم

سیوم در علاج کلف یعنی که تاش گویند و برش که کنجد خوانند و جبلا که مشابه بکلف بود و از جلد بلندتر باشد و عدسی که نقطهای سرخ رنگ بود بر طاهر جلد

## باب ششم

ششم در امراض لب در این باب دو فصل است

فصل اول — فصل دوم

اول در علاج تشقق الشفة یعنی ترکیدن لبها

دوم در علاج ورم الشفة یعنی آماس لب

## باب هفتم

هفتم در علاج و امراض دهن در این باب سه فصل است

فصل اول — فصل دوم

اول در علاج امراض قلاع یعنی ریش دهن

دوم در علاج سیلان اللعاب من الفم یعنی آب رفتن از دهن

فصل سیم

سیوم در علاج بخر که دهان بدبو باشد
یعنی بدبوئی دهن

باب هشتم

هشتم در علاج امراض دندان در این باب سه فصل است

فصل اول | فصل دوم

اول در علاج وجع الاسنان
یعنی درد دندان

دوم در علاج کرم دندان

فصل سیم

سیم در علاج لثه

باب نهم

نهم در علاج امراض بطلان الذوق یعنی باطل شدن
حس که مزه چیزها دریابد در این باب دو فصل است

فصل اول | فصل دوم

اول در علاج ثقل اللسان
یعنی گرانی زبان

دوم در علاج اماس زبان
یعنی باد کردن زبان

باب دهم

باب دهم

دهم در علاج امراض حلق در این باب هفت فصل است

فصل اول | فصل دوم

اول در علاج ورم حلق
یعنی ورم حلق

دوم در علاج خناق یعنی
دم امدن اماس اندرون گلو

فصل سیم | فصل چهارم

سیم علاج در امدن علق
یعنی زلو در گلو

چهارم در علاج ریش اندرون
گلو

فصل پنجم | فصل ششم

پنجم در علاج علق

ششم در علاج

فصل هفتم

هفتم در علاج خنازیر یعنی اماس گلو

باب یازدهم

یازدهم در علاج امراض سینه و شش در این باب فصل است

فصل اول — فصل دوم

اول در علاج سعال یعنی سرفه — دوم در علاج ضیق النفس یعنی تنگی نفس

فصل سیم — فصل چهارم

سیوم در علاج وجع الصدر یعنی درد سینه — چهارم در علاج نفث الدم یعنی خون برآمدن از گلو

فصل پنجم — فصل ششم

پنجم در علاج سل یعنی کهنه روگ — ششم در علاج ذات الریه یعنی آماس شش

فصل هفتم — فصل هشتم

هفتم در علاج ذات الجنب یعنی آماس پرده که در دو جانب سینه است — هشتم در علاج [illegible] یعنی [illegible] پرده سینه

باب دوازدهم

دوازدهم در علاج امراض دل در این باب سه فصل است

فصل اول — فصل دوم

اول در علاج خفقان یعنی طپیدن دل — دوم در علاج غشی یعنی ضعف دل

فصل سیم

سیم در علاج درد دل یعنی دل را بدرد آید

باب سیزدهم

باب سیزدهم در علاج امراض پستان در این باب دو فصل است

فصل اول — فصل دوم

اول در علاج اماس پستان — دوم در علاج کمی شیر زنان

باب چهاردهم

چهاردهم در علاج امراض معده در این باب پنج فصل است

فصل اول — فصل دوم

اول در علاج درد معده — دوم در علاج اماس معده

فصل سیم — فصل چهارم

سیم در علاج دفع قی — چهارم در علاج برآمدن خون از معده

باب هیجدهم

هیجدهم در علاج امراض مقعد دراین باب چهار فصلست

فصل اول فصل دویم

اول در علاج بواسیر دوم شقاق شدن سرسوده

فصل سیم فصل چهارم

سیوم در علاج اماس سرسوده چهارم قروح مقعد

باب نوزدهم

نوزدهم در علاج امراض گرده و مثانه دراین باب پانزده فصلست

فصل اول فصل دوم

اول در علاج حصاة الکلیه دوم در علاج ضعف گرده

فصل سیم فصل چهارم

سیوم در علاج ورم الکلیه یعنی اماس گرده چهارم در علاج سنگ مثانه

[illegible]

فصل پنجم فصل ششم

پنجم در علاج ریش مثانه ششم در علاج باد مثانه

فصل هفتم فصل هشتم

هفتم در علاج جرب مثانه هشتم در علاج تقطیر البول

فصل نهم فصل دهم

نهم در علاج عسر البول دهم در علاج بسته شدن بول

فصل یازدهم فصل دوازدهم

یازدهم در علاج سوزاک بول دوازدهم در علاج سلس البول

فصل سیزدهم فصل چهاردهم

سیزدهم در علاج بول در جامه خواب کردن چهاردهم در علاج فرمابطس که عبارت از دمبدم زدن و بول کردن دایمی است

فصل پانزدهم

پانزدهم در علاج آمدن خون بطریق بول

باب بیستم

بیستم این باب خاص مردانست و درین باب هفت فصل است

فصل اول — فصل دوم

اول در علاج ضعف الباه یعنی کمی منی
دوم در علاج سرعة انزال که در وقت جماع بجهد

فصل سیم — فصل چهارم

سیم در علاج سیلان منی که بی‌بندی او را بی‌مبولی کنند
چهارم در علاج کثرت احتلام

فصل پنجم — فصل ششم

پنجم در علاج باد فتق یعنی بر آمدن شکم پاره
ششم در علاج اماس خصیه یعنی تخم ورم کرده باشد

فصل هفتم

هفتم در علاج ریش ذکر

باب بیست و یکم

بیست و یکم در علاج امراض خاص زنانست و درین باب نه فصل است

فصل اول — فصل دوم

اول در علاج کثرت الطمث یعنی بسیار آمدن حیض
دوم در علاج احتباس دم یعنی بسته شدن حیض

فصل سیم در علاج اختناق رحم

فصل سیم — فصل چهارم

سیوم در علاج اختناق رحم
چهارم در علاج عقیمه

فصل پنجم — فصل ششم

پنجم در علاج عقیمه کردن عورت
ششم در علاج منع اسقاط حمل

فصل هفتم

هفتم در علاج عسر ولادت

باب بیست و دوم

بیست و دوم در علاج امراض پشت سرین و دست و پا و اعضا و حادث کفها و درین باب شش فصل است

فصل اول — فصل دوم

اول در علاج درد پشت
دوم در علاج وجع المفاصل یعنی درد بندها

فصل سیم — فصل چهارم

سیم در علاج وجع الورک یعنی درد سرین
چهارم در علاج عرق النسا

فصل پنجم — فصل ششم

پنجم در علاج درد ران و زانو
ششم در علاج نقرس

فصل هفتم | فصل هشتم

هفتم در علاج داء الفیل | هشتم در علاج علتی که رگهای ساق پای بگردد کثیف و بر آن گره گره ظاهر

## باب بیست و سیم

بیست و سیم در علاج تبها در این باب شش فصل است

فصل اول | فصل دوم

اول در علاج حمی الیوم و کوکی | دوم در علاج تب مطبقه که از عفونت خون باشد

فصل سیم | فصل چهارم

سیوم در علاج حمی غب دوی بکروزه در میان | چهارم در علاج حمی بلغمی

فصل پنجم | فصل ششم

پنجم در علاج حمی سوداوی | ششم در علاج حمی دق

## باب بیست و چهارم

بیست و چهارم در علاج امراض که در ظاهر اعضا پدید آید چنانکه آبله و جوشش و جرب در این باب سی و دو فصل است

فصل اول

فصل اول | فصل دوم

اول در علاج اورام یعنی آماسها | دوم در علاج سرطان

فصل سیم | فصل چهارم

سیم در علاج جذام | چهارم در علاج حمره یعنی آتشک

فصل پنجم | فصل ششم

پنجم در علاج شری یعنی جوششها ریزه که با خارش باشد و سوزش | ششم در علاج نفاطات جوششی بود پر آب شبیه به آبله

فصل هفتم | فصل هشتم

هفتم در علاج شرا که از دلم جوشند | هشتم در علاج بنات اللیل یعنی جوششها خرد که با خارش و خشونت باشد

فصل نهم | فصل دهم

نهم در علاج سعفه یعنی جوشش که اکثر به سر پدید آید | دهم در علاج قوبا که بهندی داد گویند

فصل یازدهم | فصل دوازدهم

یازدهم جرب که بهندی کهاج گویند | دوازدهم در علاج خاریدن بدن که جا بجا گردد

فصل سیزدهم | فصل چهاردهم

سیزدهم در علاج زنخ که نا الیک بهندی منته گویند | چهاردهم در علاج دنبل [illegible]

فصل پانزدهم | فصل شانزدهم

پانزدهم در علاج دبیله | شانزدهم در علاج اکله

فصل هفدهم | فصل هجدهم

هفدهم در علاج طاعون | هجدهم در علاج بثور لبنیه

فصل نوزدهم | فصل بیستم

نوزدهم در علاج عرق مدنی یعنی رشته بهندی ناروه گویند | بیستم در علاج جدری یعنی آبله [illegible]

فصل بیست و یکم | فصل بیست و دوم

بیست و یکم در علاج حصبه یعنی سرخجه | بیست و دوم در علاج بهق

فصل بیست و سوم | فصل بیست و چهارم

بیست و سوم در علاج برص | بیست و چهارم در علاج قمقام یعنی [illegible]

فصل بیست و پنجم | فصل بیست و ششم

بیست و پنجم در علاج عرق کردن بسیار | بیست و ششم در علاج بد بوی بغل

فصل بیست و هفتم | فصل بیست و هشتم

بیست و هفتم در علاج شقاق دست و پای | بیست و هشتم در علاج سوختن آتش

فصل بیست و نهم | فصل سیم

بیست و نهم در علاج جراحت | سیم در علاج سبوسه

فصل سی و یکم | فصل سی و دوم

سی و یکم در علاج داء الحیه | سی و دوم در علاج لاغری بدن

باب بیست و پنجم

بیست و پنجم در علاج گزیدن جانوران و آن بر نه فصل است

فصل اول | فصل دوم

اول در علاج لدغ الحیه | دوم در علاج گزیدن کژدم

فصل سیم | فصل چهارم

سیوم در علاج لرزیدن سر — چهارم در علاج گزیدن سگ دیوانه

فصل پنجم

پنجم در علاج زهر خوردن

## باب سیوم

بیست و ششم در فواید متفرقه در این باب سیزده فصل است

فصل اول | فصل دوم

اول در علاج باد سموم — دوم در علاج ادویه که در زمستان تا دو دفعه خورد بیمار گردند

فصل سیم | فصل چهارم

سیم در علاج شکستن استخوان و کوفتگی گوشت — چهارم در علاج دندان کودک که دیر برآید

فصل پنجم | فصل ششم

پنجم در علاج درد اعضا — ششم در علاج آبله‌های اعضای

فصل هفتم | فصل هشتم

هفتم در علاج در گریزانیدن گزندگان در خانه‌ها مور و مگس و کیک — هشتم در علاج کرم ریشه موکند

فصل نهم

فصل نهم | فصل دهم

نهم در علاج خضاب موی — دهم در علاج نرم و دراز کردن موی

فصل یازدهم | فصل دوازدهم

یازدهم در علاج استسقا — دوازدهم در علاج حب اولاد

فصل سیزدهم

سیزدهم در علاج اسهال

باب اول در علاج امراض سر در این باب هفده فصل است فصل اول در علاج صداع اگر افیون را با روغن گل حل کرده بر سر بمالند صداع صفرائی و دموی و بلغمی و سودائی و بخاری را زایل کند و اگر آب ورق بید بر سر بمالند صداع حار را زایل کند و اگر سیر کهنه را با روغن گل سرخ بمالند درد سر حار را زایل کند

وباد دراهم نافع بود واگر لشیم پاره لبه که تر کنند
وبا روغن گلی که از ان گل گلاب گیرند تر کنند
وان لشیم پاره را بر سر بهند درد سر که از
حرارت بود زایل کند دیگر خوردن خولنجان
صداعی که از سردی بود زایل کند واگر ریوند
چینی را بپاشند صداع بلغمی را نافع بود
و شربتی از وی از نیم درم تا دو درم بود بعضی
گویند از دانگی تا یکدرم بود و دیگر بوئیدن دارچینی
ز زیاد صداع سرد را نافع بود دیگر اگر یکدرم
زراوند مدحرج با عسل بیاشامد درد سر که از
سردی بود زایل کند واگر زنجبیل را سحق کرده
با روغن خیری بر سر مالند درد سر که از باد بود

زایل کند

زایل کند واگر سپیدانه را سحق کرده بر پیشانی
طلا کنند درد سر که از سردی بود دفع کند
واگر سپیدانه عکس در سر که بجوشانند و
با مداد سحق کنند و بر سر بندند درد سر کهنه را
زایل گرداند واگر صندل سفید را با ب صلایه
کنند و خشک کرده بگلاب واندکی کافور سرشتند
و بر پیشانی طلا کنند درد سر را از حرارت باشد
ساکن کند دیگر صندل سفید را بر پیشانی طلا کردن
نافع بود جهت درد سر که عارض شود از تبهای
حاره ... صفرا واگر صندل سرخ را چون
با ب صلایه کنند و بر پیشانی طلا کنند درد سر
عظیم را مفید بود دیگر چون انگور ساک را گویند

شبترت هندی
با حض حمر کند
و کف دست حمر کند
درد سر و درد
دندان را نافع
بود اگر طرف
راست درد کند
کف دست چپ
بگذارند واگر طرف
چپ درد کند کف
دست راست گذارد
ان شاء الله امتحان مکرر است
درد و دندان بشود

وبر سر ضماد کنند درد سر گرم عظیم را نافع بود و
دیگر عنبر اشهب را بخور کنند صداع که از خلطهای سرد
بود زایل گردد واگر بیخ نیلوفر هندی با آب صلایه
کرده ضماد کنند صداع را نافع بود دیگر کافور را
مقدار دو جو با آب کاهو سعوط کنند صداع را زایل
کند واگر کافور با روغن و سرکه بیامیزند و بر پیشانی
طلا کنند صداع گرم را نافع بود و تسکین کند واگر
ورق انگور را سحق کرده ضماد کنند صداع گرم را
تسکین کند واگر گشنیز خشک را با نبات سپید
وردسر که از گرمی و بخار باشد دفع گرداند دیگر بوییدن
و طلا کردن مشک صداع گرم را نافع بود واگر مقدار
نیم عدس مشک و نیم وزن زعفران سحق کرده سعوط

کنند صداع

کنند صداع که از سردی بود زایل کند و قوت
بدهد دیگر بوییدن گل یاسمین صداع بلغمی را
زایل کند دیگر علاج صداع مطلق از هر شیء
که باشد بیارند گل خطمی و بنفشه از هر یکی پنج درم
و سبوس گندم پانزده درم همه را در چهار من آب
بجوشانند تا نزدیک به سه من آید در آب نیمگرم پای را
بنهند و به آب بالا صداع را زایل کند نوع دیگر
بیارند زنجبیل و نبات و زعفران از هر یکی دو
دانگ باریک آس کرده به پزند و دو مثقال
روغن گاو خلط کرده در بینی چکانند جمله انواع صداع
زایل کند واگر سم گاو را سوخته باریک سحق کنند
و بر سر طلا کنند صداع بخاری که از هر خلط باشد یعنی گرم

یا سر درد دفع کند **فصل دویم در علاج درد شقیقه**
یعنی درد نیم سر اگر زنبا درا بجو بپزند و بر سر مالند
درد شقیقه بلغمی یعنی سر درا دفع بود اگر سر کبکی
کبوتر را با بابونه بپزند و بدرد شقیقه که از سردی
باشد طلا کند نافع بود و اگر بلیدرم رزاوند مدحرج
هم بسیار نافع بود درد شقیقه که از سردی بود زایل کند
و اگر زنجبیل را سحق کرده با روغن چرب بر سر مالند
درد شقیقه که از سردی بود دفع کند و استخوان پهلوی
کفتار چون بر سر صاحب درد شقیقه از هر خلط که باشد
بیاویزند نافع است و رات بر رات و جیب حب
دیگر عنزا شب را چون بجوز کند درد شقیقه که از خلطها
سر دبود ساکن کند و اگر بمقدار دو جو کافور در روغن

کحل حل کند

کحل حل کند و در بینی چکانند سوء المزاج که از ماده
گرم بود در دماغ و چشم متولد شده باشد زایل کند
و علامت وی آن بود که از طلوع آفتاب تا نیمروز
زیاد زیاده میشود چون نیمروز گذشت تا آخر روز
ساکن میشود چون شب شود مرتفع شده باشد **نوع دیگر**
صمغ عربی یک مثقال و زعفران نیم درم افیون یک درم
همه کوفته و بیخته بگلاب خمیر کرده و بر روی کاغذ
تنگ ساخته بر شقیقه چسبانند آن وقت که رگ
شقیقه ممتلی و جهنده باشد این کاغذ را بر سر آن
چسبانند **نوع دیگر** علاج درد شقیقه بلغمی یعنی
سر درد وقت طلوع آفتاب میشود بیارند و فلفلی
و زنجبیل بت وی همه را باریک سحق کنند و درآب

خلط کرده در سوراخ بینی اندازند درد شقیقه را زایل
کند و اگر کتانی حزدرا بکوبد و در جامه صاف کند
و آب او را در سوراخ بینی بچکانند همین عمل کند
**فصل سیوم در علاج سرسام** شیخ ابو علی سینا
میگوید سر بمعنی راس است و سام بمعنی ورم یعنی
ورم سر را سرسام نامیده اند غذا شوربای
ماش و جو و شربت عناب مثلا پنج سیر عناب را
در ده سیر آب بجوشانند تا بنصف آید انرا استعمال
کند و فلچه ساخته بوی کند صفت فلچه صندل سفید
مثقال و آب سیب ده درم و کشنیز تر ده مثقال
و گلاب چهار درم و سرکه نیم قاشق در شیشه کند هر زمان
بدماغ برسانند نافع باشد علامتش درد موی و تب

دائمی و هذیان

دائمی و هذیان و خنده و سرخی زبان و درد سر و گرانی
سر و اضطراب در خواب و اضطراب نبض و رقیق
بول و چون از صفرا و سودا باشد علامتش تب تیز
دائمی و هذیان و بی خوابی و دیدنها و بدخویی است
و چون از بلغم باشد تب و هذیان و درد او کمتر کنند
و اگر آب بنفشه در دیگ جوش نکرده باشد دست و پای
بشویند نفع خواهد بود **فصل چهارم در علاج نسیان
و تیزی ذهن** اگر بیست درم بلادر هر روز بخورد جهة
نسیان بغایت نافع بود و قوت حافظه و قوت
حفظ بدهد ذهن را تیز گرداند و هر مرضی را که
در دماغ پدید آید از سردی و تری نافع بود و اگر
یک درم دارچینی هر روز مستعمل کند دفع نسیان برد
و ذهن را تیز گرداند و اگر گوشت دراج هر روز بخورد

نهم را زیاده کند واگر ابهل چلغوز را با جوز هلیله کابلی
بیاشامد جهت منفعت دماغ تمام بود و ذهن را نیکو کند
و شربت او وجی بوزن تمام بود تا دو درم و بعضی گویند از
دانگی بود تا یک درم زنجبیل هر روز مستعمل کند سرد مزاج را
حفظ زیاده کند واگر نیم مثقال صعتر هر روز بیاشامد
ذهن را تیز گرداند واگر یک درم سعد هر روز سحق کرده
بخورد حفظ بیفزاید واگر دو درم کندره علاج هر روزه
با ماء العسل بیاشامد حفظ را نیکو بود واگر گوشت کبک
هر روزه بریان کرده بخورد ذهن را زیاده کند و نسیان
کم سازد و روشن گرداند واگر زهره کبک در هر ماه
سعوط کند ذهن را تیز گرداند و نسیان کم گرداند واگر
یک مثقال کندر هر روز در آب جوش داده بخورد بلغم را
نافع بود و حفظ را زیادت کند و ذهن را جلا دهد

ودفع نسیان

و دفع نسیان بلغمی و علامتش اگر چشم هدهد را بر
ببندند که نسیان را برد غالب باشد دفع کند نوع دیگر
در علاج نسیان بلغمی و علامتش گرانی سر و رطوبت
بینی و آب ریختن دهان و بسیاری خواب معجون ساده
الحبوة که اجزا طلا سعد گویند هر روز دو مثقال بخورد

فصل پنجم در علاج سهر یعنی بیخوابی اگر تخم خشخاش
سیاه با آب خلط کنند و بکوبند و بر پیشانی ضماد
کنند بیخوابی را زایل نماید واگر زعفران را در آب
جوش دهند و آب آن گرده طلا کنند و بر سر ریزند
بیخوابی را دفع کند واگر مقدار دو جو کافور را با آب کاهو
سعوط کنند خواب آورد و دفع حرارت دماغ کند

فصل ششم در علاج ترسیدن در خواب وغیره
اگر سنگ بلور بر کسی ببندند که در خواب ترسی داشته باشد

دیگر نترسد واگر چشم گرگ بر کودک ببندد که در
خواب نترسد واز ترسیدن خلاص یابد دیگر پوست
پیشانی خر بر کودک ببندد تا در خواب نترسد
باز نترسد دیگر پاره زر خالص در گردن کودک
ببندند یا بر پشت او ببندند از ترسیدن ایمن شود دیگر
یاد قیمتی آن را در گردن کودک ببندند از ترسیدن
ایمن باشد دیگر ریوند چینی را با آب بپزند و میان دو
شانه ضماد نمایند خوف از دل طفلان ببرد واگر
شب بیابانی در شب در جامه خواب کسی بفکنند که در خواب
نبیند و فریاد کند دیگر باز نکند واگر پیشانی سگ برا
ببندند تا در خواب سخن گوید دیگر باز نگوید فصل
هفتم در علاج مالیخولیا اگر ترشی ترنج را بخورد مالیخولیا
که از صفرا باشد و سوخته باشد دفع کرده اند و دیگر بیاورد (؟)

دراکم (؟)

در سرکه نهاده میل کند مالیخولیا را سودمند بود اگر
مرغ را خشک دانه داده تا فربه شود دوازده
روز بعد از آن مرغ را بکشند و پیه وی بیرون آورد
و برکی (؟) تا مالیخولیاء سوداوی داشته باشد طلا کند
لعابت نافع بود خاصه چون سه نوبت بیاپی طلا
کنند دیگر لاجورد را میل کنند مالیخولیاء گرم را نافع است
مقدار شربتی از دی زیادت از یک درم نبود نوع
دیگر در علاج مالیخولیا بارد تخم خشخاش نیکو پاکیزه
شش سیر و در چهار من آب چاه اندازند در دیگ
گلین بجوشانند چون آب سیم حصه ماند فرود آورد
و در جامه صاف کند باز دیگر در دیگ اندازد
و در آن ده سیر نبات داخل کرده بجوشانند چون
شیره بقوام آید فرود آورده سرد کرده در ظرف

چرب نهند و نگاه دارند هر روزه ناهار بمقدار وقت
صاحب این رنج را بخورانند ماخولیا و دوار
سر را زایل کند اما صاحب رنج از روغن کنجد خود را
نگاه بدارد و اگر صاحب این رنج بناشتا مغز سر
گوسفند بریان میده بخورد نافع بود و اگر از تخم خشخاش
و شکر بلاق کنند و صاحب این علت را در وقت
خفتن بخورانند سودمند بود و اگر بر روی صاحب این
مرض سرخی پدید آید فصد قیفال او را مفید بود اگر
در مزاج خون زیاده باشد **فصل هشتم دوار سر یعنی گردش**
**سر** اگر یکدرم دارچینی و یکدرم گشنیز خشک هر روزه
میل نمایند و بخورد مفید بود جهت دوار سر که از بخار مرار
یا بلغم بود **نوع دیگر** علاجی که در لسان لکنت که از تخمه
باشد مفید بود و صاحب این رنج از روغن کنجد پرهیز

کنند نوع دیگر

کنند **نوع دیگر** دوار سر که از سردی حادث گشته
کباب چینی و عاقرقرحه بوزن برابر دق سحق
کرده با عسل خلط کنند و صاحب این رنج بخورانند
نافع بود **نوع دیگر** در علاج مرض مذکور که از سردی
حادث گشته دو درم زنجبیل و چهار درم کبریت و سنجار
و شکار و پنج لیز[?] که آنرا گل کافوری (?) نیز گویند از
هر یک دو درم و کباب چینی یکدرم و عاقرقرحه دو
درم و شکر اندکی اجزا با هر یک سحق کرده در شیره
بهنگره (?) صلایه کنند و بوزن حبه گلوله ببندند و هر صباح
صاحب این مرض را یک گلوله بخورانند و دوا تر
نماید دوران سر و وجع که از سردی حادث شده
باشد دفع گرداند اما اصحاب این رنج از خوردن حلبه
ترشی و گوشت گاو و روغن کنجد اجتناب باید بکنند

فصل نهم در علاج صرع اگر پیاز دشتی صاحب صرع گردد
صرع را دفع گرداند و اگر سم راست خر را انگشتری سازند
و مصروع با خود دارد صرع از وی زایل گردد و اگر پنج مثقال
انگوزه هر روزه بخورند صرع سرد را بغایت مفید بود باشد
و اگر جگر خر را بناشتا بریان کرده بخورد صرع را نافع بود
و اگر پاره پوست پیشانی خر را مصروع با خود دارد تا یکسال
تمام و چون سال نو شود پوست تازه تر دیگر با خود دارد
تا سال دیگر صرع از وی زایل شود البته و اگر خون خفاش بخورد
صرع از [illegible] وی زایل شود و اگر سیر و زرد دار فلفل هر
روزه بخورد صرع را که از سردی بود سودمند باشد و اگر مغز
شتر را خشک کنند و با سرکه بیاشامد صرع بلغمی را
مفید بود و اگر پاره زر خالص بر کودک مصروع آویزند
صرع گرد وی نگردد و اگر چشم گرگ را با خود دارد

منع

هیجده نخود یک درم بود

منع صرع بکند و اگر یک درم زرنباد هر روزه
بیاشامد با عسل نافع بود جهت صرع بیان
رطوبت بود دیگر اگر یک درم زراوند مدحرج
هر روز با عسل بیاشامند صرع را نافع بود و دیگر
زمرد را بر گردن با نگین سازد و با خود نگاه
دارد دفع صرع بکند چون همچنین از این رخم نگاه
داشته باشد و اگر بر کودک خورد ببندند در زبانش
برآید از صرع ایمن باشد و اگر زهره سنگ پشت
در بینی چکانند نافع بود و اگر خون سنگ پشت بحری
برابر جو بسرشند و مانند فلفل حبها سازند و
مصروع که ماده آن رطوبت است هر روزه بناشتا
و شبانگاه بخورد عجیب نافع بود و اگر عاقرقرحا
باریک سحق کرده با عسل بسرشند و بیاشامند

صرع سرد را نافع بود مصروع بخاید مفید باشد و اگر
دندان مشتی روباه بر مصروع آویزد صرع از
وی زایل شود و اگر استخوان آدمی با شیر گاو
بیاشامد صرع سرد را شفا دهد مقدار مستعمل
استخوان دو توله و از شیر گاو یک سیر بود
و جالینوس گوید خیلی کسان را با استخوان آدمی
سوخته از صرع شفا یافته اند و اگر الایچی را
با سکنجبین یکهفته بیاشامند صرع گرم را نافع بود
و مقدار مستعمل از یکدرم بود و اگر جگر کبک را
خشک کرده بکوبد و یک مثقال از وی بیاشامد
مصروع را نافع بود و اگر بیخ اجود وجوابی در
گردن مصروع بندد ایمن باشد از صرع و
و اگر عصاره ورق بید بیاشامد نافع صرع
گرم

گرم بود شربتی از وی یکدرم باشد و اگر قطره
بر کتان نهی یعنی عرق گل خار در سوراخ بینی مصروع
چکانند صرع را زایل کند **نوع دیگر** علاج مرکبی که
در دوار سر گذشت صرع را نافع بود **فصل دهم**
**در علاج فالج و خدر** فالج مرضی را گویند که حس و
حرکت از نیمه تن باطل کند در طول و خدر مرضی را
گویند که عضو را کرخت کند اگر عنبر درم بلادر هر روزه
مستعمل کند فالج را بغایت نافع بود و اگر جلغوزه
یکبار بکوبند و با عسل بسرشند و هر روز بیاشامند سه
درم میل کند از فالج خلاص یابد و اگر خون کبوتر یعنی
خونی که گرم باشد بر فالج و خدر طلا کند نافع باشد و اگر
لحم خفاش سیاه بیاشامند فالج را که مفید باشد و اگر
شب پره را در ظرف مس یا آهنی با روغن زنبق

بپزند چنانکه تهرا شود و صاف کنند و روغن را
بردارند و نگاه دارند و بر فالج قدیم بمالند بغایت
نافع بود و اگر نیم درم دار فلفل هر روز سعوط کنند
فالج را نافع بود و اگر ریوند چینی بپاشد مانند
فالج و علتها که از سردی دماغ باشد دفع کند
و شربتی از وی نیم درم تا دو درم بود و بعضی گویند
از دانگی تا یکدرم و اگر زرنباد سحق کرده با عسل
بسرشند و بر عضو فالج طلا کنند چند نوبت نافع بود
و اگر بپاشد مانند نافع بود و جهت فالج که سبب
آن رطوبت بود و اگر یکدرم زراوند مدحرج را
سحق کرده هر روزه بپاشد مانند با عسل فالج را
نافع بود و اگر روغن سیاه دانه سعوط کنند فالج
را نافع بود و اگر عاقرقرحا را بخایند با دست

الموق

زیتون هندی نافع بود اعضا را که سردی بروی
غلبه کرده باشد و حب آن [illegible] شده مفلوج بخورد
یک مثقال طالیسفر هر روز میل کنند فالج را مفید باشد
نوع دیگر شریف گوید که روغن عاقرقرحا
فالج را بغایت نافع بود و اگر عسل با آب [illegible] مانند
مفلوجان را نافع بود و اگر گنجشک گوشت اندرد
هر روز بخورد نافع بود جهت [illegible] فالج و اگر
در عنبر الشهب شمامه سازند مثل نفاحی و بیار
با بی ببویند فالج را نافع بود و اگر گوشت کبوتر بخورند
فالج را نافع بود و اگر گوشت فاخته را البرکه و کنند
بخورد فالج را نافع بود و اگر فلفل سیاه را به ادویه
بیامیزند که در وی قبض بود بخورند فالج و خدر را
مفید بود و اگر فلفل سیاه را سحق کنند و در روغن

زیتون بمالند فالج و خدر را نافع بود و اعضایی را
که سردی بود نیز مفید بود و اگر قطره‌ای که به روغن
زیتون نطوخ کنند فالج را سود دهد و اگر نیم مثقال
برای نفط سفید هر روزه با آب گرم بیاشامد فالج را نافع
بود و اگر بیخ کلنگ ادهان کنند فالج را نافع بود
و هیچ معالجه بیشتر از این نیست و اگر مال سپهی بوید
فالج را نافع بود **نوع دیگر** در علاج فالج در ابتدای مرض
چهار روز ماء العسل بخورند و صفت ماء العسل آنست عسل
بگیرند در ده من آب بجوشانند تا کف آب آید یعنی
ده مثقال عسل در صد مثقال آب جوشانند تا هفت مثقال
بماند سه حصه بکنند و هر روز یک حصه با پنج مثقال گلاب
آمیخته نیم گرم بیاشامند **نوع دیگر** در علاج خدر اول باید
که استفراغ معالجه باید کرد **فصل یازدهم در علاج لقوه**

بجهت لقوه

یعنی کج شدن روی و چشم اگر بعد از رم بلادر هر روزه
بخورانند لقوه سرد را بغایت نافع بود اگر خون [illegible]
گرم بر لقوه طلا کنند مفید بود اگر روغن سیاه دانه را
سعوط کنند لقوه را سود دهد اگر یک مثقال [illegible]
هر روز مستعمل کنند لقوه را مفید بود اگر روغن [illegible]
سعوط کنند لقوه سرد را بغایت نافع بود و اگر گوشت
لک‌لک را هر روزه مستعمل کنند نافع بود و بجهت لقوه
اگر عنبر اشهب شمامه سازند مثل لخلخه [illegible] بوئی
بر بویند لقوه سرد را نافع بود و اگر زهره کلنگ را
با آب ورق سلق بیامیزند و سعوط کنند سه روز پیاپی
لقوه را زایل کند البته و هر که لقوه داشته باشد هفت روز
روشنی نه بیند و روغن گردکان در چشم لقوه بمالند
زایل کند لقوه را و نافع بود و اگر زهره کلنگ با آب

بآب مرزنجوش سعوط کنند لقوه را نافع بود و اگر
نیم مثقال الفغا هر روزه بآب گرم بیاشامند لقوه
بلغمی را مفید بود و اگر سیر را با دیاب بپوسیند لقوه را
سود دهد **نوع دیگر** در علاج لقوه جوز بویا هر روزه
در دهن داشته باشد نافع است **نوع دیگر** در علاج لقوه
در خانه تاریک بنشینند و در آینه چینی نظر کنند و عبارت
از آینه است که از فولاد ساخته باشند **فصل دوازدهم**
**در علاج رعشه** در همه جای بدست بلرزیدن عضوی
اگر شیر بره را در ظرف با آهستی با روغن
هندستانی بهم زنند چنانکه همه الحق و صاف کنند و روغن را
بردارند و بر رعشه بکنند بغایت نافع بود و اگر بادروم
دارچینی هر روزه بخورند رعشه را نافع بود و اگر روغن
کنجد بآب مورد بپاشد منفعت رعشه را سود دهد و اگر مثقال

سیاه بادروج

سیاه بادروج بپزند و در روی قیچی بمالند و بخورند رعشه را
مفید بود **نوع دیگر** چون رعشه از نشده سرد در باشد
علامتش چو شد ده بر است علامت آن لسان درکانی
اعضا و عدم ... محل که محفوظ باشد دراو بخورانید
دارمیان سرت و جبر تا شکه رطب است سر نهر کنند
**فصل سیزدهم در علاج اختلاج** یعنی پریدن اعضاء
چون در درد چشم دائم باشد مقدمه لقوه بود و اگر
در شکم شود مقدمه صرع و اگر در پهلو باشد مقدمه اماس
گرده یا در نواحی سینه است و اگر در جمیع بدن بود
مقدمه سکته است حب صبر بخورند تا اخلاط غلیظ فاسد
بدان دفع ... منفعت حتی اگر بدن را از خلطهای
غلیظ پاک کرده اند صبر سقوطری یک مثقال تربد یک
درم حب النیل و فرفیون از هر یک درمی و تخم حنظل

نمک هندی و مقل و اگر از زهریک دانگی همه را
بکوبند و بهم بزنند و دو درم غاریقون بجوشانند برابر کنند
اضافه نخود آب کرفس یا آب بادیان خمیر کنند و حبها
سازند و در عسل و یا چیزیکه مثبه آن بها غلطانند
و این یک شب بخفت فرو برد **فصل چهاردهم در**
**علاج تشنج و کزاز** یعنی در هم کشیدن اعضا چنانچه
راست نتواند اگر زهره کرک را طلا کنند دفع کند و اگر
پیه سنک پشت بر تشنج سرد مالند نفع دهد و اگر پیه
پیل بر تشنج سرد مالند نافع باشد دیگر پیه شیر بر تشنج
طلا کنند بغایت سودمند باشد و دیگر خوردن پلپل
مول تشنج امتلائی را نافع باشد **نوع دیگر** در علاج
تشنج علامتش در بعضی کرانی اعضا و فراموشی
و بعضی را دست چند دفعه استفراغ کنند و از چیزهای سرد و
ترش خود را نکاه دارند **فصل پانزدهم در علاج تمدد**

یعنی

یعنی راست ماندن عضو چنانکه خم نتوان چون از ماده
سرد و تر باشد علامتش سردی ملمس و کرانی اعضاء
و نرمی نبض است پیه خرس یا پیه کفتار یا بر آن عضو بمالند
نافع باشد و اگر حب صبر که در فصل سابق مذکور شده
بخورد نافع بود **فصل شانزدهم در علاج زکام** یعنی
فرود آمدن رطوبت از دماغ بجانب گلو یا بینی
و بعضی را که بجانب گلو فرود آید نزله گویند اگر
تخم خشخاش سفید بخورند سرفه گرم و نزله سینه و
مادهای تیز که از سر فرود آید دفع کرداند و اگر
یک درم دارچینی هر روز مستعمل کنند زکام سرد را
نافع بود و اگر سیاه دانه را بریان کرده سحق کنند
و در کرده بسته دایم ببویند زکام سرد را مفید بود
و اگر سیاه دانه را بریان کرده بکوبند و در روغن

زیتون بجوشانند و سه چهار قطره از آن روغن در بینی
چکانند زکام را دفعه بسیار آید سود مند بود
دیگر دخان چوب گز زکام سرد را نافع بود دیگر
گل ارمنی جهت نزله که از سر بسینه ریزد و خون
همراه باشد و از آن ضیق نفس پیدا گشته نافع بود
و جمیع ادویه برای این بود و یک مثقال از وی بستعمل
سازد و اگر قسط را زیر بینی دود کنند زکام سرد را
نافع بود دیگر استنشاق دود موم مبالغی نزله سرد را
سود مند بود دیگر خوردن گوگرد زکام نزله را سود دارد
**نوع دیگر** در علاج زکام چون از گرمی بود علامتش
آنکه از دماغ فرود آید سوزش بینی و کلوست شربت
نیلوفر نفع تمام دارد و صفت شربت نیلوفر
گل نیلوفر در پاتیلی ده درم در نیم من آب جوشند

ما تمم این

تا نیمه آید صاف کنند و نیم من قند سفید در آن حل کرده
بجوشانند تا بقوام آید **نوع دیگر** هم در علاج زکام
چون از سردی باشد آنچه از دماغ فرود آید گرانی سر
و درد باشد شربت زوفا چهار درم پوست بیخ
کرفس و پوست بیخ بادیان و پوست بیخ کبر از هر یک
سه درم همه را در یک من آب جوش بدهند تا نیمه آید صاف
کنند و نیم من قند سفید در آن حل کرده بجوشانند تا بقوام
آید دیگر علاج نزله بجهت دفع سردی گرماله چهار
مثقال دارچینی دو مثقال در سه سیر آب بجوشانند
بر آتش نرم بجوشد و سیم حصه بماند بوقت سحر گرم بنوشند
طبیعت را نرم میکند و سردی را قطع میگرداند و از
[illegible] ملاحظه کنند و سه روز
این شربت بخورند و اگر هفت روز هم از این شربت بخورند نافع است

فصل سیزدهم در علاج ضعف دماغ اگر گوشت کبک را
مدام بخورد قوت دماغ را زیاده کند و عقل را
بیفزاید و خوردن دماغ دیگ [illegible] دماغ را بیفزاید دیگر
گوشت دراج دماغ نیز زیاده کند دیگر خوردن زعفران
مقوی دماغ بود و مفرح و مقوی دل باشد سرد
مزاجرا و شربتی ازدی بیدرم بود نیم درم دیگر بوییدن
مرزنجوش مقوی دماغ گرم بود دیگر بیدرم سنبل الطیب
هر روز به آب سرد بپاشند مقوی دماغ گرم بود
دیگر سماق را به آب سرد بپاشند مقوی دماغ
گرم بود دیگر بوییدن قرنفل مقوی دماغ سرد بود دیگر
اشامیدن شیر میش دماغ را قوت بیفزاید دیگر بوییدن
و طلا کردن گلاب مقوی دماغ گرم بود دیگر بوییدن در
اشامیدن مشک مقوی دماغ سرد و مقدار ما خوذ

ارزی قراق

ارزی قیراطی بوییدن گل یاسمن مقوی دماغ سرد بود
و ریاح را در دماغ بود تحلیل دهد نوع دیگر اگر مغز کو [illegible]
سیاه نار [illegible] حبه روز در روغن ستور بریان کند
و باسه که بخورد و همان روغن را در سر فکند دماغ
خالی شده بر قاعده اصلی باز آید باب دوم در
علاج امراض چشم مشتمل بر هفده فصل است فصل
اول در علاج رمد که آن ورم سرخ است در حدقه
چشم یعنی درد چشم اگر افیون را در شیر زنان حل
کرده و در چشم چکانند درد چشم را ساکن کند و اگر
انزروت را با سفیده تخم و با شیر خر سحق کند و خشک
سازد و در داروی چشم کند و در چشم اندازند درد
چشم را نافع بود و اگر چشم گوسفند سفید با شحم مرغ تر کند
و بر چشم ببندند درد چشم را از گرمی بود دفع گرداند و اگر درد چشم

چکانند درد چشم که از ماده سرد باشد دفع کند و اگر
مفتول طوطیا یعنی سنگ بصری در چشم کشد درد
چشم که آب از او بریزد نافع بود و صحت چشم نگاه دارد
و اگر پیه روباه در چشم کشد درد چشم را که از ماده سرد
باشد مفید بود و اگر نرگسی را جهت درد چشم یعنی آب
سحق کنند و در چشم چکانند درد را بنشاند و اگر
صفراوی باشد بر پشت کعبین طلا کنند درد زایل شود
و اگر سماق در گلاب بجوشانند و از آن گلاب نیم
العینی چکانند سودمند بود و در ابتدای درد چشم که از
گرمی باشد نافع بود و اگر جراده کدوی بزرا ضماد کنند
در ابتدای درد چشم که از گرمی بود نافع بود و درد ساکن
گرداند خاصه چون بادام و جو ... و اگر شیر زنان
را در چشم دوشند درد چشم را نافع بود ماده هرچه باشد

دیگر پوشیدن

دیگر پوشیدن و خوردن و طلا کردن گلاب در چشم
نافع بود و حرارت را بنشاند نوع دیگر در علاج رمد
بعد از دو سه روز که چشم بدرد آمده باشد ادویه
کار کرد مانند سرمه ... در چشم کشد درد چشم را
که از ماده سرد باشد مفید بود چاکسوی مقشر پنج مثقال
نبات سفید کوفته مامیران همه را کوفته سرمه کنند
نوع دیگر در علاج رمد مذکور چاکسو را در سرکه کهنه بریزند
و پوست دور کرده خشک سازند و باریک سحق کنند
و به بیزند و سه شب متواتر پلک چشم را بگردانند و در درد ...
بریزند و پنبه بر پشت چشم نهاده ببندند از درد چشم
شفا یابد درد چشم که از تب خون باشد فصد قیفال
کردن مفید بود و حجامت و بعد حجامت در قفای سر
فصل دوم در علاج موی زیادتی چشم که آنرا بهندوی

بروال کویند اکر موی زیادتی که بپلک چشم لها بکشند
و خون صفدع یعنی غوک بران طلا کنند منع رستن ان
موی کند و اکر موی زیادتی را بکشند و بتیه را بران
طلا کنند منع رستن ان موی را بکند و اکر اعوی زیادتی را
بکشند و چونه صدف سوخته بران طلا کنند دیکر برنروید
و اکر اعوی را بکشند و عصاره زیره بران موضع بمالند
دیکر برنروید خاصه چون با صمغ طلا کنند و اکر اعوی را
بموچینه برکنند و سر سوزن کرم کرده در مجرای ان نهند چنانکه
بیخ موی سوخته کردد ان موی هکذا رفع کند و اکر موی را بر
کنند و بیضه مورچه بران طلا کنند دیکر برنروید و اکر موی را
بکشند و خون کنه سک بران بمالند منع رستن ان موی
بکند **فصل سیم در علاج سلاق** که کنایت از غلظت و حمرت
کرانه پلک و ریختن مژه است تولد این مرض از رطوبت



غلیظ بورقیه است اکر سفیده تخم را که از مرغ باشد و
برک خرفه زرد با روغن کل سرشته ضماد کنند نافع باشد
**نوع دیکر** در علاج سلاق ستهای انکور را با لنکی
بسوزند و از خاکستر ان چهار درم و لاجورد دو درم
و سنبل طیب سه درم کندر و چهار درم ابی حبه را انچا
کرده کوفته و بیخته صلایه کنند با هم چون غبار کردد و
مدام چون سرمه در چشم کشد موی مژه را برویاند
و اکر اثقل موشرا با ریک سحق کرده در چشم کشند
موی مژه برویاند و اکر استخوان خرد بسوزانند و کوبند
و باریک سحق کنند و با همین در چشم کشند موی مژه
برویاند و اکر درد چشم کنند همین عمل کند و اکر با سنبل
طیب خلط کنند نیکو تر بود و مژه را برویاند و اکر مغز تخم
کدو و شیرین لب باشد و چون سرمه در چشم کشند بود و

هفته موی مژه بروید فصل چهارم در علاج غرب را لیش
بود در گوشه چشم از جانب بینی علامتش آن بود که
چون انگشت بر موضع نهند ریم بیرون آید آن را
ناسور گویند ماشی بخایند و بران موضع که ازو دفع شود
دیگر شیاف غرب را مفید بود صبر سقوطری و کندر دریائی
وزنگار و زاج از هر یک بمثقال انزروت و خون
سیاوشان و سرمه و کندر و زهره بلور از هر یک
نیم مثقال همه را بکوبند و ببیزند و به آب سرشته شافها
سازند هر روز موضع غرب را بخارند تا ریم آورده شده
باشد بیرون آید و شافه را به آب و یا گلاب سوده یا شیر
چهار قطره بچکانند نوع دیگر در علاج غرب خون سیاوشان
و صبر و کندر و شب یمانی و چاکسو و انزروت و مرداسنگ
از هر یک درم و زنگار نیم درم همه را بکوبند و بیخته صلایه کنند

وازاین

و ازین اندکی در پنبه کنند و در سوراخ غرب نهند
و چند گاه بدین نوع متواتر سازند غرب دفع شود
فصل پنجم در علاج جرب که درشتی اندرون پلک
بود و سبل پرده ایست سپید بر رگها در هم بافته بر
سفیدی چشم حدوث جرب از رطوبت بورقیه است
و تولد سبل از امتلاء دماغ و بزرگی رگهای چشم
اگر زهره کبک با مروارید ناسفته و مثل آن شک
اجزای بست و یا سحق کنند و کحل سازند و در چشم کشند
جرب را نافع بود و اگر قشر بیض یعنی پوست تخم مرغ را
بسوزانند و سحق کنند و کحل سازند و در چشم کشند
جرب را نافع بود و اگر تخم اسفاناخ با هم چند نبات
سحق کنند و کحل سازند که در چشم کشند جرب را نافع
بود و اگر آب کرفس در چشم چکانند سبل را نافع بود

فصل ششم در علاج طرفه نقطه سرخ کبود بر سفیدی چشم
بود زنجبیل یک درم و سنگ بصری نه درم سرب دو درم
زیبق یک درم ، بعده اول سرب را بگدازد و سیماب در
وی ریزد عقد شان که خواهد شد بعده همه را کوفته
و بیخته صلابه کنند همچون غبار گردد و یک چند از این
بر روی علت ریزند و پنبه دانه بر چشم نهند و چشم را
بطریق معتاد ببندند و چند شب بدین نوع متواتر نمایند
طرفه دفع گردد فصل هفتم در علاج دمعه دمعه یعنی آب
رفتن از چشم اگر عصاره سرخ مرد در چشم کنند آب
رفتن را زایل کند و اگر پلپل سیاه را سحق کرده و
در چشم کنند آب رفتن را مفید بود و اگر پوست بیضه
مرغ بسوزانند و در عسل کنند و سحق کرده کحل سازند و در چشم
کنند مفید بود و اگر زهره خروس را در چشم کنند آب رفتن را

زایل کند

زایل کند نوع دیگر در علاج دمعه اگر سنگ بصری را
پاکیزه آس کرده نگاه دارد و روزی که آفتاب در برج
جدی نزول کند آن سنگ بصری را در خلیته داخل کرده
در آونداب بدارند و آن آوند را بالای بام نهند چون
زمستان جمله تمام بگذارد آن سنگ بصری را بیرون آرند
و در بیضه مرغ اندازند و بیضه را به آرد میده فرو گیرند
و در میان طعام بپزند چون پخته گردد از طعام علوله
بر آورده و سنگ بصری را در بیضه دیگر اندازند و بدین
نوع در هفت بیضه ولیکن ملاحظه زردی بنمایند که
در بیضه نماند وقت انداختن بعده سنگ بصری را
در آب به خشک کرده ، به ریگ صلابه کنند تا همچون
غبار گردد ، پاکیزه در جایی نگاه دارند و مدام در چشم
کنند کشف دمعه میکند فصل هشتم در علاج

قرحة العین یعنی ریش چشم اگر کمیز کودکان در ظرف
مس با عسل بپزند و در چشم کشند نافع بود اگر پوست
بیضه مرغ را بسوزانند و سحق کرده در عسل کحل سازند
قرحه را در چشم بدان زایل کند و اگر کندر را سحق
کرده در چشم کشند ریشهای چشم را نافع بود و اگر
مروارید ناسفته سحق کرده کحل سازند و در چشم کشند
همین عمل کند و اگر استخوان خرما را بسوزانند و
بشویند و سحق کرده کحل سازند و در عین کشند
نافع بود جهت ریش عین الغنم کشند سود دارد
بود فصل نهم در علاج بیاض چشم جاری باشد که سفیدی بود بر
سیاهی اگر چوب آبنوس سیاه را در آب حل کرده
و در عین کشند سفیدی چشم را ببرد و اگر عصاره
بیاض در چشم کشند سفیدی را در عین بود ببرد و اگر

بوره ارمنی را

بوره ارمنی را سحق کرده با عسل تازه در عین کشند
سفیدی عین را که کهنه باشد ببرد و اگر کمیز کودکان
در ظرف مس با عسل بپزند و در چشم کشند نافع بود
جهت سفیدی چشم پشکل موش را با ریگ سحق کرده
کحل سازند و در چشم کشند سفیدی عین را ببرد
و اگر دماغ شب پره را بسوزانند و سحق کنند
و در عین کشند سفیدی زیاده که در عین بود زایل
کند و اگر آبگینه را با ریگ صلابه کنند تا چون
غبار گردد و در عین اندازند سفیدی را زایل کند
اگر عصاره شقایق را یعنی لاله دختری در عین
اندازند بیاض را زایل کند خاصه از چشم کودکان
و اگر عصاره زردچوبه را در عین کشند سفیدی را
ببرد و اگر زهره کبک با مروارید ناسفته و مثل

ان مشک اجزای بیت دی سحق کند و کحل سازد و
در چشم کند سفیدی عین را نفع بخشد و اگر پوست
بیضه ماکیان بسوزند و سحق کرده در عسل زنند و
در عین کشند سفیدی عین را زایل سازد و اگر
زهره بیل(؟) خشک کرده با پیاز بند و در چشم کشند
گل که در عین افتاده باشد دفع گردد و اگر شیر زن
با نبات مصری در چشم کشند همین عمل کند و اگر صمغ
ازرق(؟) مشک بکوبند و در عین کشند سفیدیکه در چشم
باشد زایل کند و اگر مومیایی کوهی با ریگ
سحق کنند و در چشم کشند سفیدی را زایل کند
و اگر مامیران چینی با ریگ سحق کرده و در عین
کشند سفیدی را زایل کند و اگر نمک اندرانی
سحق کرده و در عین کشند سفیدی عین را ببرد

و اگر نقطه

و اگر نقطه سفیدی را با ریگ سحق کرده و در عین
بکشند سفیدی را زایل گرداند و اگر نوشادر را
با ریگ سحق کرده و در عین کشند سفیدی عین را
زایل کند و اگر ودع که دریایی اگر گویند با ریگ
سحق کرده و در عین اندازند سفیدی عین را به
برد و اگر خون هدهد گرما گرم در چشم چکانند سفیدی را
زایل کند اگر عصاره ورق کاسنی کتانی در چشم
اندازند سفیدی چشم را دفع کند فصل دهم در علاج
کند شدن شقیقه عینه و مرض روشنی است بیاورند
نوشادر و صمغ عربی از هر یک نیم درم زهره بز
دو درم تخم حنظل نیم درم توتیاء سبز دو درم همه را
کوفته و بیخته صلایه کنند همچون غبار کحل و مدام
در عین کشند انتشار را دفع کند فصل یازدهم در علاج

ضیقة الحدقة یعنی تنگ شدن ثقبه عنبیه چون از غلبه
رطوبت باشد علامتش رطوبت بینی و اهمه ره شدن
رگهای چشم است شیاف زعفران بدکشید بغایت
سودمند است صفت شیاف اشق دو درم زعفران
دو انگار از هر یک درمی مامیثا و گل سرخ و صبر سقوطری
و مر و صمغ عربی از هر یک درمی و نیم همه را کوفته بیزند
و باب سرشته شیاف سازند و بکار برند فصل سیزدهم
در علاج خیالات یعنی نمودن چیزهاست چون پشه و
مگس در پیش چشم چون از بخار معده بود علامتش زیاده
شدن از امتلای و قصوری هضم است مسهل کوزد صفت
مسهل معده را از اخلاط مختلف پاک گرداند صبر سقوطری
پاک کرده نیم مثقال غاریقون [illegible] [illegible] یک
مثقال اطریفل صغیر [illegible] در علاج دوار گذشت دو مثقال.

همه را برابر سرشته غولها کنند و در شربت نیلوفر یا بنفشه
و یا چیز دیگر مشابه آن بیا غلطانند و فرو برند فصل چهاردهم
در علاج نزول الماء یعنی فرود آمدن آب در مجری
روشنایی عین و اگر علت کورچشم در نظر دارند منع نزول
آب کند و اگر انگوره فالصی را با عسل بیامیزند و در عین
کشند در ابتدای نزول آب ایمن باشند و اگر عصاره
بابونه سفید در چشم کشند نزول آب را نافع بود و اگر
انجیل بزرا با عسل در عین کشند ابتدای نزول آب را
منع کند و اگر دماغ [illegible] پره ماهی با بابونه حل کرده و
در چشم کشند نافع بود و اگر [illegible] ماهی با عسل در عین
کشند نزول آب را منع کند و اگر عصاره شقایق در عین
کشند منع نزول آب کند و اگر صعتر را با شکر و عسل بپزند
و هر شب یک مثقال بخورند و بخسبند از جهت نزول آب بغایت مفید بود

واگر زهره صعوه یعنی باشه در عین کشند جهة ابتدای
نزول آب نافع بود واگر زهره عقاب در عین کشند
جهت نزول آب نافع بود واگر زهره شبر در عین با
ابتدای نزول آب را نافع بود واگر نفط اسفید را
سحق کرده در چشم کشند منع نزول آب کند و نافع
بود فصل نوزدهم در علاج عشا یعنی شب کوری پیشتر
مرده نرا حادث گردد و چشم سیاه باشد اگر آب
بونس سیاه را در آب صلایه کند و در چشم کشند
شب کوری را ببرد واگر کبوتر اهچنین با پر کبوتر انند
و با ریگ سحق کرده کحل سازند و در چشم کشند شب
کوری و تاریکی چشم را ببرد واگر قرنفل را بکوبند و در آب
بپزند و با عسل در چشم کشند شب کوری را نافع بود واگر
نیم مثقال صعتر هر روز میل کنند شب کوری که از رطوبت

حادث باشد

حادث باشد زایل کند واگر زهره کبک با مروارید
ناسفته مثل آن مشک اجزای متساوی با ریگ
سحق کنند و کحل سازند و در چشم کشند شب کوری را
نافع بود واگر قرنفل با ریگ اسی کرده کحل سازند
و در چشم کشند شب کوری را نافع بود واگر دماغ خفاش
در چشم کشند شب کوری را زایل کند واگر زهره کبک
در چشم کشند شب کوری را نافع بود واگر لبه که جای کوزه
آب لب بینند و بخور دهند شب کوری را زایل کند واگر
جگر بز نازاده را بر آتش نهند و قدری پلپل در آن
سوده بر او افکند خونابه از جگر بیرون می آید
در عین کشند و جگر را بخورد شب کوری برود و مجرب است
واگر جگر بز مطلق برین نوع مستعمل کنند
واگر زهره کوزن و یا فاخته تر و خشک مدت

یک هفته در عین کشند تب ازری ببرد و هر کرا عینی

درد کند **فصل شانزدهم در علاج ازرقی چشم** هر آن

چشمی که کبود باشد بادر وقند قرا بسوزانند و با روغن

زیتون بیامیزند و در میان سر طفلی که چشم وی

ازرق باشد طلا کنند ازرقی بمیل سیاهی کند

واگر آب سفالی را در عین کشند هر قدر سیاه

کرداند **فصل هفدهم در علاج ضعف بصر** یعنی نقصان

پذیرفتن قوت بینایی اگر پیاز دشتی بخورد

روشنایی چشم زیاد کند واگر عصاره مورد در

عین کشند قوت عینی بدهد واگر سنبل بوستان

باریک سحق ساخته کحل سازند و در چشم کشند قوت

بصر بدهد واگر پلیته کدکان شیر خوار در ظرف مس

با عسل بپزند و در عین کشند تاریکی عین را ببرد

واگر لطف

واگر قطر در چشم کوره خر دارند صحت چشم نگاه دارد

واگر انگوزه خالص را با عسل بپزند و در چشم کشند

روشنایی چشم را بیفزاید واگر سر کبوتر را آنچنان

با پر بسوزانند و باریک سحق پاک کرده کحل سازند

و در عین کشند تاریکی را نافع بود واگر شب پره را

بسوزند و خاکستر آنرا باریک سحق کرده و در چشم

کشند روشنایی چشم را زیاد کند واگر صمغ باریک

سحق کرده در چشم کشد بغایت جلا دهنده بود و

ضعف بصر را نافع باشد دیگر خوردن دارچینی و کحل

وی استعمال کنند تاریکی چشم را نافع بود و مقدار

خوردن وی یک درم بود دیگر میل زر هر روزه با مداد

در چشم کشند قوة باصره بدهد روشنایی عین بیفزاید

دیگر بادیان را باریک سحق کرده در عین کشند روشنایی

عینی بیفزاید و بگیر عصیره انار دانه شیرین در شیشه
کند و در آفتاب نهد تا غلیظ شود و در چشم کشند
روشنائی چشم بیفزاید و خارشت ببرد و چندانکه کهنه
شود بهتر بود و دیگر آب کبیته با ریگ سحق کنند تا همچون
غبار شود و در چشم کشند روشنائی چشم بیفزاید و اگر
زعفران با شیر زنان سحق کنند و در چشم کشند جلا
دهد و تاریکی را زایل کند و دیگر خوردن زنجبیل و در چشم
کشیدن رطوبت زایل کند و مقدار خوردن ۱ درم
باشد و اگر پوست بیضه سفید خشک کرده با ریگ سحق کنند
و بعسل یا بشراب در چشم کشند تیزی چشم زیاد کند
و اگر سیبه با عسل در عینی کشند تیزی چشم زیاد کند
و اگر یک مثقال صعتر هر روزه بخورد تاریکی که از رطوبت
حادث شده باشد زایل کند و اگر صعتر نباشد
در چشم کشند

در چشم کشند قوت باصره دهد و اگر عصاره زرچوبه
با ریگ سحق کرده تا همچون غبار شود در چشم کشند
ضعف چشم را نافع بود و قوت باصره دهد و اگر کرد مرد
بسوزانند و خاکستران با ریگ سحق کرده در چشم
کشند ضعف چشم را نافع بود و اگر کژدم سوخته سحق
کنند و نیم وزن آن سرکین موش سحق کرده با یکدیگر
کحل سا زنند و در چشم کشند روشنی چشم را زیاد کند
و اگر زهره عقاب در چشم کشند روشنی بیفزاید و اگر
عصاره انگور سیاه در چشم کشند روشنی بیفزاید
و اگر آب ترب در چشم کشند یا چکانند جلا بر چشم دهد
و اگر فلفل سپید را با ریگ سحق کرده در چشم کشند
تاریکی چشم که از رطوبت بود دفع گردد و اگر زهره
کبک را سحق کرده کحل سا زنند و در چشم کشند تاریکی

چشم را که از بخار باشد نافع بود و اگر قرنفل را باریک
سحق کرده و کحل سازند و در چشم کشند چشم سرد
مزاج را روشن کند و اگر پوست تخم مرغ را بسوزانند
و سحق کرده در عسل کنند و در چشم کشند قوت چشم
بدهد و اگر شاخ گاو را بسوزانند و سحق کرده
و کحل سازند و در چشم کشند روشنی بیفزاید در همه
مزاج و اگر عصاره زیره بری در چشم کشند جلای چشم
بدهد و اگر مامیران چینی باریک سحق کرده و کحل ساخته
و در چشم کشند روشنائی چشم سرد مزاج را بیفزاید و اگر
و اگر مرقشیشا را باریک سحق کرده کحل سازند و در چشم
کشند مقوی چشم گردد و اگر مرداسنگ سحق کرده
در چشم کشند چشم را جلا دهد و اگر زهره شیر را در چشم
کشند تاریکی چشم را که از ماده سرد باشد دفع گردد

و اگر

و اگر سنگ را در لادو یا چشم کشند قوت چشم بدهد و اگر
عنب الثعلب سحق کرده در چشم کشند چشم را تیز کند
و اگر فوج که لعاب آب اکر گویند باریک سحق کرده و در
چشم کشند تاریکی چشم که از رطوبت حادث شده
باشد دفع گردد و اگر مروارید را ناسفته باریک سحق
کرده کحل سازند و در چشم کشند صحت نگاه دارد
و مقوی چشم گردد **نوع دیگر** در علاج ضعف البصر سنگ
بصری پاکیزه دو مثقال کف دریا و زرنیخ یک درم سرب
سفیدرم اول سرب را بگدازد و زرنیخ را در وی اندازد
و عقد کند کی خواهد شد بعد همه را کوفته و بیخته و
صلابه نموده تا همچون غبار شود مدام در چشم کشند روشنائی
زیاد گردد **باب سیم در علاج امراض گوش** و در این
باب هفت فصل است **فصل اول در علاج طرش**

یعنی کرّی گوش اگر آب بیلاهی سفیدرا در گوش
چکانند کرانی گوش را زایل گرداند و اگر بوره
ارمنی را با خود شراب در گوش چکانند کرانی
گوش را نافع بود و اگر سرکه را تنها در گوش چکانند
کرانی گوش را ببرد دیگر از خوردن زرداوند
مدحرج قوت سمع حاصل آید و مقدار مستعمل از وی
یکدرم بود اگر پیه روباه او مان کنند کری گوش
ببرد چون نیمدرم گرم چکانند و اگر آب ترب را
با روغن گل بیکدیگر جوش دهند و نیمدرم در گوش
چکانند کرانی گوش زایل گردد **نوع دیگر** در علاج
گوش چند ورق آک برآتش نهند تا لختی چند
داده آب از او بیرون آرند و در گوش چکانند
و منفعتی بزرگ تمام مداومت نمایند کری گوش را

زایل کرداند

زایل گردانند **فصل دویم در علاج طنین** یعنی آواز
گوش اگر بلاهی سفید را با شیر آمیزند و در گوش چکانند
طنین را نافع بود و اگر سرکه در گوش چکانند
طنین را زایل کند **نوع دیگر** در علاج طنین
چون قوت حسی بود علامتش یا فتق او از بخار
معده است چون از ضعف دماغ بود کدورت
حواس باشد اشیاء معطره استعمال کنند و روغنی
که مقوی دماغ باشد بر سر مالند نافع باشد مغلظ را
چیزها گویند که ماده را غلیظ گرداند چون خشخاش
و کاهو و معتدل چیزها گویند که مزاج را با اعتدال
آورد تا قبول فضول نکند چون روغن گل و روغن
مورد و صفت روغن گل برگ گل سرخ تازه و سه
سیر روغن کنجد بیخته در شیشه انداخته چهل روز در آفتاب

کنند یا برگ گل خشک پانزده درم در میان آب
جوش کنند تا نزدیک به نیم سیر آید صاف کنند
و در دو سیر روغن اضافه نموده بجوش کنند تا روغن
باشند دیگر صفت روغن مورد مورد خشک سه سیر
در میان آب جوشانیده دیگر اگر روغن بادام با روغن
کدو در گوش چکانند طنین را دفع کند نوع دیگر
در علاج فایده کلیه است بقول جمیع اطبا که هرچه
در گوش چکانند البته می باید که نیم گرم لیکن باشد
تا نفع کند **فصل هشتم در علاج وجع الاذن** یعنی
درد گوش اگر افیون با روغن گل و زعفران نیم گرم
در گوش چکانند درد گوش را زایل کند و اگر بوره
ارمنی را با آب خلط کنند و در گوش چکانند درد
گوش را ببرد و اگر پیه روباه در گوش چکانند

درد کوش

درد گوش را که از ماده سرد باشد دفع کند اگر
انار دانه ترش را به پزند و با عسل بیامیزند درد
گوش را نافع گردد و اگر آب خردل در گوش
چکانند در گوش درد گوش را نافع بود و اگر انار
دانه شیرین انار دانه بزرگ و رسیده با عسل در
در گوش چکانند درد گوش سرد را نافع گردد
و اگر یک درم زراوند مدحرج سحق کرده با عسل
بیامیزند درد گوش را که از ماده سرد باشد نافع
بود و اگر پوست انار سفید کهن با شراب بپزند
و در گوش چکانند درد گوش سرد را نافع بود و اگر
پوست مار مذکور را با روغن زیتون بجوش کنند و در
گوش چکانند درد گوش را زایل کند و اگر
عصاره نبات در گوش چکانند سودای را نافع

بود در رطوبتها که در وی بود خشک گرداند و اگر
پیه روباه در روغن سوسن بگدازند و بر پنبه پاره
در گوش نهند درد گوش سرد را ساکن گرداند و اگر
موی آدمی سوخته سحق کرده با روغن بادام بیامیزند و در
گوش چکانند درد گوش را که از جمیع اخلاط باشد
زایل کند و اگر نمک اندرانی سحق کرده با عسل
بیامیزند و نیم گرم در گوش چکانند درد گوش که از
رطوبت و یا از حرکت باشد زایل کند و اگر کرفس را
در روغن زیتون بجوشانند و آن روغن را در گوش
چکانند درد گوش سرد را ساکن کند و اگر سر
ترب را بردارند و اندرون خالی کنند و روغن گل در
وی گرم کنند و در گوش چکانند درد گوش را زایل کند
و اگر تخم کدو را مغز کنند در روغن دیرا بپزند و در گوش
بچکانند

چکانند درد گوش را زایل گرداند اگر از ماده گرم
بود و اگر کندر را با شراب یا سرکه حل کنند و بیامیزند
و در گوش چکانند انواع دردها را زایل گرداند
و اگر روغن بادام تلخ در گوش چکانند درد گوش
که با حرکت باشد دفع گردد و اگر زهره گاو را با روغن
گل بیامیزند و در گوش چکانند درد گوش را که از ضربه
بود زایل گرداند **فصل چهارم در علاج قرحة الاذن**
یعنی ریش گوش اگر فتیله زاج قبرسی بیالایند
و در گوش نهند نافع بود و اگر پوست بید سفید را
در روغن زیتون بجوشانند و آن روغن را در
گوش چکانند ریش گوش را اصلاح دهد و ماده که
از وی روانه بود خشک گرداند **فصل پنجم در علاج
درآمدن جانوران از گوش** و پیدا شدن درد علامات

مشترکه که میان هر دو قسم حاصل گردد دیگر بعد علامات
یافتن قسم ثانی خروجش اجابت صبر را به آب گرم آب
برگ درمنه در گوش چکانند دفع کند **نوع دیگر** در علاج
کرم گوش اگر پوره ارمنی را با روغن بنفشه سحق کنند
و در گوش چکانند کرم را بکشد و بیرون آرد و اگر برگ
شفتالو را آب گرفته و در وقت خواب در گوش چکانند
کرم گوش را هیچ وجه بیرون نباید باشد و هر زرآورد اگر
آب پیاز سفید را در گوش چکانند کرم و هر زر [illegible] را
در گوش در آمده باشد بمیرد و [illegible] دفع کند **فصل ششم**
**در علاج ریم گوش** یعنی چرکی که در گوش باشد اگر پوره
ارمنی را با سرکه در گوش چکانند پاک گرداند و اگر
فتیله با عسل بیالایند و با انزروت سوده گرد آرد در
گوش که ریم آید در گوش نهند در چند روز صحت یابند

و اگر آب دار

و اگر آب ورق بید در گوش چکانند بعد [illegible] نیکو
بود جهت ماده را از گوش گشوده کشد و روانه کند
و ماده کرم نیز باشد و اگر زراوند مدحرج را اماد
کنند چونکه گوش را پاک ساخته باشد که ماده کرم بعد و اگر
طبیخ ورق نیم در گوش در گوش چکانند چونکه
که در گوش روانه بعد به بندد و اگر آب ورق نیم
در گوش چکانند بوی قبیح و ریم گوش دفع کرد اینها
و اگر پوست ملح سفید کهن را در روغن زیتون بگذارند بسایند
و در گوش چکانند ماده کرم را از گوش روانه بود به بندند
و اگر زنگار را با سرکه سحق کرده و به هم زنند و بگذارند
از آن در گوش بریزند بعد از آن آب لیمون در گوش
اندازند ریم گوش را زایل کند و از گرمی باشد **فصل**
**هفتم در علاج در آمدن آب از گوش** علامتش بعد ملامات

آب درد عظیم است ببارند و لکن چوب نی هنود با چوب
ببندیک سر او را در گوش نهند و سر دیگر را آتش زنند
آب گوش بیرون آید **باب چهاردم در علاج امراض**
**بینی** و در این باب پنج فصل است **فصل اول** در علاج
اخشم یعنی باطل شدن حس بویها را دریابد اگر
یکدرم دارچینی هر روزه بخورد [illegible] دهد و اگر
سیاه دانه را باریک سحق کرده با بول خر مدام در بینی
اندازند اخشم را نافع بود چون از مواد غلیظ باشد
علامتش کدورت حواس و گرانی سر و غلیظی بول است
در این مرض مسهل مداوا کنند جهت مسهل خلطهای
غلیظ را نافع بود صبر سقوطری یکدرم تخم حنظل دانگی
زعفران و سنبل و دارچینی و اسارون و حب بلسان
مصطکی دارشیشعان و محموده ترید و سکبینج از هر یک نیم دانگ

همه را کوفته

همه را کوفته و بیخته و با آب چغندر کرده و حبها ساخته در عسل
با چیزی دیگر هر شب بقدر دو مثقال فرو برد و بالای آن
نیم گرم یک کاسه گلاب نوشیده و خواب نمایند
**فصل دویم در علاج نتن الانف** یعنی بد بوئی بینی
اگر تو بینه در بینی دمند کنده بوئی بینی را ببرد باید
اولا دهن پر آب کنند تا گرد آن بحلق نرسد اگر
بول شتر در بینی چکانند به شود و کذلک بول آدمی
و اگر آب سنداب یعنی [illegible] مالکرده در بینی اندازند
نیز به شود و اگر سیاه دانه را باریک سحق کنند و با بول خر
مدام در بینی اندازند نیز به شود **نوع دیگر** هم در علاج بد
بوئی بینی چون از خلطی باشد که در مجرای بینی [illegible]
است [illegible] در گرفتن و سیری زیاد و کم شود و اگر سنبل الطیب را
کوفته و در منفذ بدمد نافع باشد [illegible]

اول بینی را بجمره بر بول حمار نشسته باشند **فصل سیوم**
**در علاج جفاف الانف** یعنی خشکی بینی چون از گرمی و
صفرا باشد علامتش سوزش دماغ و بینی خواب و صفرا بود
آب برگ خرفه را با روغن بادام طلای کنند نافع باشد
**فصل چهارم در علاج قروح الانف** یعنی ریشهای بینی اگر
انار و انزرا که ترشی باشد بپزند و با عسل بیامیزند و
ضماد کنند ریشهای بینی را که از ماده گرم باشد نافع باشد واگر
زنگار در بینی دمند ریشرا زایل کند و بعد اول دهن را
برابر آب بپاشند تا گرد آن بحلق نرسد واگر ریش بینی خشک
باشد موم و مغز استخوان گاو را مرهم ساخته و در بینی
طلا کنند نافع بود واگر تر باشد اسفید و زعفران را با صفا
رنگ سحق کرده و در [illegible] اکنون مرهم ساخته و در بینی طلا
کنند سود مند بود **فصل پنجم در علاج رعاف** یعنی خون رفتن از بینی

واگر ثفل

واگر ثفل شیر را خشک کرده بسایند و در بینی دمند
قطع رعاف کند واگر گل ماژک را الکی کرده
و در بینی دمند قطع رعاف کند واگر سرگین خر را
قطع رعاف کند و پر خون خوک را بگیرند و گستر
دی را در بینی دمند خون رفتن را باز دارد واگر
سرگین خر را تازه سوخته با سرکه بیامیزند
و ضماد کنند قطع سیلان خون کند واگر سرگین خر تازه
بفشرند و آب وی در بینی چکانند رعاف را زایل
کند واگر آب وی با سرکه خلط کنند و به بینی در
چکانند هیچ فایده دارد واگر زاج قبرسی را با رنگ
الی کرده و در بینی چکانند قطع رعاف کند واگر بارزد را
لعاب سحیق کنند و در بینی دمند خون رفتن را باز دارد
واگر باروی را بر روی با دشنه بر آن کنند و با ریسمان

کرده در شراب یا سرکه اندازند و در بینی چکانند
خون را ببندند و اگر براده شاخ گاو را با آب
بیلات مقدر رعاف را ببندند و اگر مقدار دو جو
کافور با آب گشنیز سعوط کند خون بینی باز دارد
و ببندد و دقاق کندر را بکوبند و یکدرم آب اد
بستانند و دو جو کافور در آن حل کنند و در بینی
چکانند قطع رعاف کند و اگر کهربا را باریک
سحق کرده در بینی دمند خون رفتن را باز دارد
و اگر ابریشم سوخته سحق کنند و در بینی دمند خون رفتن
را باز دارد **باب پنجم در علاج امراض روی**
در این باب سه فصل است **فصل اول در علاج**
**ماشرا** یعنی اماس سرخ که تمام روی را فرو گیرد
علامتش آنست که درد و تب تیز و اندوه باشد صندل و

ولیعد

و سفیدرا در آب گشنیز بالند و هر زمان طلا کنند
نافع بود **فصل دویم در علاج بادشنام** یعنی سرخی
مایل بکبودی که در روی عارض گردد و سبب حدوث
این مرض خون سوخته است و در بعضی صفرا است
و بلغم غلیظ سیاه است **فصل سیم در علاج کلف**
روی که آن را ماش گویند و برشی که کنجد خوانند و
خیلان که مثل کلف که از جلد بلندتر باشد
و نمش و نقطهای سرخ رنگ بود بر ظاهر جلد
حدوث این امراض از کثرت دود شدن سودا است
که در تحت جلد است اگر ترشه ترب بر کلف طلا
کنند کلف را زایل کند اگر بیخ کبر با سرکه بسایند
و بر کلف طلا کنند نافع بود اگر تخم ترب با آب
بادیان صلایه کنند و بر کلف طلا کنند نافع بود

واگر سرگین روسار بر کلف و بمش طلا کنند نافع
بود و اگر سفیدی تخم مرغ خانگی تازه با عسل خلط
کنند و بر کلف مالند کلف را زایل گرداند و
اگر تخم مورد را با ریگ سحق کرده با آب بر کلف طلا
کنند سودمند بود و اگر دارچینی با ریگ سحق کرده
با عسل بر کلف مالند زایل کند و اگر ریوند چینی را
با سرکه عسل آمیخته کنند و بر کلف مالند زایل کند
کلف را ببرد و اگر سرگین کنجشک بر روی مالند
روی را پاک کند و اگر سرگین بز بر کلف مالند
کلف را زایل کند و اگر موم را با روغن کنجد(?) را
با زنبق بگدازند و بر روی طلا کنند لون را
صاف کند کلف را ببرد و اگر استخوان
[illegible] را بسوزانند و سحق کرده بر کلف طلا کنند

نافع بود

نافع بود و اگر عسل النحل را با قسط بر کلف مالند
سودمند بود و اگر سرگین عقاب را بر کلف که در
روی پیدا شود با لعاب(?) زایل کند و اگر پوست بیضه
مرغ را بسوزانند و با مغز تخم خربزه بر کلف طلا کنند
کلف را قلع کند و اگر مغز بادام تلخ را سحق کرده
بر کلف طلا کنند نافع بود و اگر مامیران چینی(?) [illegible]
سرکه سحق کنند و بر کلف طلا کنند کلف را زایل
کند و اگر مرکه(?) هندی بول گویند با سرکه
در دهن کمل(?) و زعفران حل کنند و بر کلف مالند نافع
بود و اگر مردارسنگ را با ریگ سحق کرده بر
کلف مالند زایل کند و اگر [illegible] را با زعفران
بر کلف مالند زایل کند و اگر خون [illegible] بر کلف
مالند و رها کنند تا خشک شود کلف را زایل کند و اگر

گل یاسمین را بر کلف طلا کنند کلف را زایل کند
و اگر آب ترب با سرکه بر برص و بهق که در روی
پدید آید طلا کنند نافع بود و اگر حب البان را بجوشانند
با مویز بزنند و بر بهق طلا کنند زود ببرد و اگر قطران را
با سرکه یا عسل یا بقطران بر بهق طلا کنند نافع
بود و اگر مرقشیثا با سرکه سحق کنند و بر بهق طلا
طلا کنند نافع بود باب ششم در علاج امراض لب
در این باب دو فصل است فصل اول در علاج
تشقق یعنی شکافتن لب چون از هوا باشد
علامتش تلخی دهان و خشکی لب و درشتی زبان
و اگر ماده رنجیده باشد مسهل بخورد و با ارنبه
مغ و سفیدی مرغی مانند روغن موم بر لب زنند
و بمالند نافع بود فصل دویم در علاج ورم لب

یعنی اماس

یعنی اماس لب چون از خون باشد علامتش سرخی اماس
و شیرینی دهان و سبری رگهاست علاج آنست اول
فصد قیفال کرده بعد از آن شربت تمر هندی یا
شربت جلاب بخورد باب هفتم در علاج امراض دهان
در این باب سه فصل است فصل اول در علاج قلاع
یعنی جوشش دهان اگر انار دانه ترش را برزنند
و با عسل بیامیزند و مضمضه کنند ریشی دهن را
سود دهد و نافع بود و اگر طبیخ حنا مضمضه کنند
ریشی دهن را سود دهد و اگر مسکه گاو در دهن
بمالند همه ورمها را که در دهن بود نفع دهد
و اگر انار دانه ترش را بزرگ و آبدار باشد
با عسل بیامیزند و بجوشانند و بدان مضمضه کنند
قلاع را نافع بود خاصه چون دهن را بدان بشویند

اگر زهره سنگ پشت جهت ریشها ابدر عارض
شود در دهان کودکان که انرا قلاع خوانند
نافع بود چون بمالند و اگر سماق را با گلاب
مضمضه کنند قلاع را زایل کند و اگر موی ادمی را
بسوزانند و با رنگ سحق کرده با عسل بسرشند
و بر قلاع که ظاهر گشت در دهان طفلان بمالند
بغایت نافع بود و اگر حالیبوز البسر که بجوشند و
بدان مضمضه کنند قلاع سفید را زایل کند و اگر
حماشیر با رنگ سحق کنند تنها یا ورق گل سرخ
و بر قلاع که در دهن کودکان حادث گشته
باشند سودمند بود دیگر باشیدن و طلا کردن
گل ارمنی قلاع را نافع بود و مقدار مستعمل از وی
یک مثقال سازند و اگر کافور را ب بیند و بر قلاع



مالند زایل گردد و اگر کبابه را بخایند قلاع را نافع بود
و حرارت دهن را ساکن کند **نوع دیگر** اگر میوه بادام
شیرین را بخایند قلاع را نافع بود و حرارت دهن را
ساکن کند و اگر برگ زیتون بخایند بشر چون در
دهان نگاه دارد زایل کند **نوع دیگر** چون اکثر بود
علامتش درد موضع با سرخی جوشش و در علاج او
برزدی گلنار گل سرخ سماق کرده بران پراکنند
و علتش **نوع دیگر** در علاج قلاع چون از سودا باشد
علامتش در بلغم سفیدی جوشش است و در علاج وی
سیاهی ان زمه بوره کرده بران بپاشند نافع بود
**فصل دوم در علاج سیلان الماء من الفم** یعنی
اب رفتن از دهان اطبه را بجوشانند و ان را
شیر املج کوبند بدان مضمضه کنند و اگر زیره را

بانمک بخایند و فرو برند قطع سیلان لعاب دهن
بکند **نوع دیگر** در علاج آب رفتن دهان چون
از بلغم بود علامتش عدم تشنگی باشد با سایر علامات غلبه
بلغم جوارشن کمونی استعمال کند بغایت معتمد است
**فصل سیوم در علاج بخر** یعنی بدبوئی دهان باشد
واگر خولنجان را بخورد دهن را خوشبو کند واگر
رزنباد را در دهان گیرند قطع بدبوئی شراب کند
واگر ترنج را در زیر زبان نهند بوی دهن خوش
کند دیگر خوردن سعد دهان را خوش کند و گنده دهنی را
زایل کند و مقدار مأخوذ از وی یک درم بود دیگر خوردن
قرنفل بوی دهان خوش کند دیگر پوست ترنج را بخایند
بوی سیر را زایل کند واگر نخ گیز با ثمر وی بخورند
بوی دهان خوش کند واگر کبابه را در دهن گیرند

بوی دهان



بوی دهن را خوش کند واگر مرکه هندی بول گویند
در دهان نگاه دارد بوی دهان خوش کند و مانع
بود **باب هشتم در علاج درد دندان** و در این سه
فصل است **فصل اول در علاج وجع السن** یعنی
درد دندان اگر پوست بیخ کبر بپزند و بدان مضمضه
کند با شفا بخایند درد دندان که از سردی بود
زایل کند واگر پیه روباه در دهن گیرند درد دندان
را ساکن گرداند واگر مقدار عدسی از تریاک در
زیر دندان گیرند یا سائیده در دهان بر دندان
طلا کنند درد سردی را ساکن گرداند واگر فودنج را
سحق کرده بر دندان نهند درد دندان سردی را
عجایب نافع بود واگر انگوزه را گرم کرده در کواک
دندان نهند درد که از سردی باشد ساکن گرداند

واگر آب خردل در دندان چکانند درد را ساکن
کند واگر زرنباد را در دهان گیرند وبدان او
مان کنند درد دندان سرد را نافع بود واگر موی
ادمی را بسوزانند وباریک سحق کرده بروغن گل
بیامیزند ودر گوش چکانند درد دندان نهانی را
زایل گرداند واگر صعتر را بخایند درد دندان که
از سردی بود زایل گرداند واگر طالیفر را بسرکه بر
بپزند وبدان مضمضه کنند درد دندان کرم را نافع
بود واگر زر چوبه را بخایند درد دندان را که از کرم
باشد نافع بود واگر زنجبیل در اندرون سوراخ از او
نهند چون در سوراخ نهند درد را ساکن گرداند واگر
دانه کبر با سرکه بپزند وبطبیخ آن مضمضه کنند درد ساکن
گردد اگر دود زنگ کهنه باریک کرفته وعسل سرشند



وبر دندان که درد کند بنهند درد را زایل کند واگر آب
کشنیز مضمضه کنند درد دندان نافع بود واگر برگ
زیتون با سرکه بر بپزند وبدان مضمضه کنند درد
دندان کرم را نافع بود **نوع دیگر** هم در علاج وجع
السن چون از کرمی بود علامتش راحت یافتن از آب
سرد است علاج آن سرکه را با آب گلاب مضمضه کنند
**فصل دوم در علاج کرم دندان** در علاج کرم دندان
اگر انجیر تر بر آتش نهند ودر دندان گیرند از خوردن
کرم پاک کند واگر تخم کتان را دود کنند همه
کرمهای دندان بمیرد وفرو افتند **نوع دیگر** سست شدن
وجنبیدن دندان اگر گل انار سحق کرده بر بیخ دندان
طلا کنند محکم گرداند اگر سرکه را با گلاب نیم گرم ودر عفص
الحدید خلط کرده مضمضه کنند بیخ دندان محکم کند واگر عود را

بادریک سحق کرده بجو زند یا ضماد کنند استرخاء لثه را
بغایت نافع بود مقدار مستعمل ازوی جهت خوردن
یکدرم بود و اکر ثابت یا فی را با سرکه عسل مضمضه
دندان متحرک را محکم کرداند و اکر مرکه بهندوی
بدل کنند با شراب و روغن زیتون مضمضه کنند
دندان و لثه را محکم کرداند و اکر دو دنک کبیلی
باریک سحق کرده بعسل بسرشند و بر دندان بالند محکم
کند و اکر شنا لنک کاورا سوخته سنون سازند
دندان متحرک را محکم کرداند دبغ پوشیدن و خوردن
و طلا کردن طلاب لثه را سخت کند و اکر سنک
مرمر را بسوزانند و با عنک اندرانی کی بنکو سحق
کند دندان و لثه را بدان مالند نافع بود و لثه را
محکم کرداند **فصل سیم در علاج لثه** و امیه که خاصه چون

رفتن از اکر

رفتن از اکثر شیخ دندانست تولد این علت از کثرت
رطوبت است نمک اندرانی چون با سرکه حل کنند
دندان مضمضه کنند قطع خون کنند و از بن دندان
بدر آید **باب دهم در علاج بطلان الذوق** یعنی باطل
شدن حس که مزه چیزها در یابد چون از ماده
سرد و تر بود علامتش رطوبت دهان و در این مرض
و بهترست ماء الورد است مسهل بعد خوردن مفید بود و در این
باب دو فصل است **فصل اول در علاج ثقل اللسان**
یعنی کرانی زبان چون از غلبه بلغم باشد علامتش عدم
تشنکی و آب رفتن دهان و سفیدی زبان است
در این مرض غرغره نافع بود اجزاء غرغره خردل
ده مثقال سرکه ده مثقال در پنج من آب بجوشانند تا
نیمه آید از آن همین آب را غرغره کنند نیم کرم باشد.

نافع بود **فصل دویم در علاج آماس زبان** اگر رگ
قیفال یا رگ زیر زبان زنند و فصد نمایند نافع بود
**نوع دیگر** عنب الثعلب بیارند انگور سگ گویند چون
آب وی غرغره کنند ورم زبان را نافع بود که
ماده گرم بود **باب دهم در علاج امراض حلق** و درین
باب هفت فصل است **فصل اول** در علاج ورم
للهات یعنی آماس گوشت پاره که از بالای حلق آویخته
شبیه به پرده اگر قیفال فصد کنند نافع است و به غرغره
کنند ده مثقال سماق در سه سیر آب بجوشانند تا نصف
آید ده مثقال گلاب اضافه کنند و با آب گشنیز تر زبان
رهان غرغره کنند بغایت مفید بود **فصل دویم در علاج**
**خناق** یعنی آماس گلو در آمدن آماس اندرون گلو
اگر تخم ترب یا سکنجبین بریزند و همچنان گرم بدان غرغره کنند

خناق را

خناق را نافع بود بشرطی که در آن روز فصد
قیفال بکنند و بعد از آن در قفا حجامت فرمایند
که مفید الحرارت و اگر انجیر خشک را در آب به
جوش نهند و بدان آب غرغره کنند خناق
گرم را سود دهد و اگر سرگین سگان را با
سرکه بر ورم حلق طلا کنند خناق را بگشاید
و اگر زهره سنگ‌پشت را به آب غرغره کنند
خناق سرد را نافع بود و اگر ترب را با سکنجبین
بپزند و همچنان بدان غرغره کنند خناق
بلغمی را نافع بود **نوع دیگر** در علاج خناق
چون از خون باشد علامتش سرخی چشم
و پری رگهاست فصد قیفال کردن نافع
بود و بعد فصد طبیعت را به تمر هندی

دالوی بخارائی و عناب نرم کرداند و سرکه
و گلاب با هم آمیخته بر شیر گرم ساخته غرغره
کنند کرد مندیها **فصل سیم در علاج در آمدن علق**
یعنی زلو در گلو علامتش ظاهر شدن خون رقیق
دائم و است اگر بوره ارمنی را با سرکه غرغره کنند
علقی که در حلق چسبیده باشد بیندازد و اگر سیر را
بکوبند و با سرکه غرغره کنند علق را در حلق چسبیده
باشد بیرون اندازد دیگر انگوزه با سرکه بنهند غرغره
کنند علق که در حلق چسپیده باشد بیرون آورد و
دیگر شریف گویند بجز چوب گز در دهان کنند
علق بیفتد و اگر نشو درا با سراب سیحی کنند
و بیاشامند علق که در حلق چسپیده باشد بکشد
دیگر قرنفل را غلوقند ده مثقال در دو سیر آب بجوشانند

باتنه آید

با تنه آید صاف کنند و پنج مثقال نمک شور در آن
حل کرده زمان زمان نیم گرم غرغره کنند نافع آید
**فصل چهارم در علاج ربلی اندرون گلو** علامتش
بیرون آمدن ریم است تخم گل پنج مثقال و انزروت
دو مثقال با موم روغن ببرشتند غلوله کنند
و با زرده تخم مرغ الحم ساخته فرو برند لعابش نافع
بود **فصل پنجم در علاج بند شدن استخوان یا خار**
**در گلو** باید لقمه نان که دهن را پر کند یکبار فرو
برد استخوان یا خار را بیرون آورد **فصل ششم**
**در گرفتگی آواز** اگر شیره تخم خربوزه را با بنات بمنا
حلق و حنجره نرم کند دیگر خوردن شیر خام با
بریان کرده با بچه صاف کنند و بنات مدا و از را
بکشد و اگر از سردی باشد انگوزه را با حقا

با صفا آب بگدازند و بیاشامند حلق را صاف کند
و اگر بسرکه غرغره کنند سیلان و فضول حلق
کم کند دیگر خوردن سپستان حلق را نرم کند
و مقدار مستعمل از وی یکسی عدد است و دیگر خوردن
انار دانه شیرین حلق را نرم گرداند دیگر کثیرا
در دهان گیرد و آواز را صاف گرداند و حلق را
نرم گرداند و اگر مرکه را لعبدن بول گویند در آب
زبان نهند و اگر حلیتیثا فرو برند آواز صاف
گرداند و اگر نبات را بجوزند آواز صاف کند
**نوع دیگر** در علاج گرفتگی آواز چون از گرمی و خشکی
باشد علامتش بسیاری میل بر آب و خشکی دهان
و درشتی زبان است چون آواز گرفته شود نبات
کوفته با پسته تازه بیامیزند و بجوزند کمی منزل بها و در ب

بنفشه

و بنفشه و نیلوفر نیز خوبست **فصل هفتم در علاج**
**خنازیر** یعنی اماسی که او بود خورد و محکم در پیرامون حلق
بر رگها اعضا بگوشت چسبیده حدوث این مرض از
امتلی و فضول بلغم است اگر بیخ کبر را با ب مسلابه
کنند و بر خنازیر طلا نمایند تحلیل دهد و اگر سمها
خورد کوبور زنند و با روغن زیتون بر خنازیر طلا کنند
بگدازد و اگر خردل را با کبریت و سکنجبین بر خنازیر
طلا کنند تحلیل دهد و اگر کف دریا که برزدی
با پیل بها با موم و روغن گلی استعمال نمایند و بر
خنازیر طلا کنند نافع بود و اگر سرگین کبوتر را
با سرکه بیامیزند و بر خنازیر طلا کنند نافع بود و اگر
خاصه چون بزرگ تان کوفته بادی اضافه کنند
و سرگین کبوتر را با آرد بیامیزند و در آب سرکه

و عسل بپزند و بر خنازیر ضماد کنند بصلاح آورد
و اگر موش را بشکافند و بر خنازیر نهند نافع بود
و اگر فلفل سیاه با روغن زیتون بیامیزند و حل
خنازیر ضماد کنند بر کنند و اگر پوست بیخ کبر بکوبند
و بر خنازیر استعمال کنند بگدازد خنازیر را و اگر آب
کشنیز با آرد باقلا بر خنازیر ضماد کنند نافع بود
نوع دیگر در علاج خنازیر دو مثقال فلفل گرد با
یک مثقال گل خطمی و ده درم زفت همه را با هم
سرشته ضماد کنند

## باب یازدهم در علاج سینه و شش

در این باب هشت فصل است

### فصل اول

در علاج سعال یعنی سرفه اگر شیره تخم خربزه با نبات
بیاشامند جهت سرفه گرم بغایت نافع بود و اگر
فندق را با پوست سحق کرده با عسل بنفشه با ماء العسل

بیاشامند

بیاشامند سرفه کهنه را بغایت مفید است و اگر پنج
فندق هندی با دو درم شراب یعنی آب [illegible] [بیاشامند]
سرفه کهنه را سود مند بود و اگر شش روباه خشک
کرده بپزند و بیاشامند سرفه را نافع بود دیگر
خوردن سیر خام یا بریان کرده یا پخته سرفه کهنه
که از سردی بود سود دهد دیگر مغز پنبه دانه نافع
بود جهت سرفه و مقدار مستعمل از وی پنج درم
باشد و اگر تخم کدو بکوبند و شیره برآرند سرفه
گرم و خشک را نافع بود و مقدار خوراک از وی
سه درم بود و اگر تخم خشخاش سفید را شیره گیرند
بجوشانند سرفه گرم را نافع بود دیگر خوردن دارچینی
جهت سرفه کهنه سود دهد و سینه را پاک کند و
مقدار مستعمل از وی یک درم بود و اگر مرغ را فربه کرده

همسله بپزند چنانچه پخته گفته ویک را سرفه خشک
بود چون بخورانند زایل کند دیگر شش گورخر خشک
کرده بکوبند و بپاشند سرفه را نافع بود دیگر خوردن
یعنی فایندن کندر سرفه را نافع بود ومقدار
آخوذ ازوی یک مثقال بود واگر مقل را بهبودی
کوکل گویند بپاشند سرفه کهنه سرد را نافع
بود ومستعمل ازوی یکدرم بود واگر لفظ را ابزار
گرم بپاشند سرفه کهنه سرد را نافع بود ومقدار
مستعمل ازوی یک مثقال بود دیگر خوردن مسکه
سرفه خشک را سود دهد خاصه چون با شکر ومغز
بادام بود دیگر خوردن سگ پستان سرفه خشک را
نافع بود ومقدار مستعمل ازوی سه عدد بود واگر
عسل را گرم کرده با روغن گل بپاشند سینه را

ازاخلاط

ازاخلاط سرد و غلیظ پاک کند واگر عناب را
بخورند وبه آب دهن بپاشند سرفه صفراوی را
نافع بود واگر پسته بخورند سرفه بلغمی را سود دهد دیگر
خوردن گندم خشونت سینه وسرفه گرم را نافع بود دیگر
خوردن نی شکر سرفه وسینه را پاک کند باید که گرم کرده
بخورند نافع بود در رطوبت سینه را ببرد واگر شیرخر
بنوشند سرفه خشک را نافع بود چون بپاشند مقدار
زمانی از استخوان بیرون آید نافع است **فصل دویم در علاج
ضیق النفس** یعنی تنگی نفس اگر زنجبیل ومرج وفلفل دراز
وهلیله وبلیله واملج وبا برنگ وجوزک وشکر
حدید مقلی کرده وبیخته یکجا کرده وزن برابر بوزن دودام
باشاشه گاو و ناهار هر روزه بخورند حق سبحانه وتعالی
صحت بخشد **نوع دیگر** در علاج ربو یعنی تنگی نفس وعسرة النفس

وابهر نیز گویند و بعضی ربو را عبارت از عسرة النفس دانسته اند
و هر یک از ابهر و ضیق النفس را معنی دیگر گفته اند اگر
تخم کوره عرعر خشک کرده بکوبند و بیاشامند ضیق
النفس را که از سردی باشد نافع بود و اگر سنبل الطیب را
با رُبّ سحق کرده با آب سرد بیاشامند ضیق النفس سرد
را نافع بود و مقدار ماخوذ ازوی یکدرم بود و اگر سیاه دانه
با انزروت بیاشامند عسرة النفس سرد را نافع بود
اگر روغن کل الحنظل با آب مویز بجوشانند ضیق النفس را که
سردی باشد نافع بود اگر شیر شتر بنوشند ضیق النفس
سرد را نافع بود دیگر شیر عرعر را بیاشامند همان
زمان که از پستان بیرون آید عسرة النفس را که سرد
باشد نافع بود دیگر مقدار یکدرم مرکه هندوی بکوبند
بیاشامند عسرة النفس را نافع بود دیگر بینه دانه نافع

دوبار

بود جهت ربو و مقدار مستعمل ازوی هفت درم باشد
دیگر بهمنه دانه نافع بود دیگر رب سوس ربو را که چنین ربو سرد را
و از بهر خلط که باشد که دود دهد و شربت ازوی از یکدرم
تا دو درم باشد و بعضی گویند از دو دانگ تا یکدرم باشد
و اگر زراوند مدحرج بیاشامند نافع بود جهت بلغمی
و ماخوذ ازوی یکدرم بود و اگر عناب بجوشانند با آب وی
بیاشامند ربو را که از ماده خون باشد نافع بود و اگر
شیر گاو بیاشامند ربو سرد را نافع بود و اگر لعاب بهیدانه را
با آب گرم بیاشامند ربو سرد را نافع بود و ماخوذ ازوی
نیم مثقال بود دیگر تخم اکنی بجوشانند ربو سرد را نافع بود
و ماخوذ ازوی نیم مثقال بود فصل سیم در علاج وجع الصدر
نرم گردانیدن سینه اگر شیره تخم خربزه بیاشامند
درد سینه که از ورم گرم تولد شده باشد نافع گرداند دیگر

خوردن تخم بادیان جهت درد سینه که تولد از سده کند
بارهای غلیظ سودمند بود و مقدار خوراک از وی یک درم بود دیگر
دیگر خوردن انار دانه شیرین بزرگ رسیده سینه
گرم را نرم کند دیگر سپستان بخورد درد سینه که تولد
کند از اخلاط لزج یا از بارهای غلیظ سودا
منفعت بود و مقدار مستعمل از وی یک درم بود و اگر ثبت
بخورند درد سینه سرد را نافع بود مقدار خوراک
از وی پنج درم تا بیست درم بود و اگر عناب را بجوشانند
و آب وی بیاشامند درد سینه را سودمند
بود دیگر شیر مادیان شیر شتر ورمهای صلب
سینه را نافع بود دیگر مقدار باقلاو از مرکه
هندوی بول گویند بیاشامند درد سینه را
نافع بود و اگر آبی که در وی لوبیا پخته باشند

درد سینه را

درد سینه را نافع بود **فصل چهاردهم در علاج**
**نفث الدم** یعنی برآمدن خون از گلو خواه از قصبه
شش باشد خواه از عضو دیگر اگر آب سرخ مورد بیاشامند
نفث الدم را نافع بود و مقدار مستعمل از وی سه
دو درم است دیگر شیر خر نفث دم را نافع بود
همان زمانی که از پستان بیرون آید بیاشامند
دیگر بادامها با لک سته بجوشند نفث دم را نافع بود
دیگر مروارید سفته نفث دم را نافع بود چون بیاشامند
مقدار خوراک از وی دو دانگ بود اگر گلاب را
بیاشامند نفث دم را نافع بود **نوع دیگر** هم
در علاج نفث دم شربت الجلنار معمول از جلنار
سه مثقال صمغ دو نیم گلنار فارسی دو نیم مثقال
صندل سفید و سرخ از هر یک دو مثقال سه وزن

او قند سفید بقوام آورده ادویه را کوفته
و بیخته لبرشته سازند شربت دو مثقال تا پنج مثقال
نافع بود **فصل پنجم در علاج سل** که بهندوی
کهی روک گویند علامتش تب نرم دایمی و
برآمدن ریم لبرفته باشد و اگر شیر ماده خر
بخورد نافع بود دیگر زاج جهت ریش شش
نافع بود و مقدار مستعمل ازوی دو درم است
و اگر گل ارمنی را که گلیست سرخ رنگ سل را
نافع بود بسبب آنکه ریش شش را خشک گرداند
و مقدار مستعمل ازوی یک مثقال سازند و
خون سیاوشان نیز مفید است دیگر مومیائی
که هر حبه ریش شش نافع بود و شربت ازوی
مقدار دو درم است دیگر شیر گاو و شیر بزی

قرحهٔ شش

قرحه شش را نافع بود چون بیاشامد دیگر شیر
زنان سل را نافع بود بیاشامند که از آن زنان
از پستان بیرون آید **فصل ششم در علاج ذات الریه**
یعنی آماس شش علامتش تب تیز دایمی و تنگی
نفس و عدم قدرت بر تکیه کردن الا بر پشت
شربت بنفشه المعتدلات نیلوفر آبی دو مثقال گل
بنفشه ده مثقال در یک سیر آب بجوشانند تا نیمه آید
صاف کرده یک سیر قند سفید بقوام آرد و ازان
شربت مثل سازند نافع باشد **فصل هفتم در علاج**
ذات الجنب یعنی آماس پرده که در نواحی سینه است
علامتش تب دایمی و تنگی نفس و خله پهلو است
اگر پنج فندق هندی با دو درم شربت بیاشامند
ذات الجنب را نافع است و اگر تخم بادیان جهت

درد پهلو که تولد از سرده کند یا از ریاح غلیظ نافع بود
دیگر مسکه خوردن جهت ذات الجنب سودمند بود و اگر
یک درم زراوند مدحرج با عسل بیاشامند درد پهلو را
که از سردی بود نفع کند و اگر سیر بخورند درد
پهلو که تولد کند از اخلاط لزج یا از ریاح غلیظ
سودمند بود و مقدار مستعمل از وی یک درم بود و اگر
مومیائی را بر درد پهلو ضماد کنند سودمند بود و اگر
مقدار با فالا از مرکه هندی بول گویند بیاشامند
درد پهلو را که از سردی باشد نافع بود و شربت از
وی از یک درم بود نوعی دیگر فصد باسلیق نافع بود
فصل هشتم در علاج املی سینه در علاج اماس پرده
سینه علامتش تب دایم و درد سینه است تربت
بنفشه و نیلوفر نافع باشد و حقنه نیز باید کرد و بعد

مفید بود باب دوازدهم در علاج درد دل و در این باب
سه فصل است فصل اول در علاج خفقان یعنی طپیدن
دل اگر شربت ترنج بخورد خفقان که از حرارت بود
دفع او کند و صفرا را تسکین کند دیگر خوردن تخم مورد خفقان
را زایل کند دیگر ریوند چینی خفقان را نافع بود و
شربت از وی یک درم بود تا دو درم و بعضی گویند از دو
تا یک درم بود دیگر خوردن انار شیرین بزرگ و رسیده
خفقان را سود دهد و نافع بود و اگر انار دانه ترش بزرگ
ابدار چون در آب باران بجوشانند و بیاشامند
خفقان گرم را سود دهد و نافع بود اگر یک قیراط
زرنباد را در ده سیر آب امروج بجوشانند و بیاشامند
خفقان را زایل کند دیگر خوردن زرنباد سودمند بود جهت
خفقان سرد و مقدار شربت از وی یک درم بود دیگر

سنبل الطیب با آب سرد بیاشامند خفقان سرد را سود
مند بود مقدار خوراک از وی یک درم دیگر صندل سفید را جهت
خفقان که عارض شود از تبهای حاره و مره و صفرا بکوبند
مفید بود و اگر خوردن لیمو شیر خفقان را که از حرارت بود
ساکن گرداند و اگر آب کشنیز بیاشامند خفقان را نافع بود
و اگر یک مثقال کشنیز در آب جوش دهند و بخورند خفقان
سرد را سودمند بود و اگر نیم مثقال کبر با آب سرد بیاشامند
خفقان گرم را نافع بود دیگر خوردن مروارید ناسفته
خفقان گرم را سود دهد و مقدار خوراک از وی قیراطی بود

فصل دوم در علاج غثیان اگر یک درم سنبل الطیب را
باریک آس کرده و به آب سرد بیاشامند غثیان را ساکن (بکوبند)
کند دیگر بوییدن سفرجل مقوی دل بود و قطع غثیان
داده گرم کند و اگر صعتر را بخورند غثیان سرد را نافع بود



و مقدار خوراک از وی نیم مثقال بود دیگر خوردن سوپاری
دل سرد را قوت دهد و اگر الایچی قاقله با آب انار
دانه شیرین بیاشامند غثیان گرم را نافع بود و
مقدار مستعمل از وی یک درم بود دیگر خوردن قرنفل
غثیان را نافع بود و مقوی دل بود دیگر گشنیز مقوی
و مفرح دل سرد بود چون یک مثقال از وی در آب
جوش دهند و از آن بخورند نافع بود دیگر بوییدن و طلا
کردن گلاب مقوی دل بود و غثیان را که دهد دیگر
خوردن نانخواه غثیان سرد را نافع بود و مقدار خوراک از وی
یک مثقال بود دیگر بوییدن گلسرخ تازه قوت دل بدهد

فصل سیم در علاج درد دل اگر آب انار دانه ترش بزرگ
در سیده بست جو بخورند درد دل گرم را نافع بود و
دیگر مروارید ناسفته درد دل گرم را مفید بود و مقدار خوراک

ازو یکی بگذرد بود واگر با نخوده بخورند درد دل درد
نافع بود **باب سیزدهم در علاج امراض پستان** درین باب
دو فصل است **فصل اول** در علاج آماس پستان علاجش
درد مون و صفراوی و سرخی و زردی آماس پستان
و درمی و سوداوی و تیرگی آن با قلا را کوفته و
با خود سکنجبین ضماد کنند نافع بود **فصل دویم** در علاج
کمی شیر اگر ترب پخته بخورند شیر در پستان زیاد کند
چون آدمیان شیر بیفزاید واگر کوزه لبنی را نوشته
بخورد شیر پستان بیفزاید واگر تخم شبث و تخم خیار و خربزه
در شربت با جلاب خورند شیر زیاد کند و تخم خشخاش
و بادام با شیر گاو و شیر بز با شکر خوردن شیر را زیاد
کند **باب چهاردهم در علاج امراض معده** درین باب
نه فصل است **فصل اول** در علاج درد معده اگر از

گرمی

دانه ترنج را بپزند و با عسل بیامیزند درد معده سرد را
نافع بود دیگر خوردن دارچینی درد معده را که از سردی
بود زایل کند و مقدار مستعمل از وی یک درم است دیگر
عصاره انگور بیاشامند درد معده گرم را الحق دهد و
اگر قسط را با رب سیب کرده و با عسل بسرشند و بیاشامند
درد معده سرد را نافع بود دیگر عصاره ورق انگور
نافع بود جهت درد معده که از گرمی بود دیگر کندر و مصطکی
درد معده را نافع بود چون بخایند و مقدار خوردن از وی
یک مثقال بود **نوع دیگر** در علاج درد معده که از باد باشد
درین مرض معجون ملوکی و لوشی دارو نیز نافع بود
واگر باد سودا باشد روغن گل خیری و اندکی مصطکی
کوفته دران انداخته حل کرده روی معده بمالند نافع بود
**نوع دیگر** در علاج درد معده چون از ضعف بود علاجش

تشنگی و تلخی دهان و چون از بلغم باشد آب رفتن دهان
و عدم تشنگی و درد و شیرینی دهان بود و در صفراوی
تب تیز او دیده سهل باشد نافع بود **فصل دوم** در علاج
اماس معده علامتش درد معده و تب تیز و تشنگی
و بیرون غشا آشفتن و در بلغمی نرمی اماس و در سوداوی محکمی
آن فصد و شیشه زدن باشد مفید بود و اگر عصاره انگور
سبز که بر آن ضماد کنند درد معده گرم را نافع بود **فصل سیوم** در
علاج دفع قی که کثرت از حرکت معده است اگر زرنباد
را در دهن گیرد قی را ببندد و دفع کند دیگر سفرجل را ابلیدن
قطع قی صفراوی بکند و اگر یکدرم سنبل الطیب با آب سرد
بیاشامند قی بلغمی را بازدارد و اگر کسی قی دایم کند هیچ
چیز در معده وی قرار نگیرد نه از طعام نه از شراب سماق
و زیره را بکوبند و با آب سرد بیاشامند قی گرم را بازدارد

و اگر یکدرم

و اگر یکدرم سعد با رب سیب سحق کرده بخورند قطع قی سرد کند
دیگر شیر الملح قطع کند اگر بلغمی باشد و مقدار استعمال ازوی
یک مثقال بود و املج را چون در شیر بجوشانند آن را شیر
املج گویند و دیگر خوردن طباشیر بیخ که از مزه صفرا باشد
باز دارد و اگر پوست سبز بیرون پسته را در آب بجوشانند
و بیاشامند قی بلغمی را باز دارد و اگر یکدرم الایچی
خورد با آب انار بیخ بیاشامند قی را ببندد دیگر قرنفل
را بخورند قی بلغمی ببندد و اگر یکدرم کندر در آب
جوش دهند و بیاشامند قی گرم را ببندد و اگر نیم مثقال کندر
با آب سرد بیاشامند قی بلغمی را ببندد **فصل چهارم**
در علاج برآمدن خون از معده یا عضوی دیگر یعنی عصاره
و ورق انگور نافع بود کسی را که خون قی کند و اگر رب
تولة الجبار یعنی بالنسه بپزند و با رب سحق کنند و بیت

مثقال عسل خلط کرده صاحب این مرض را ناهار بخورانند
فی الحرارة نافع بود واگر دو تولهٔ شیره خیار صاحب این مرض را
در وقت سحر بخورانند سود مند بود **فصل پنجم در علاج فواق**
یعنی هلکک اگر دارچینی را با مصطکی بپزند و آب آن
بیاشامند فواق سرد را زایل کند واگر ریوند چینی را
بیاشامند فواق گرم را نافع بود و شربت از وی یک درم
بود تا دو درم و بعضی گویند از دو تا یک درم دیگر یک درم
رزاوند مدحرج را با ریگ سحق کرده بیاشامند فواق
سرد را نافع بود دیگر خوردن نبات فواق امتلائی را
نافع بود و مقدار ماخوذ از وی یک درم بود واگر زیره را با
خود سرکه بیاشامند و بخورند فواق گرم را ساکن کند و
شربت از وی مقدار دو درم بود **نوع دیگر** در علاج فواق
علامتش در امتلا نفقدم خوردن وطعامهای غلیظ و

گرانی معده است استفراغ کرده بود سودمند بود القول فی
**فصل ششم در علاج ضعف المعده** واز عبارت از ضعف
قوت هاضمه است اگر خولنجان را بخورد معده سرد را
قوت دهد دیگر خوردن دار فلفل قوت معده دهد
و مقدار مستعمل از وی یک درم بود و دیگر خوردن سرکه
هضم طعام را قوت دهد دیگر خوردن دارچینی هضم طعام
کند و قوت معده سرد دهد و مقدار مستعمل وی یک درم
بود واگر ریوند چینی را بیاشامند ضعف معده را
سود دهد و شربت از وی یک درم بود تا دو درم و بعضی
گویند از دو تا یک درم بود دیگر خوردن خرما معده سرد را
نیکو بود واگر انار دانه شیرین بزرگ ورسیده را
بخورد معده را که از سردی باشد جلا دهد واگر انار دانه
ترش آبدار بزرگ را با آب باران جوش بدهند و بیاشامند

قوت معده گرم دهد دیگر صندل سپید ضعف معده را
سود دهد چون بپاشند دیگر خوردن پسته معده سرد را
قوت دهد واگر الاچی بخورد هاضمه را قوت دهد
مقدار مستعمل از وی یک درم بود دیگر خوردن قرنفل مقوی
معده سرد بود اگر دو دانگ کبابه با سکنجبین بپاشند قوت
معده سرد دهد و واگر زیره را بجوشند هضم تمام بود و
مقدار خوراک از وی دو درم بود واگر [illegible] بپاشند
قوت معده سرد دهد دیگر خوردن نانخواه هضم طعام
کند و مقدار خوراک از وی یک مثقال بود نوع دیگر هم
در علاج ضعف معده علامتش دل نفرت(؟) از گرسنگی طعام
از فم معده است تنقیه باستفراغ درین مرض مناسب
نافع است فصل هفتم در علاج شهوت کلبیه که عبارت
از بسیار میل بغذا و عدم سیری از انست چون بسیار یا

ابلجتی(؟) اورد

ریختن سودا بفم معده باشد علامتش تیرگی رنگ و
خشکی دهان و ترشی آروغ است درین مرض خوردنی
باید ملاحظه کرد و شوربا با نخود آب بخورد نافع بود
و از ترشی پرهیز نماید فصل هشتم در علاج فساد شهوت
که کنایت از میل کردن گل و امثال آن در این باب ترشی
مسهل سودا نافع است فصل نهم در علاج هیضه یعنی حرکت
مواد فاسده که بقی و اسهال دفع کند واگر جو را با
را با ریگ سحق کرده و با عسل بیامیزند و بپاشند ممد
هیضه را نافع بود واگر لیمون خشک در زیر دندان دارند
هیضه را نافع بود دیگر خوردن بندق هندی دو درم
هیضه را سود دهد واگر زرنباد را در آب جوش بدهند
و بپاشند هیضه را نافع بود نوع دیگر هم در علاج هیضه
شوربای ماش و برنج که در آن بال مرغ جوجه انداخته

باشند سودمند بود **باب پانزدهم در علاج امراض جگر**
در این باب شش فصل است **فصل اول** در علاج
اماس جگر اگر شیره تخم خربزه بپاشند ورم جگر
سرد را نافع بود دیگر مورد بری جهة ورم جگر را
سودمند بود و چون بپاشند نافع است و اگر ارزن
نه درم خردل آس کرده در روی سپر ممیز کا و
حفی بیامیزند و ببندند تا بگذرد ورم جگر سرد را نافع
بود چون چند روز مداومت نمایند **نوع دیگر** هم در علاج
اماس جگر علامتش درد موی تپ دایمی و درد و گرانی
و سرفه خشک و حکه است و در صفراوی تب سرد و دایمی
و زردی زبان و برآمدن صفرا بقی و در بلغمی نرم است و
در سوداوی سختی آن فصد و حجامت نافع است **فصل**
**دوم** در علاج عطش مفرط تشنگی که از حد اعتدال

در گذرد

در گذرد اگر پوست بیرون سبز پسته را در آب جوش بدهند
و بپاشند تشنگی بنشیند دیگر تخم خشخاش سیاه
جهة حرارت جگر نافع است و مستعمل از وی بیدارم بود
دیگر انار دانه ترش بزرگ آبدار چون در آب باران
جوش دهند و بپاشند جگر گرم را کمک دهد دیگر طباشیر را
چون بپاشند گرمی جگر را باز دارد دیگر خوردن کدو
حرارت جگر را نافع بود دیگر تخم اسفناج جگر گرم را نافع
بود و محروری مزاج را احتیاج با صلاح آن بود و اگر
شیر شتر را با نبات بپاشند حرارت جگر و خشک
را نافع بود **نوع دیگر** در علاج تشنگی چون از گرمی معده
باشد علامتش آنست که آب سرد و از هوای سرد
راحت یابد آب انار میخوش نافع است **فصل سیم**
در علاج ضعیف جگر علامتش زردی روی و تیرگی

رنگ و بی رغبتی شهوت است اگر قرنفل بخورند
مقوی جگر سرد بود و دیگر شش لنگ گاو را بستانند
و باریک سحق کرده با عسل سرشند و بخورند جگر
سرد را قوت دهد و شربت ازوی سه مثقال بود
و اگر شیر شتر را بیاشامند جگر را قوت بدهد و تازه
گرداند و با خود ازوی از یک رطل تا دو رطل است
**نوع دیگر** هم در علاج ضعف جگر انار میخوش نافع بود
و از ترش و دیگر به پرهیزد **فصل چهارم** در علاج سوء
القنیه و مقدمه استسقا است علامتش سفیدی
رنگ و بل برزدی و اماسی دست و پای و
پلک و فراق شکم است علاج دارچینی و شیره
کاسنی و قشر صندل مفید است و اگر صندل را در گلاب
مالیده و قدری کافور انداخته بر روی دل و سینه

بمالند

بمالند نیز سود مند بود **فصل پنجم** در علاج استسقا که
معروف است و مشهور است که هندوی جلندر
گویند بیار و شتر بخورد استسقا را دفع کند و اگر دوازده
عدد بلح را سه پیند ارند و اطرافهای وی را با قدری
مورد خشک مستقی بپاشد شفا یابد و اگر بیخ
حنظل را بجوشانند و بیاشامند استسقا را دفع
کند و دیگر بخار سه که استسقا را تحلیل دهد و دیگر خراد
دارچینی استسقا را نافع بود و مقدار مستعمل ازوی یکدرم
و اگر ریوند چینی را بیاشامند استسقا را سود دهد
شربت ازوی نیم درم بود و بعضی گویند از دو تا تا
یکدرم بود و اگر سرگین کبوتر کوفته و بیخته با خود سکنجبین
بیاشامند استسقا را نافع بود و اگر سنبل الطیب را
باریک سحق کرده با آب سرد بیاشامند استسقای طبلی را

بغایت سودمند بود و ما حوذ ازوی یکدرم بود و
اگر گوشت گنجشک را بخورند جهت انواع استسقا نافع
بود و اگر عصاره انگور سگ بیاشامند استسقا را سود
دهد و اگر ده درم آب ترب هر روزه بیاشامند علی
الریق استسقا را نافع بود دیگر آب اسفاناخ دوائی
نیکوئی بود جهت استسقا چون سه هفته ازوی بیاشامند
هر روز ده درم و اگر شیر شتر بیاشامند استسقاء طبلی
و زقی را سود دهد و مقدار استعمال ازوی یک رطل
تا دو رطل بود و اگر طبیخ مرزنگوش را بهندوی مرده
گویند استسقا را نافع بود چون بیاشامند نوع دیگر
در علاج استسقا علامتش در طبلی آنست که جمیع اعضا
و در زقی آنست که چون دست بر شکم صاحب استسقا
زنند آواز مشک دهد که پر از آب بود و در طبلی آنکه آواز

طبل دهد

طبل دهد و شیر شتر و بول شتر نافع و دافع است
فصل هشتم در علاج یرقان اصفر یعنی زردی علامتش
زردی چشم و قاروره است اگر بیمار دشته بخورند
یرقانرا دفع گرداند دیگر کرمازک جهت یرقان
نافع بود چون ده درم ازوی هر روزه بخورند دیگر
کرم فرالمین چون خشک کرده و باریک سحق کرده
و با شراب بیاشامند یرقان را نافع بود و اگر آب درق
سپید هر روزه بیست درم بیاشامند یرقان را البیار
و بغایت نافع بود و اگر یکدرم زراوند مدحرج هر روزه
با جغد عسل بیاشامند یرقان طبعی و کودادی را سود
دهد و اگر یکدرم سنبل الطیب هر روزه با آب سرد
بیاشامند یرقان را نافع بود و اگر عصاره زرچوبه
با شراب سعید بیاشامند یرقان که از سده جگر بود سود دهد

واگر لعاب سبک بر صاحب یرقان بندند نافع بود و دیگر
آب ورق ترب برقان را زایل کند چون ده درم
بیاشامند ... واگر دماغ کنک با شراب ...
بیاشامند صاحب یرقان را نافع بود واگر تخم کشفاج
بخورند برقان را سود مند بود و دیگر شیف لوبیا را جب
کالبح و بیماری عروسک در پرده گویند هر روز یک مثقال
فرو برند از یرقان خلاصی یابند با دراربول واگر
لکرها را بر صاحب یرقان بندند نافع بود و دیگر اصل ...
حب یرقان را نافع بود و مقدار ... از وی یک درم بود
نوع دیگر در علاج یرقان عرق ... و سکنجبین مقشر ...
و کحل مفید بود باب پانزدهم در علاج آماس سپرز علامت آنست
که چون دست بر موضع فشارند درد او زیاده شود
علاج آن بیخ کبر را با سرکه بجوشانند یا با سرکه و عسل طلا کنند

لکرما

بچه سپرز لعاب نافع است واگر دو درم تخم ترب
با سرکه بیاشامند ورم سپرز را تحلیل دهد واگر
کز مازک با آب و سرکه بپزند و بر سپرز ضماد کنند
نافع بود واگر دو درم ... هر روز بخورند سپرز را
بگدازند واگر سرکه را ناشتا بیاشامند سپرز را
نافع بود واگر یک درم دار فلفل هر روز بخورند ورم
سپرز ... و دیگر ریوند چینی جهت ورم سپرز نافع
بود و شربت از وی یک درم بود تا دو درم و بعضی
گویند از وی تا یک درم بود و یک درم از زراوند مدحرج
هر روزه با عسل بیاشامند ورم سپرز را نافع بود
دیگر خوردن زعفران سپرز را نفع ... دهد و شربت
از وی نیم درم بود تا یک درم واگر شیطرج را با سرکه
بسایند و بر سپرز طلا کنند سپرز را بگدازاند و مقدار

مستعمل ازوی یک مثقال بود واگر سه مثقال صعتر باریک
سحق کرده و هر روزه بیاشامند سپرز را بگدازاند
واگر ورق و بیخ و قضبان چوب گز با سرکه با آب
بپزند و بیاشامند ورم سپرز را بغایت دافع بود
واگر ورق چوب گز با آب ممزوج کنند و بیاشامند
سپرز را بگدازاند واگر پیل مرل را با سرکه بیامیزند
وضماد کنند و بیاشامند ورم سپرز را تحلیل دهد واگر
فلفل سفید را بجوشانند ورم سپرز را نافع است و مقدار
ماخوذ ازوی نیم مثقال بود واگر ثمر رود نمک با سکنجبین
بیاشامند ورم سپرز را بگدازاند واگر پوست بیخ کبر باشد
بنیکو بریزند جز با بود جهت ورم سپرز خوردن و ضماد کردن
خاصه بازردچو اگر مغز کرپ روزی دو درم با شراب
بیاشامند ورم سپرز را بگدازاند واگر خاکستر چوب

انگور با ر

انگور با روغن گل و شراب و سرکه بر ورم گرم اگر در سپرز
بود ضماد کنند سود دهد دیگر شیر شتر درم و هر صباحی
سپرز را سنگو بود و ماخوذ ازوی از یک رطل تا
دو رطل بود دیگر اگر چون بیاشامند صلابت سپرز را
نافع بود و ماخوذ ازوی یک درم بود نوع دیگر هم در علاج
سپرز اگر در این مرض بغایت مفید بود دخنک و ترانی
واگر اجار بود بغایت سودمند بود دیگر اگر نه درم خردل
با ریک سحق کرده در دو سیر لمیز برکه وخفی آنچه بلای بمند
و بدین نوع مداومت نماید ورم سپرز را بگدازاند دیگر
کاورد اشتالنک لبوزانند وسحق کرده با سکنجبین بیا
شامند سپرز را بگدازاند و شربت ازوی سه مثقال بود
و دیگر مرکه بهیدی بول گویند چون بیاشامند ورم سپرز را
سود دهد و ماخوذ ازوی یک درم بود باب هفدهم در علاج مرض

روده و در این باب نه فصل است فصل اول در علاج
مطلق اسهال خواه صفرا بود خواه خلطی چون دارو ی
و بی مسهل خوب رکنند خود را از باد سرد و جای سرد
و آب سرد و خوردن و غسل کردن محافظت کند و اگر
چند درم تخم ترهٔ تیزک بریان کرده و با آب سرد بیاشامند
شکم به بندد بعضی اسهال بلغمی را مفید بود و اگر تخم خشخاش
سفید بخورند شکم به بندد دیگر خوردن گوشت دراج شکم
به بندد دیگر خوردن نان ارزن گرم شکم به بندد دیگر
خوردن مورد شکم به بندد و اگر راوند چینی را بیاشامند
اسهال گرم را نافع بود و شربت از وی یک درم بود
تا دو درم و بعضی گویند از دو دانگ تا یک درم بود و اگر
یک درم سنبل الطیب با آب سرد بیاشامند اسهال
سرد را به بندد دیگر خوردن سماق اسهال گرم را به بندد

و اگر سماق را

و اگر سماق را ضماد کنند و بر شکم کودکان طبیعت ایشان
به بندد و گل ارمنی همین عمل کند دیگر خوردن قرص طباشیر اسهال
صفراوی را به بندد و اگر عصارهٔ شاخ مورد را و بیاشامند
قابض بود طبیعت به بندد و مقدار شربت از وی ده درم
بود و اگر استخوان ران گاو را بسوزانند و خاکستر آن
با عصارهٔ شاخ مورد بیاشامند شکم زنان را از زیادت سرد
بود سود دهد و اگر مازو را با رب سیب سحق کرده در غذا
با دراب کنند اسهال کهن صفراوی را باز دارد و
دیگر زر فرد نافع بود جهت اسهال شکم چون بیاشامند و با
بر خود بمالد و بزنند نافع بود و دیگر خوردن لسته شکم را به
بندد و اگر پوست بیرون لسته را در آب بجوشانند
و بیاشامند شکم گرم به بندد و اگر گوشت کبک بریان
کرده بخورند شکم سرد به بندد و اگر دو دانگ کبابه چینی را

بجوشانند شکم گرده به بندد و اگر گشنیز خشک را بریان کنند
و بجوشانند شکم گرم را به بندد و مقدار ماخوذ ازوی دو
درم بود و اگر زیره بریان کنند و در سرکه جوش بدهند
و بجوشانند شکم سرد به بندد و شربت ازوی مقدار دو
درم بود و اگر شیر برزد بپاشند استطلاق شکم را
نافع بود و اگر مشک را بپاشند شکم سرد را به بندد
و مقدار ماخوذ ازوی قیراطی بود فصل دوم در علاج ریش
روده علامتش ظاهر شدن خون با جابت طبیعت
و درد حوالی ناف اگر استخوان سوخته برداشته بسوزانند
و با ریگ سحق کنند و بپاشند نافع بود جهت خون رفتن
شکم و اگر از شکم خون آید نیم مثقال تا یک مثقال خون
سیاوشان با نار یک زرده تخم مرغ بجوشانند و بدهند
و اگر گل ارمنی را بجوشانند خون را به بندد و دیگر زخم

نافع است

نافع است چون خون رفتن شکم را باز دارد و بر خود
بپاشد و اگر جلنار و گل انار فارسی است که ثمر ندارد
خون شکم به بندد و ریش روده را نافع بود و مقدار
مستعمل ازوی یک درم تا دو درم بود و اگر استخوان انار
را بسوزانند و خاکستران با عصاره سماق مرد بپاشند
قطع رفتن خون شکم کند و اگر شیر میش بپاشند
خون شکم به بندد و ریش روده را نافع بود نوع دیگر
هم در علاج ریش روده شربت الحبیان مفیدات فصل سیم
در علاج زحیر صادق یعنی راستین علامتش آن است
که از بعد از طبیعت خون عارض شود یعنی اگر از گرمی بود درست
هیچ فایده مند بود و اگر از سردی باشد ترکیب حاره
دفعه بعضی نشد نافع است فصل چهارم در علاج زحیر کاذب یعنی
کاذب درد وجعی علامتش آنست که پیش از طبیعت حادث

بعد عرق بادیان و شربت بنفشه مفید و نافع است سودمند

فصل هشتم در علاج درد روده ذکر دانست علامتش در
ریحی قراقر شکم و انتفاخ بخروج ریح است و در صفراوی
تشنگی و شدت درد و در بلغمی خروج بلغم و در سوداوی
ظهور یبوست طبیعت و در این مرض سهل نافع است

فصل نهم در علاج قولنج یعنی درد روده که با قبض طبیعت بود
[illegible] بی رغبتی در دل شوری و [illegible] وجع و درد [illegible]
اگر پنج درم تخم تره تیزک با ربت سحق کنند و با آب
گرم بیاشامند قولنج نیک بود و باد که در روده باشد
بشکند و اگر نیم مثقال حنا بیاشامند قولنج نیک بود
دیگر خوردن خولنجان درد قولنج را زایل کند خوردن
ریوند چینی جهت قولنج بلغمی و ریحی نافع بود و اطلاق
طبیعت و تحلیل ریاح کند و شربت از او یکدرم بود تا

دو درم

تا دو درم و بعضی گویند از نیم تا یکدرم بود دیگر
تخم بلاذر در تخته جهت قولنج سخت نافع بود اگر بخورند
بکوبند و با شراب بسرشند و حبها سازند هر یک
بمقدار نخودی و یک حب از آن استعمال کنند و از عقب
آن آب گرم که بوره ارمنی در آن جوشانیده باشند
بیاشامند و باد را بشکند و اگر سرگین ماکیان
با سرکه بیاشامند قولنج سرد را نیک بود دیگر خوردن
زنجبیل محلل ریاح غلیظ بود که در روده باشد و اگر شاف
[illegible] معجون بجهد بر گیرد قولنج سرد را بغایت نافع بود
و در [illegible] الفنج دهد دیگر خوردن صمغ قولنج سرد را
نافع بود و مقدار مستعمل از وی نیم مثقال بود دیگر
[illegible] انگدان زنند و با شراب و عسل بیامیزند
و بیاشامند قولنج سرد را نافع بود و اگر [illegible]

برزد با بول کودکان بر بزند و بر شکم ضماد کنند قولنج را
که از بلغم لزج و ریاح بهم رسد سود دهد و مجرب زود اب
بود اگر عصاره سیر مرد بیاشامند قولنج سرد را
نافع بود و مقدار مستعمل از وی دو درم بود نوع دیگر
در علاج قولنج سرد در این مرض شیاف بوره
ارمنی و شکر سرخ نافعست ذکر عمل که این اقسام قولنج
را نافعست افیون و بادیان رومی و تخم کرفس
و شبت از هر یک پنج درم همه را در پنج سیر آب
بجوشانند تا نیمه آید صاف کنند و ده درم قانبز
و بیست درم شکر سرخ و هفت درم بوره ارمنی
یا نمک دران حل کرده صاف کرده ده درم
روغن کنجد اضافه نمایند و بدو دفعه نیم گرم حقنه کنند
نافع است فصل هفتم در علاج کرم معده علامتش دل

کرم دراز علامتش

شور از طعام چرب و شور و پیچیدن ناف و
خشکیدن لبها در بیداری و آب رفتن از دهن
در خواب اگر دو مثقال پیاز نرگس با عسل بیاشامند
کرم شکم را بکشد و بیرون آورد و اگر بوره ارمنی
با سرکه بر شکم و ناف بمالند و برنجاسف اشنان
نشیند کرمها را بکشد و اگر مغز گردکان بسیار خورند
کرم دراز از معده بیرون آورد و اگر خردل را با
پودنه و شراب بخورد کرم معده را بکشد و بیرون
آورد و مقدار مستعمل از وی دو مثقالست و اگر
سعد را با شراب بپزند و مقدار ده درم از آن
شراب بیاشامند کرمهای دراز معده را بکشد و
بیرون آورد و سپاه دانه را بکوبند و با آب تر
کنند و بالای ناف طلا کنند کرم دراز معده را

بیرون آورد و اگر سپاه دانه را بکوبند و با آب
درمنه ترکی بسرشند و بر شکم طلا کنند جمیع کرمهای
معده را بیرون آورد و دیگر صعتر بیاشامند کرم معده
را بکشد و بیرون آورد و مقدار سعتر از وی نیم
مثقال بیاشامند و اگر قسط را با ریگ سحق کرده و
با آب بیاشامند کرم معده را بکشد و بیرون آورد
و اگر جزوی از حب کاکنج خشک یا جزوی از بیخ آن
سحق کرده و بیاشامند کرم معده را بکشد و
بیرون آورد و مقدار شربت از وی دو درم
بود و اگر پوست بیخ کبر یا عروق وی مقدار دو درم
بخورد کرم معده را بکشد و بیرون آورد و اگر زیره
سیاه بخورد کرمها را بکشد و مقدار باخورد از وی
دو درم بود و اگر مقدار نیم درم محرکه بهندوی بول

کرمها

کرمها بیاشامند کرمهای معده را بکشد و بیرون آورد
و اگر مغز نارگیل کهنه پوست دور کرده با شکر
بخورند کرم را بکشد و بیرون آورد و اگر نانخواه
را بیاشامند کرم دراز معده را بکشد و بیرون
آورد و مقدار باخورد از وی یک مثقال بود و اگر سنگفال
لعفا با آب گرم بیاشامند کرم دراز را بکشد و بیرون
آورد و اگر یک درم درمنه خراسانی بیاشامند
کرم دراز بکشد و بیرون آورد و اگر آب برگ شفتالو
بر ناف طلا کنند کرم را بکشد و بیرون آورد نوع دیگر
هم در این علاج کدو دانه اگر در روده لعابه قتیل
دهنک و ترخی و درمنی از هر یک درمی حب النیل و
ترنبد و قسط از هر یک نیم درم شیر گاو ده سیر ضماد نمایند

## فصل هشتم در علاج حب القرع که کدو دانه خوانند

علامتش خروج دمی، حیات طبیعی وغیر آنست
اگر مغز کردکان بسیار خورند کدو دانه بیرون آید
و اگر تخم تره تیزک با ریگ سحق کرده با آب گرم
بیاشامند کدو دانه بیرون آورد و اگر سعد را با جفا
شراب بپزند و مقدار ده درم ازان شراب
بیاشامند حب القرع را بیرون آورد و اگر پوست
انار شیرین از درخت فرا آورند و مقدار نیم انار
انزار بزه کرده بجوشانند در آب دو تا ربع
صاحب علت شربت بسیار خورده علی الصبح این آب
پوست انار بر آتش گرم کرده بخورند و بعد از ساعت
تمام خرابطه حب القرع که کدو دانه گویند البته برآیند کرم
الی صحت آید و اگر سیاه دانه را بکوبند و با آب
حنظل تر بسرشند با جوش بنده و بر ناف طلا کنند

حب القرع ۱۹

حب القرع را بیرون آورد و اگر قسط را با آب
بیاشامند حب القرع را بیرون آورد و اگر چوبی
حب کاکنج خشک با شیخ ارمنی سحق کرده بیاشامند
حب القرع را بیرون آورد و مقدار خوراندنی
دو درم لعبا و اگر مغز نارکیل کهن پوست دور کرده
با شکر بخورند حب القرع را بیرون آورد و مقدار
خوراندنی یک مثقال است و اگر نیم مثقال نفط
با آب گرم بیاشامند حب القرع بیرون آورد و اگر
مثقال درمنه خراسانی بیاشامند حب القرع بیرون
آورد نوع دیگر هم در علاج حب القرع برنگ مقشر
و مغز جوز و خرما خسته بیرون کرده با مویز دانه بیرون
بیرون کرده از هر یک بجز دم ترید یک مثقال و
همه را جدا جدا کوفته بهم آمیخته و حلوا کرده در وقت

خواب فرو برند کرد و دانه را برآرد **فصل نهم** در علاج
حیات کرمی باشد از منی به باشد بکرم سرکه علا منفی در
فاریدن سوزه و ظهور روی با جابت طبیب آن
شافی جهد و سیاه دام بردار شتق نافع بود **باب پنجدهم**
**در علاج امراض مقعد** در این باب چهار فصل است
**فصل اول در علاج بواسیر** که دانه چند بر سر سوزه بود
و اگر بیخ کبر با سرکه بر بواسیر طلا کنند سود مند بود و اگر
کل با بادنجان در سایه خشک کنند و با ریگ سحق
سحق کرده بر بواسیر طلا کنند نافع بود و اگر کلی بادنجان
با روغن بادام تلخ هم چندان بکوبند و با روغن بنفشه
بسرشند و بر بواسیر طلا کنند بغایت سود مند بود ابتدا
دور کند و اگر بلادر را در شب بواسیر دود کنند بواسیر را
خشک گرداند و اگر بوره ارمنی را با ریگ سحق کرده

با روغن گل

با روغن گل بسرشند و بر بواسیر طلا کنند زایل
کند و دیگر بخور کردن باتلخ با طراثیث جای بواسیر سود دهد
دیگر بخور کردن به بیخ حنظل بواسیر را نافع بود
و اگر ریوند چینی را با حنا انزروت سحق کرده
بر بواسیر و ناصور را در مقعد بجمع باشد بپاشند
سود مند بود و اگر زعفران الحدید را بر بواسیر که
در مقعد رسته باشد بپاشند سود مند بود و اگر
روغن گاو را بر مقعد مالند بواسیر خشک را سود دارد
و اگر سعد را با ریگ سحق کرده استعمال کنند خوردن
و ضماد کردن بواسیر را نافع بود و مقدار مستعمل از وی
یک درم بود و دیگر ضماد کستر بنت را بر بواسیر که در مقعد
رسته باشد ضماد کنند سود دهد و دیگر صبر سقوطری را
با آب چهار دیک حل کرده و طلا کنند چند نوبت بر بواسیر

که در مقعد رسته باشد بنیدازند بشکو برتین معالجهای است
این رخصت بود ، بد چون چندازند روغن گل را در قطره
سپید ، با قلی حل کرده باشد بالند پی ان دیگر ها لیعز
کر بوست بیخ زیتون منذ است بواسیر را مفید بود چون
بخورند و مقدار ، خوذ ارزوی یک مثقال است دیگر
رازی گوید بخور کرنسه ونبت بواسیر را خشک کند
دیگر گل ارمنی بوت بواسیر مقعد را بیرون اورد
بیرون آورد چون با قیاقیا طلا کنند دیگر [illegible] ره
علاج جرذی ، هم وزن ان براده واهن بیامیزند
در لعاب سحق کرده بر بواسیر مقعد به باشند لعاب
نافع بود دیگر باوست انار استنجا کند قطع خون بواسیر
کند اگر بیخ کبر در شب ، انور دود کند نافع بود و اگر
شیر شتر را طلا [illegible] بواسیر را نافع بود و مقدار



، خوذ ارزوی یک رطل تا دو رطل بود و اگر روغن
استخوان زردالو بر بواسیر ، لنذ نافع بود چون طلا
کنند مجرب است دیگر مقل ، هندوی کوکل گویند
طلا مقل و با بخور برگیرند بواسیر را نافع بود و مقدار
، خوذ ارزوی نیم درم بود دیگر روغن نارگیل بواسیر را
سود دهد چون طلا کنند نافع بود و اگر بیخ درخت
مغیلان را در نقره فرو گیرند و در کمر بندند ، انور را
نافع بود و اگر نیم دانگ سنگ انگوزه خالص هر روز
نهار غلوله کرده فرو برند تا مدت سه روز ، اگر
بود دفع کرد و اگر انگوزه دو درم و پلپل موزی یک
درم ، باریک سحق کرده سه درم ازان بوقت خفتن
بر بواسیر ، ب گرم ضماد کنند نیک مفید بود و اگر زرچوبه را
باریک سحق کرده و هفت بار در شیر اقوم تر کنند

و خنک سازند و به ساییده و بر بواسیر طلا کنند
بواسیر درست فرو کشند و اگر با ریندال با ریک سحق
کنند و با قند کهنه بیامیزند و شیاف سازند و بخود بر گیرد
بواسیر را دفع گرداند دیگر باریندالرا بسکه بیند
و بر بواسیر و بیخ بینه بمالند بواسیر را از بیخ بر اندازد
نوع دیگر هم در علاج بواسیر زنجبیل تازه خوب ده سیر
در پنج سیر آب جاه بیندازند و ده سیر پوست هلیله زرد
و پنج سیر قند در آن خلط کنند و ده دو هفته انرا زیر
سرکین اسپ دفن کنند بعد از آن بیرون آورده
تا نند شده جلاب شد و پنج درم مشک و دو مثقال
گلاب بان داخل کرده نگاه دارد و مریض را هر روزه
از آن پیاله بخوردن دهد و دفع کند فصل دوم در علاج
شق شدن سر سوه اگر بطبیخ سوخته حقنه کنند شقاق

مقعدرا

مقعدرا نیکو دهد و در این مرض از قابضات احتراز
کند دیگر مرهم که شقاق مقعدرا دفع کند موم و روغن
که از کوهان شتر ساخته باشند نافع است فصل سیم
در علاج اماس سر سوه اگر پیاز سفید را بریان کرده
با پیه شتر با روغن با رزده تخم کوفته و بر مقعد ضماد کنند
ورم انرا تحلیل دهد و درد انرا ساکن گرداند نوع دیگر
هم در علاج ورم مقعد علاج آتشک درد موی و درد کرانب
و در صفراوی خلیدن و تیرکه زدن در این مرض سهل
خوردن نافع است فصل چهارم در علاج خروج مقعد
یعنی بیرون آمدن سر سوه اگر تخم مورد را در آب
بجوش کنند و در آن نشیند جهت بیرون آمدن مقعد
نعابت نافع است دیگر در طبیخ مازو نشستن جهت
مقعد بیرون آمده بیاشند نافع است و اگر با ...

ا از استنجا کند مقوی مقعد بود **نوع دیگر** اگر سر در مزاج
را مقعد بیرون آید مرخیس وزیره و مازو مساوی
آس کرده و بکف بر دارد و هر روز صحوت و درشت
خود تناول نماید تا منتش روز بقدرت الله تعالی
این مرض دفع گردد **نوع دیگر** اگر سفیده ارزیز
و مازو مساوی بغایت باریک سحق کنند و
بر مقعد بیرون آمده بپاشند و باز اندرون برند
و باز چون بیرون شود همین عمل کنند و مداومت
نماید بحکم الله تعالی دفع شود **باب پانزدهم در علاج**
**امراض گرده و مثانه** در این باب چهارده
فصل است **فصل اول** در علاج حصاة الکلیه
یعنی سنگ گرده علامتش ظهور ریگهای سرخ
یا زرد یا سبز بول است اگر گرم مزاج باشد خنک
ساخته

ساخته و باریک سحق کرده با شراب [illegible] مفتت
سنگ گرده را بریزاند و اگر طبیخ نخود سیاه را
بپاشد مفتت سنگ گرده را بریزاند دیگر حجر الیهود
سنگ بنی اسرائیل را گویند چون سه دانگ مثقال
از وی با آب گرم بپاشد مفتت نافع بود جهت سنگ
گرده اگر سر کبک موش را با کنگر در شراب بپاشد مفتت
سنگ گرده را بریزاند اگر ریوند چینی را
بپاشد مفتت سنگ گرده را بریزاند و شربت
از وی یک درم بود تا دو درم و بعضی گویند از
دانگ بود تا یک درم دیگر تخم بادیان بری سنگ
گرده را بریزاند و مقدار مستعمل از وی یک درم بود
و اگر تخم وی را خشک کرده همین عمل کند و اگر
سر کبک خر تازه را بسفتا رند و آب آن را

بپاشد مفتت سنگ گرده بریزاند دیگر سرکین آب را
نیز همین عمل کند واگر سعد را با ریگ ماهی کرده
استعمال کنند سنگ گرده را بریزاند و مقدار
مستعمل از وی یکدرم بود واگر خاکستر کژدم را
سوخته مفتت سنگ گرده را بریزاند و مقدار مستعمل از
وی یکدرم بود واگر خاکستر کژدم سوخته بخورد سنگ
گرده را بریزاند و مقدار خوردن از وی دانگی بود
واگر الاچی را با تخم خیارین بیامیزند اجزای برابر و
هر روز یکدرم با سکنجبین بپاشد مفتت سنگ
گرده را بطرفی بریزاند واگر قسط را با ریگ ماهی
کنند و با خود عسل بسرشند و بپاشد مفتت سنگ
گرده را بریزاند دیگر خوردن ماش هندی سنگ
گرده را بریزاند واگر حب کاکنج سنگ گرده را

بریزاند

بریزاند و کف مقدار یک درم و مقدار شربت از وی
دو درم بود واگر دو دانگ کبابه با خود سکنجبین
بپاشد مفتت سنگ گرده را بریزاند و بیرون آورد
و دیگر در زمان بهار چون شاخهای انگور که ببرند
آب ازان بچکد قطره قطره چون بر قضبان منجمد
گردد مانند صمغی بود چون ازو با خود شراب
بپاشد مفتت سنگ گرده را بریزاند و بیرون آورد
دیگر مقل یعنی گوگل بپاشد مفتت سنگ گرده را
بریزاند و مقدار خوردن از وی یکدرم بود دیگر بنجواه را
چون بپاشد مفتت سنگ گرده را بگدازاند و بیرون
آورد مقدار خوردن از وی یک مثقال بود واگر طبیخ
اسپوزن خرما را بپاشد مفتت سنگ گرده را بگدازاند
و بیرون آورد **نوع دیگر** در علاج سنگ گرده

خاکستر چوب تاک در آب فاتر خشک نافع بود

**فصل دویم در علاج کرده** علامتش آنست از رنگ
بول مثانه آبی بود چنانکه در گوشت تازه شسته
باشد اگر مغز بادرکیس تازه پوست دور کرده با شکر
بخورند کرده را محکم گرداند **نوع دیگر** هم در علاج
ضعف کرده در این مرض نکو بندان لیو را قوت
دیگر صمغ عربی با روغن گاو بریان کرده سحق کنند
از یکدانگ تا دو دانگ با شیر گاو خام نابید بجوشانند
با نصف آب در ضمن داخل نخم تا سه روز بخورند مجرب است

**فصل پنجم در علاج ورم الکلیه** یعنی آماس کرده
علامتش درد موی تب و درد و بیرون گرده است
و نرمی نبض و در صفراوی تب تیز و قرانت
و بیخوابی و زردی قاروره و در بلغمی گرانی

و تن

و قلت درد و در سوداوی دقت بول سهل خوردن
سود مند بود **نوع دیگر** در علاج آماس مثانه علامتش در
جمیع اقسام دشوار آمدن بول است و درد موی
و تب و التهاب و درد مثانه و در صفراوی تب
تیز و هذیان و درد زهار و سرخی که گوشت را
می رنند در این نوع رگ باسلیق بگشاید و اسهال
نیز مفید است **فصل چهارم در علاج سنگ مثانه** علامتش
ظهور ریگهای سفید یا خاکستری رنگ در بول است و اگر
ریوند چینی را بپاشند سنگ مثانه را بریزد و
شربت از وی نیم درم بود تا دو درم و بعضی گویند
از دو یک تا یک درم بود و اگر حجر الیهود را سنگ بنجاستی اکل
است چون سه دانگ مثقال از وی با آب گرم بپاشند
سنگ مثانه را بشکند و ذره ذره سازد و بیرون اندازد

دیگر بادیان بری سنگ مثانه را بریزاند و مقدار
مستعمل از وی یکدرم بود دیگر تخم وی خشک کرده
همین عمل کند و اگر صمغ نبات بجوزند سنگ مثانه را
بریزاند دیگر خاکستر کژدم سوخته سنگ مثانه را
بریزاند و ماخوذ از وی دانگی بود دیگر ادمان اکل
ترب سنگ مثانه خرد و بزرگ بریزاند و این
فعل بخاصیت میکند و مجربست و اگر ترب را بجوشند
بی ورق و آب از وی بگیرند ده درم نبات بیا
شامند سنگ مثانه را بریزاند و اگر اندرون ترب را
خالی کنند و اندروی چهار درم تخم شلغم دران اندازند
و سر آن با زنجبیلی نهند و در خمیر گیرند و در زیر آتش
نرم نهند و پخته کنند و بعد از ان بیرون آرند و آنرا که
سرد کنند و بجوزند سه روز بیاشامند سنگ مثانه را

بریزاند

بریزاند دیگر خوردن ماش هندی سنگ مثانه را
بریزاند دیگر حب الکاکنج سنگ مثانه را نیکو بود و
مقدار شربت از وی دو درم بود و اگر دو دانگ
لکابه بسکنجبین بیاشامند سنگ مثانه را بگدازد و
بیرون آورد دیگر در زمان بهار چون شاخهای انگور
ببرند آبی از ان بچکد چون بر قضبان منجمد گردد مانند
صمغی بود چون با شراب بیاشامند سنگ مثانه را
بریزاند دیگر بادام شیرین با جوز شکر بجوزند سنگ مثانه را
بریزاند دیگر مرکه بهندوی بول گویند بیاشامند در
مثانه و سنگ مثانه را نافع بود و ماخوذ از وی یکدرم
بود و اگر مقل که بهندوی گوگل گویند بیاشامند سنگ
مثانه را بریزاند و مقدار ماخوذ از وی یکدرم بود و اگر
نانخواه را بیاشامند سنگ مثانه را بگدازد و ماخوذ

ارزي يک مثقال بود واگر هيچ استخوان خرما پاشند مند
سنگ مثانه زود بگدازاند وبيرون آورد فصل پنجم در علاج
زلقي مثانه خروج ريم وخون وظهور چيزها مثل پوسي
بود وبدبوئي بول است مغز تخم خيار بادرنگ ومغز تخم
خربوزه از هر يک بيجز درم گل ارمني وگل مختوم وکشنيز
دل نسته مغز تخم الجي وتخم خرفه وطباشير از هر يک
دو درم ربوند چيني نيم درم ونيم همه را بکوبند وبيزند و
هر روز دو مثقال ازوي بدهند مثقال شربت ريواج
آميزند وميل کنند ديگر شير بستي زلقي مثانه را نافع است
نافع بود چون بپاشند مند همان زمان هر از ليني ن
بيرون آيد نافع است فصل ششم در علاج باد مثانه علامتش
درد ودشوار آمدن بول وگراني است آب بيخ بيدانجير
وروغن تخم آن درکشيدن نافع بود فصل هفتم در علاج جرب مثانه

علامتش

علامتش خاريدن مثانه وبدبوئي بول وسوزانکه
است ميدن ليني الحمار يعني شير ماده خر نافع وکهن مدارت
فصل هشتم در علاج تقطير بول چون از سردي باشد
علامتش سپيدي بول ومتقزز شدن از چيزهاي
سرد است واگر دوازده عدد ملخ را سر جدا کرده
و اطرافهاي وي با قدري مورد خشک بپاشند مند
تقطير بولي را از سردي باشد نافع بود ديگر بيخ بديان ابريز
تقطير بول را نافع بود چون بپاشند مند ديگر آب بسيج
مرد لقيط بول را سود دهد از براي آنکه ادرار بول محکم
کند ومقدار مستعمل از وي دو درم است وديگر فلفل
سياه را با ادويه ها بيميزند که در وي قبض بود وکوزند
تقطير بولي که از سردي بود نافع بود ديگر خوردن قرنفل
تقطير بول سردي را نافع بود ديگر مغز نارگيل تازه

پوست دور کرده با خشخاش بخورند تقطیر البول سردی را
نافع بود **نوع دیگر** هم در علاج تقطیر البول که از سردی
باشد یک مثقال سرو دو خواب هر روز بخورند دو سه
روز دفع یابد **فصل نهم در علاج عسر البول** یعنی دشوار
آمدن اگر مغز تخم کدو با خود بنات بخورند عسر البول را
که از حرارت بود زایل کند دیگر حجر الیهود که سنگ بنجا
است آنرا گویند چون نیم مثقال از وی به آب گرم سوده
بخورند عسر البول را نافع بود و اگر سرگین موش را با آب
بپزند و در آن آب بنشینند عسر البول را نافع بود و اگر دار چینی
بخورد عسیر البول را سردی را با نبات که مفید بود و مقدار مستعمل از
وی یک درم بود و اگر سرگین کبوتر را در آب بپزند و در آن
آب بنشینند با نبات نافع بود دیگر بخور عسر البول را بجهت
خاصه مرز نانرا دیگر بادام تلخ را بپاشند مثل الرب عسر البول را

نافع

نافع بود و اگر تخم خربزه را با شراب بیاشامند عسر
البول سردی را الحق مفید بود و مقدار از وی یک مثقال است
دیگر مغز تخم خوشی را بخورند عسر البول را نافع بود و کیفا
مفید است **نوع دیگر** هم در علاج عسر البول چون از سردی
مزاج بود علامتش عدم تشنگی و دیگر سستی نبض و سفیدی
بول است بوره ارمنی با عسل ضماد کرده در احلیل نهند
سود مند بود **نوع دیگر** هم در علاج صمغ عربی اسل حل ده
مثقال در صد مثقال آب انداخته بجوشانند تا هفتاد
مثقال بماند نبات انزا با عسل گویند و بیمار بر بند طبع آن
گرم بود و قوت معده و اشتها آورد و بول براند و مرضهای
سرد را نافع بود فصل از اختیارات بدیعی در باب حبس
**فصل دهم در علاج بسته شدن بول** و غلیظ و اگر دو درم
تخم ترب با خشخاش که بیاشامند بول را براند و اگر فستق

نکفا سیاه بپاشند ادرار بول بکند و اگر کرم قوالبی
با ریگ سحق کرده با شراب بپاشند بول براند و اگر
ده ع نب بره با آب بجوشانند با تیرالفی و در قضیب چکانند
بول را براند و اگر ریوند چینی بپاشند بول براند
و شربت از وی نیم درم بود تا دو درم و بعضی گفته اند از دو
بود تا یک درم و اگر انار دانه شیرین ارسیده بخورند بول
براند و شربت از وی مقدار یک درم بود دیگر خوردن
زعفران بول را براند و شربت از وی نیم درم بود تا یک درم
و اگر ده درم روغن گاو با پنج درم شکر بپاشند بول
براند در زمان و اگر یک درم سنبل الطیب را با آب سرد
بپاشند بول براند و اگر سعد را با ریگ سحق کرده بخورند
بول را براند و مقدار مأخوذ از وی یک درم است دیگر
خوردن شلغم بول براند دیگر دخان سرو بول براند

دیگر فلفل

دیگر فلفل سفید بخورند بول براند و اگر فلفل سیاه
را بخورند بول براند و اگر بیخ رودینک بپاشند
ادرار بول در زمان بکند و مقدار مأخوذ از وی یک درم
بود تا دو درم و اگر خیار بخورند بول براند و اگر بیخ
شکر بخورند بول براند و اگر ماش هندی بخورند بول
براند دیگر حب الکاکنج ادرار بول بکند و مقدار شربت
از وی دو درم بود و اگر عزکر هر روز دو درم با شراب
بپاشند بول براند دیگر تخم اجود بول براند چون
بپاشند دیگر شیر خر و شیر زنان بول براند چون
بپاشند همان زمان که از پستان بیرون آید و اگر
بادام تلخ با چهارگانه شسته بخورند بول را براند دیگر آنچه
که در آن لوبیای سرخ پخته شده باشد چون بپاشند
بول را براند و اگر ماء العسل بپاشند بول را براند

واگر مقل که بهندوی کوکل کویند چون بلاث منذ بول را
براند و مقدار یک خوذ ازوی یکدرم بود دیگر صاحب
منهاج کوید که اگر تخم خزه را با حفذ یب بلاث منذ بول را
براند و مقدار یک خوذ ازوی نیمثقال بود تا دو مثقال
**فصل پانزدهم در علاج سوزاک بول** چون زلش کرده باشد
علامتش درد بهنکام بول است اگر مغز بادام مقشر در آب
سوکی و لشاسته و صمغ عربی و کتیرا و تخم خیار و تخم
دلکدز دریا پنج درم حب کالنج یعنی عروسک در پرده کویند
از هر یک ده درم افیون یکدرم همه را بکوبند و بیزند
و با آب بادیان سرشته قرصها کنند یک مثقال از آن
بخورند نافع بود واگر عصاره سفرجل که بهاری میوه است
کویند در کوزه قضیب چکانند حرقة البول را نافع
بود **فصل شانزدهم در علاج سلس بول** یعنی بی اختیاری

امدن بول

امدن بول چون از سردی مثانه باشد علامتش تشنگی وعدم
وخروج بول بی سوزش است واگر دو درم کندر و دو درم
سعد سحق کرده با جهار قند سوده هر صباح میل کنند از این
مرض خلاصی یابد دیگر خوردن قرنفل سلس بول را
که از سردی بود دفع کرده اند اگر پوست بادیان تازه
بریان کرده و در وقت خفتن بخورند کم بول شود واگر
هر شب ده مثقال کنجد مقشر بریان کرده بخورند نافع باشد
**فصل سیزدهم در علاج بول کردن در جامه خواب** چون
از سستی عضله مثانه بواسطه غلبه رطوبت بود علامتش
سردی زهار و رنگ قاروره است مشروط خواب بواب
مفید بود واگر زبان گوسفند در ران کودک بندند دیگر
در جامه خواب بول نکند علاج بول در فراش اگر سبب آن
گرم مزاجی بود بهتر از شکر و کشنیز و شراب خشخاش با جفا

قدری نبات بخورد، نوع دیگر کشنیز خشک و عمیقال و شکر
سرخ دو مثقال سه روز بخورد صبح ناشتا دیگر در جامه بول نکنند
دیگر دل مرغ فروکنند بریان کرده بچه را بدهند بخورد هرگز دیگر
در بستر بول نکند گویند داغ علاج داغ عانه و داغ استخوان بین الصلبین
که میان مهره پشت است در مقابل چهار بند گویند انفع
همه علاجهاست **فصل چهاردهم در علاج ذیابیطس** که عبارت
از آب خوردن و بول کردن دائم است در این مرض شور
باء کرده آب خوردن نافع است **فصل پانزدهم در علاج ادرار**
**خون** تقطیر بول چون از ضعف جگر باشد علاجش مایل
بودن وی برقت است شربت زرشک معین است **باب**
**هشتم این باب خاص است بمردان** در این باب هفت
فصل است **فصل اول در علاج ضعف الباه** یعنی نقصان
قدرت مباشرت اگر دماغ سست بود در ترتیب بالای کنند.

باه را برانگیزانند و اگر اندکی انگوزه خالص در کراغ
قضیب نهند نعوظ تمام آورد امساک چلغوزه درازه شیر ده درم
ماده گاو بر سر آتش نرم بجوشانند تا آنکه تمام شیر جذب
شود بعد از آن چلغوزه زرد مذکور را از شیر برآورده خشک کنند
پس آب بید ولف هزار و یکدرم ازاین کرده باشتی درم
نبات اسی کرده با نیم سیر شیر خام ماده گاو بخورد که
در مجامعت قوت بسیار خواهد داد فستق هندی بسته گویند
چون روغن او را بر قضیب مالند قوت بسیار دهد و اگر
بر اعصاب سخت شده مالند نرم گرداند او را حب
البان و دهن الفستق گویند سپند سوختنی لبان سه جزو با
قرنفل دارچینی هر یک جزو ام بگیرند سه سفید درم جمله را
بکوبند و با شهد بیامیزند و گولی کنند و در وقت جماع یکی بخورند
تا منفعت عظیم بخشد دیگر مغز سه چهار سنگ قل مصری تخم بلادر سفید

کشوتا اجزا را مساوی کوفته و بسرشند و حب بقدر نخودست
حب از این در شراب حل کنند و بخورند تا اثر عظیمی دارد دیگر
عاقرقرحا سه مثقال پیاز عنصل خام مخلوط کرده مکرر بر قضیب
مالند بطریق دفعات دارد مثقال از خوردن سردی بر اثر نماید دیگر سماق
افیون یک مثقال جوز بوا نیم مثقال زعفران یک مثقال
شکر یک مثقال حب سازد و در وقت حاجت بکار برد نافع است
دیگر بزر الکرفس البستانی طبیعت آن گرم و خشک است
در دوم و بول و حیض براند و سده جگر وا کرده بگشاید و
موافق کسی که از امتلا بود دهد و شربتی از او سه درم بود
و شریف در خوردنی آورده است تخم کرفس کوفته با چندان
قند با روغن گاو چرب کنند و سه روز بلبات مقدار باه را
زیادت کند بغایت اما باید که بغذا گوشت مرغ فربه
خورد دیگر عصفور گنجشک است گرم و خشک است در اول و دوم

لحم دماغ

لحم و دماغ او بغایت مقوی باه و دماغ است دیگر
عاقرقرحا و افیون مساوی مقوی باه است دیگر
نخود سیاه باه را زیاده کند و منی بیفزاید دیگر خوردن
خردل باه را زیاده کند و مقدار مستعمل از وی دو مثقال
میباشد دیگر خشخاش سفید با عسل بخورند منی زیاده کنند
و مقدار مستعمل از وی دو درم بود تا پنج درم دیگر خوردن
خولنجان باه را زیاده کند و منی بیفزاید دیگر خوردن دارچینی
نعوظ تمام آورد و مقدار مستعمل از وی یک درم بود و اگر
مقل بعضی گویند که باه را زیاده کند قوت جماع دهد و مقدار
ماخوذ از وی یک درم بود و اگر نارجیل که آن را نارگیل
گویند بهترین آن تازه باشد بغایت مفید بود پوست را
خراشیده دور کنند و آن را با چند شکر بخورند باه را زیاد
کند و منی را بیفزاید و اگر صد عدد مورچه که در گورستان

و غیره هشتند بگیرند و بیست درم روغن زیت اندازند و جوش
کرده سه هفته رها کنند بعد از آن روغن را بر قضیب طلا کنند
نعوظی تمام آورد و اعصاب و قضیب را قوت دهد و اگر
دیج یعنی اکر باه را زیاده کند و شربت از وی یکدرم بود
دیگر خوردن زعفران باه سرد مزاجان را برانگیزد
و مقوی جمیع اعضا و شربت از وی نیم درم تا یکدرم بود
دیگر خوردن زنجبیل جماع سرد مزاج را قوت دهد و منی را
بیفزاید و مقدار مستعمل از وی دو درم است و اگر کنجد مقشر
کرده بریان کنند و با تخم کتان بخورند قوت باه را زیاده کند
و منی را بیفزاید و مقدار خوراک از وی نیم درم بود و اگر دانه
ان لیها که بریان کنند و با عسل بخورند با غذاء صالح
دیگر خوردن شلغم باه را برانگیزد چون در آب بپزند و
بخورند و اگر ماده را چون در شیر جوش دهند اثر آن بلیغ کند

خوردن قوت

خوردن قوت شهوت بدهد و مقدار مستعمل از وی یک
مثقال است و اگر عاقرقرحا را چون باریک سحق کرده و
با خود عسل بسرشند و بر قضیب بالند بیشتر از جماع سرد
مزاج را شهوت برانگیزد چون بجایند جماع را قوت دهد
و اگر دندانهای نهنگ که از جانب راست اوست بگیرد
و در بازوی راست مرد ببندند قوت جماع را
زیاده کند و اگر عیون الدیک حب سرخ مدور
از خوانهای هندی آورند مؤلف گوید ثمر درخت
بقم است و آنرا بپارسی چشم خروس خوانند باه را
قوت دهد و منی را زیاده کند چون یکدرم از وی
بخورند ... و اگر ... را بکوبند ...
و آب از وی بستانند و ده درم ... بنوشند
باه را برانگیزد و منی را زیاده کند والله اعلم

واگر پسته بخورند باه سرد مزاجان را زیاده کند دیگر گوشت
کبک بریان کرده بخورد باه را زیاده کند دیگر چون
یک درم قرنفل سحق کنند و با شیر تازه بیاشامند
جماعت را قوت دهد دیگر پوست بیخ کبر و عاقرقرحا هر روزه
دو درم بخورد باه را زیاده کند و اگر تخم اجمود با هم چندان
نبات بکوبند و با عسل در روغن گاو چرب کنند و سه روز
بیاشامند جماعت سرد مزاجان را قوت دهد اما باید که
غذای وی گوشت خروس و خصیه آن بود دیگر کعب البقر
شتالنگ گاو را گویند چون بسوزانند و باریک سحق
کرده با سکنجبین بیاشامند حرکت شهوت باه بود دیگر شبت
ازوی مقدار سه مثقال بخورد دیگر شیر میدن تخم شنتر شهوت
جماع را برانگیزانند و مقدار مستعمل ازوی یک رطل تا
دو رطل بود دیگر شیر میدن نخود بیشی تدارک فرجام بکند

قوت باه

قوت باه بدهد دیگر اطلاء عارب و اهواز ذکر
کرده اند که در منفعت رطوبت هست بدین سبب باه را
یاری دهد اگر قدری ازوی با روغن خیری بیامیزند
و بگدازند و بر قضیب و سوراخ آن طلا کنند بر لب یاری
جماعت یاری دهد و سرعت انزال دفع کند و بهترین
مشک آن بود که لون وی زرد بود و آنچه بنفشی بود
از آهوی گیرند هم خوب بود دیگر زهره گاو و بیخ نرگس
مویز منقی عاقرقرحا بکوبند درهم کرده و سائیده بر
قضیب بمالند و بگذارند تا خشک شود و بعد مباشرت کند
دیگر صمغ رمانی نخود بریان شکر سفید هر سه یکی
و سفوف کنند یک درم ناشتا بیاشامند غذا نان و کعک با نمک
با روغن دیگر قشر الرمان و شکر سفید هر دو سفوف
سازند روزی دو درم هر روز ناشتا بیاشامند دیگر عاقرقرحا

دارچینی در زنجبیل با جماعسل سرشته خشک سازند
با روغن کنجد حل کرده بر قضیب طلا کنند و مباشرت نمایند
دیگر بلادر عصفر و پیاز نرگس از هر یک یک مثقال با هشت
مثقال روغن کنجد با قدری آب بجوش کنند تا همه آب برود
آب تمام کم شود در روغن بماند صاف کنند زهره مرغ یا زهره
گنجشک دعا قرقرحا جروی جز سه مثقال اضافه کنند و
دکور کجان هم مخلوط کنند مرا بر قضیب ضماد کنند و اگر موی میان
انزران انداز بلسبار تا مو ارث دیگر زیره کرمانی
بنفشه و سنبل با شهد کرده بر قضیب طلا کنند طلبدار
بماند اگر چه انزال کند مرد هنگام انزال منی خود را
بدست خود بگیرد و در پای چپ یا بر سینه عورت طلا
گستراند عورت مرد را دوست دارد دیگر خایهای
چهار موش بزرگ را بستانند و بر روغن کنجد اندازند

۲۰۰

بر پزند و بدارند و در وقت مجامعت مقدار ارزنی
بر کف پای طلا کنند انزال نکند **فصل دوم در علاج**
**سرعت الانزال** که در وقت جماع بود سرد مزاج را
علاج بیارند جوز بویه و زعفران و اسپند و اسگند
از هر یک یک مثقال و افیون یک مثقال همه اجزا
را کوفته و بیخته از موینه بگذرانند و در دو چندان عسل
خالص خلط کرده بوزن سه درم غلولها به بندند و وقت
حاجت بعد از طعام یکپاسی یک غلوله میل کنند بعد از
یکپاسی بجماع مشغول گردد امساک قوی حاصل آید **فصل**
**سیوم در علاج منی** که بهندوی پرمیوه خوانند اگر از
گرمی بود اشامیدن شیره تخم کاهو لعوبت نافع
بود و اگر از سردی بود خوردن قرنفل و دارچینی مفید بود
**فصل چهارم در علاج کثرت احتلام** تولد این مرض از فرط

که مجرب است در این مرض خوردن زنجبیل پرورده نافع است
وخوردن شوربای کبوتر بچه نیکو مفید بود فصل پنجم در علاج
باد فتق یعنی پرده شکم پاره شود و سر روده در خصیه رود
از این سبب خصیه فربه شود اگر ریوند چینی را بپاشند مر
فتق را نیک مفید بود و شربت از وی یکدرم بود تا دو درم
و بعضی گویند از ده تا یکدرم بود و دیگر خوردن کحل انار
جهت فتق نافع است و مقدار مستعمل از وی یکدرم بود
تا دو درم و اگر اکبر را بپاشند مر فتق را نافع بود و
شربت از وی یکدرم بود فصل ششم در علاج آماس خصیه
علامتش درد و سرخی آماست فصد باید کرد و در
صفراوی زردی آن مسهل باید خورد نوع دیگر اگر هلیله
غنک سنگ با روغن گاو در او بند متواتر بسیار بمالند
و بر خصیه طلا کنند آماس و جمله آفتهای خصیه را زایل کند

والله

دار زنج سپید انجیر با سرکه هندی لب بند و بر خصیه بمالند
آماس را دفع نماید و اگر زهره ماده گاو را بر خصیه
طلا کنند آماس خصیه را زایل گرداند فصل هفتم در
علاج ریش ذکر اگر طوطیا را یعنی سنگ بصری را باریک
سحق کنند و بر ریش ذکر بپاشند بغایت نافع بود
و دیگر تیشرک با تشنج که لکار است چالکو گویند بغایت
سحق کنند و بر ریش ذکر بپاشند نیک مفید بود و اگر
شبت را بسوزانند و خاکستران بر ریش ذکر بپاشند
بغایت نافع بود نوع دیگر این مرهم را بکار برند سودمند
بود موم کافوری ده درم دارب درم روغن گل و
چند درم سرکه حل کنند و حب الرمان مقلو یعنی دانه
انار بریان کرده و مرداسنگ از هر یک هفت درم
کوفته و بیخته اضافه نمایند و صلایه کنند تا مرهم شود

نوع دیگر در علاج ریش ذکر سرگین آدمی را سوخته
با روغن بکجذ بر ریش ذکر نهند نافع بود و دیگر حنا
سوده با روغن سرشف مالیدن آن نیز سودمند بود

## باب بیست و یکم در امراضی که خاصه است بزنان و در این باب هفت فصلست

### فصل اول در علاج کثرت طمث

یعنی بسیار آمدن حیض اگر زن زیره را با زیت کهن
بخاید بر گیرد قطع خون رفتن بکند و اگر عصاره انگور سبز
زن بخود بر گیرد قطع کثرت طمث بکند و اگر تخم مورد
بجوشانند و در آن نشینند خون رفتن رحم باز دارد و دیگر
خوردن گل ارمنی زنانی را که خون زیاده از ایشان
روان شود نافع بود و مقدار مستعمل از وی یک درم بود و دیگر
زعفران الحدید را زن بخود بر گیرد قطع خون رفتن
بکند اگر زنی اندکی ارنب یابی در پشم گرفته بقبل رحم کند

قطع خون بکنند

قطع خون بکنند و اگر مومیا کوفته با شهد آمیخته چند روز
بخورند خون بسیار آمدن حیض را باز دارد و اگر قیط
رومی با هندبا بکوبد بخورد خون بسیار آمدن را نافع
بود

### فصل دویم در علاج احتباس دم

یعنی بسته شدن خون
حیض اگر دارچینی را بخورند حیض را براند و مقدار
مستعمل از وی یک درم بود و اگر صمغ بادیان بیامیزند
حیض را براند و اگر سکبینج بخورد حیض را بگشاید و مقدار
مستعمل از وی یک درم است و اگر سعد را با زیت سحق
کرده و بخورند حیض را براند و مقدار ماخوذ از وی یک درم
بود و دیگر دخان سیر حیض را براند و اگر فلفل سفید
بخورند حیض را براند و ماخوذ از وی نیم مثقال و اگر
تخم زردک را چون زن بخود گیرد حیض براند و اگر قطران
زن بر زیر خود بخور کند حیض براند و اگر ... هندبا را

زنان بخورد حیض را براند دیگر پوست بیخ کبر را زنان
بخورد حیض براند و همچنین دو درم عرق‌ذی هر روز
بیاشامند حیض براند دیگر جوز و زدن تخم اجمود حیض را
براند و اگر لاجورد را زنان بخورد بر گیرد حیض براند
و اگر شیر دیب بخورند خون منعقد شده باشد براند
چون بیاشامند همان زنان را از پستان بیرون آید
دو دیگر آبی را در آن لوبیای سرخ پخته باشند بیاشامند
حیض براند و اگر مقل بیاشامند حیض براند و با خود
ارزی بگیرم [illegible] و اگر با نخود را با شراب بیاشامند
حیض را براند و با حفا ذارد [illegible] یک مثقال [illegible]
فصل سیم اختناق رحم که چون [illegible] هر چند [illegible]
[illegible] وارزی بجودی [illegible] دهد از حبس [illegible] باشد علامت
راحت [illegible] از سیلان رطوبت رحم در وقت ظهور

عرق

علت است و فرق میان این علت و صرع آنست که
درین علت عقل بکلی ضایع نشود و کف بر دهان نیاید اگر
خردل را بکوبند اختناق رحم را سود دهد و مقدار
مستعمل وی دو مثقال بود و اگر دخان [illegible] بسوزد
[illegible] نافع بود جهت اختناق رحم و اگر عصاره برگ
بید را با شراب سکنجبین بیاشامند گرم اختناق رحم را
نافع بود اگر موی میان زنان بخور برگیرد و به دخان وی را
برگیرد اختناق رحم را سودمند بود فصل چهارم در علاج
عقیمه اگر زنان عاقره هفت روز [illegible] هر روز دو درم
[illegible] علاج با عسل بیاشامند بعد از آن جماع دهد
آبستن گردد مؤلف گوید که امتحان وی بر جا
دیگر کردیم سه [illegible] مثقال [illegible] علاج با یک مثقال
نبات مصری [illegible] زنان سفوف ساخته [illegible] چهارم

مرد ، و وی جمع شده باشد البتّه نشود اما البتّه شرط
آنکه متصل بعد از طهر بشد آزموده است و اگر عورت را
فرزند نشود ، باید که بعد از طهر این آیت را بنوشته و در
موم گرفته و در کوزه آب انداخته و زن دو کوزه از آن
کوزه آب بخورده باشد اگر آب تمام شود دیگر اندازند
در میعاد است که در طهر اول حامله شود و اگر نه تا سه
طهر این عمل کنند البته حامله گردد و آیت این است بسم الله
الرحمن الرحیم یا یحیی خذ الکتاب بقوة وآتیناه
الحکم صبیا وصلی الله علی خیر خلقه محمد وآله
واصحابه اجمعین برحمتک یا ارحم الراحمین فصل پنجم
در ذکر عقیم کردن زن که آبستن نشوند ذکر داروی
که چون را بخوردن دهند ، فرزجه سازند اورا هرگز
فرزند نشود اگر پاره سرگین فیل زن در پشم گرفته و کهنا

۱۱۱

برگیرد هرگز آبستن نشود اگر زعفران الحدید از زن بالا چند
منع آبستنی بکند و اثر از آهن بگیرند و اگر زنه آهنگی
از نیب یابد در پشم گرفته بعد رحم نهند قبل از جماعت
منع آبستنی بکند و اگر دندان کودک آنچه اول بیفتند
بیفتد از آن که بر پای رسد صحیحه نگیرد گرد و برزن او برد
منع آبستنی کند و اگر فلفل سیاه را زن بعد
از جماعت بخورد برگیرد آبستن نشود و اگر سرکه نبی
با عسل خلط کرده و فرزجه سازند در زه کهنا
برگیرد هرگز آبستن نشود و اگر حب کاکنج
بهار پیه عود یک در پرده کنند اگر زن بعد از
طهر هفت روز هفت حب از وی فرزجه منع
آبستنی کند و مجرب است فصل ششم در علاج
منع اسقاط حمل زنان اگر عورت مرده را در رحم

ببندد و بر زنی که دایم از شکم بچه می اندازد
بر خود او بیزد دیگر بچه نیندازد و محفوظ ماند بعون
خدا تعالی و اگر لگد خر را بر زن حامله بندند بچه را
نگاه دارد و اگر یکدرم لاجورد را در فرزجه
کنند با یکدرم روغن زیت بچه را نگاه دارد
تا بصورت بشوت رسیده از افتادن ایمن بود

فصل هفتم در بیان تدبیر زنانی که دشوار زاید

باید که سنگ آهن ربا را زن بدست چپ گیرد وضع
حمل بر وی سهل شود دیگر اگر زن دشوار زاید زهره
شب پره در فرج بمالند در حال برآید و آن
مجرب است دیگر غبار که بتازی [illegible] باد رنگ
گویند چون پوست وی خشک کرده مقدار
چهار درم با ریگ [illegible] کرده زن بپاشد هر

دشوار زادن

دشوار زادن آسان کند دیگر چون زنی که
دشوار زاید یکدرم زرنباد با یکدرم زعفران
در شوربای مرغ فربه پخته کند و بپاشد همه آسان
برآید چون زعفران با رزده تخم مقدار دو درم
بپاشد همه در ساعت بزاید دیگر چهار درم پیاز
نرگسی با ماء العسل بپاشد همه بچه مرده را بیندازد
و اگر سپند بخور کنند بچه مرده و زنده را بیندازند و
مقدار مستعمل از وی یکدرم و اگر پوست مار
سفید کن در شب زن حامله بخور کنند بچه مرده
و زنده را ساقط گرداند و اگر پوست مذکور
بر در خانه زن حامله ببندند آسان برآید و بچه
مرده و زنده که در شکم باشد بیندازد و اگر [illegible]
[illegible] زن بخود بر گیرد بچه بیندازد و اگر قطران

دیگر زن حامله بخور کند بچه از شکم بیفکند
واگر بخورند تخم اسفاناخ در ده مثقال آب بجوشانند
چون به نیم آید صاف کنند و زنی را که مشیمه در
شکم مانده باشد بیاشامند و چند روز مداومت
کنند البته بیندازند و مجرب است واگر کوگرد را
در زیر دامن زن حامله بخور کنند بچه بیندازند
واگر آب را در روی سپرخ لوبیا پخته بخورد زن
بیاشامد مشیمه و بچه مرده و زنده بیرون آورد
واگر مرکه هندوی بدل کویند با شراب فرزجه
سازند و زنان بجد برگیرد و بخور کنند دهان رحم
بگشاید و بچه بیرون آورد و هر رطوبت که
باشد پاک کند واگر یک مثقال نفط آب گرم
بیاشامند بچه مرده و مشیمه را بیرون اندازد

باب بیست ودوم

## باب بیست ودوم در علاج امراضی که در پشت

سرین و دست و پای حادث گردد و در این باب
هشت فصل است **فصل اول در علاج درد پشت**
چون از بلغم باشد علامتش سردی و ملمس
در این مرض مسهل سودمند باشد و روغن گل و
پیه خربزه نافع بود دیگر پیه حمار الوحش با روغن
قسط درد پشت را که از باد سرد و بلغم بود سودمند
بود واگر طبیخ نخود سیاه بیاشامند درد پشت
سرد را نافع بود واگر طبیخ شبت بیاشامند درد
پشت و بادهای سرد را نافع بود واگر تخم گشنیز
خشک با نبات بیاشامند درد پشت که از گرمی
بود سودمند بود دیگر چون از ماه ۳ چهار روز
باقی بود عقرب را بگیرند و در شیشه کنند در روغن زیتون

بر سر ان کنند و سر انرا ببرند و رها کنند تا
زیتون فوت انرا اخذ کنند جهت درد لیث سرد
ان روغن نافع و معتبر است و چون طلا کنند **فصل دویم در علاج**
**در وجع المفاصل** یعنی درد بندها علامتش درد موجب
و صفراوی سرخی و زردی موضع درد است و در
بلغمی و سوداوی سفید و تیره که ان معجون سورنجان
بعد از مسهل غاریقون لعاب است نافع است و این مجرب است
و هر مرده بهیزوی بول کوبند بپاشند مند درد مفاصل
سرد را زایل کند و ماخوذ از وی بهیزرم بود و اگر
نیم مثقال لفظ با آب گرم بپاشند درد مفاصل سرد را
نافع بود کذلک سکنجبین درد مفاصل گرم را نافع بود و اگر
سر کبن برزا با ریگ سحق کرده بعسل سرشند و طلا
کنند درد مفاصل سرد را نافع بود و اگر صمغ کخذ

سیاه

سیاه بپاشند درد مفاصل که از رطوبت بود
و مرضهای سرد را نافع بود و اگر خون منک پشت
درد دست و پای صاحب مفاصل بمالند درد مفاصل
سرد را الود دهد خاصه چون پا بچه و اگر سیاه دانه را
ضماد کنند درد مفاصل سرد را الود دهد و اگر شیطرج
را با خود سرکه بپاشند درد مفاصل را نافع
بود **فصل سیم در علاج وجع الورک** یعنی درد سرین
چون از خون باشد علامتش گرمی موضع درد باشد
و اگر پلپل مول بدرد سرین طلا کنند نافع است
و فصد اهم نیز سودمند و اگر تخم کرفس را بکوبند و با عسل
بیامیزند و بخورند درد درکبن را عظیم نافع بود و اگر
نفط اسفید را با آب گرم بپاشند درد درکبن سرد را
سودمند بود و ماخوذ از وی نیم مثقال است و اگر شب یره را

بپزند و عرق النسا را باشد منفعت دارد ورگ سرد را
نافع بود واگر رزیانه را با ریگ سحق کرده و با عسل بیامیزند
و بباشد منفعت دارد و درکین سرد را نافع بود واگر رزاوند
مدحرج با عسل بیامیزند همین عمل کند و کذلک بمثقال
صعتر هر شب بخورد نافع بود واگر بیخ رودنک با ماء العسل
بباشد همین عمل کند دیگر خوردن بیخ کبر همین عمل
کند **فصل چهارم در علاج عرق النسا** یعنی درد رگی که اینرا
رگ کچک خوانند و قونهی بر ملکی بند علاج قوی مسهل است
دیگر اگر بلاذر دشتی بخورند عرق النسا را سرد باشد مفید
و نافع است واگر بیخ کبر با سرکه بر عرق النسا طلا کنند
نافع بود واگر تخم تره تیزک را با آب گرم با روغن بیامیزند
همین عمل کند مستعمل از وی مقدار سه درم بود واگر
خردل را بر عرق النسا سرد ضماد کنند سود مند بود واگر



شب پره را در روغن کنجد بجوشانند و آن روغن را
بر عرق النسا سرد طلا کنند نافع بود خاصه چون
نوبت مکرر کنند دیگر خوردن خولنجان عرق النسا
سرد را نافع بود و بادها را بشکند دیگر خوردن
دار فلفل عرق النسا سرد را نافع بود و مقدار
مستعمل از وی نیم درم دیگر ریوند چینی جهت عرق النسا
سرد نافع بود و شربت از وی نیم درم بود تا دو درم
و بعضی گویند از دو تا یک درم دیگر رزیانه را با ریگ
سحق کرده و با عسل بسرشند و بر عرق النسا سرد
طلا کنند چند نوبت سود مند بود واگر با جند عسل بیامیزند
عرق النسا سرد را نافع بود واگر رزاوند مدحرج
را با ریگ سحق کرده با عسل بیامیزند عرق النسا
سرد را نافع بود و مقدار مستعمل از وی یک درم بود

واگر ورق شیطرج را نیک بکوبند وبا بیخ راسن
بر عرق النسا سرد ضماد کنند وتا یک ونیم ساعت
رها کنند کمی مفید بود واگر بیخ زرد ونک را
با عسل بیاشامند عرق النسا سرد را نافع
بود ومقدار مستعمل از وی یکدرم بود تا دو درم و
اگر قنطرا را با عسل بر عرق النسا ضماد کنند
بود مفید بود واگر مومیائی را بر عرق النسا ضماد
کنند کمی مفید بود واگر از غاریقون هر روزه دو درم
بیاشامند عرق النسا سرد را نافع بود واگر تخم کلا
با سرکه بر عرق النسا سرد نافع ومعتدل است **فصل**
**پنجم در علاج درد ران** وزانو وساق پای چون
سه روز یا چهار روز از ماه بگذرد بسی عقرب بگیرند
ودر شیشه کنند وروغن کنجد را مع سیر بر سر ان

نیم گرم

بگیرند ودر ... کنند تا روغن قوه اجزا جذب کند ان
روغن جهت درد ران نافع بود چون طلا کنند دیگر اگر
صابون را هم چندان حنا کوده بیامیزند وبر زانو
طلا کنند درد زانوی سرد را زایل کند دیگر هر که
بدرد زانو مبتلا شود ونتواند که برخیزد عصاره برگ
هندی هر روزه یک پیاله بیاشامند چند روز مداومت
نماید درد زانو گرم را نافع بود واگر تخم معصفر تا
بپزند وشیره او قام بخورد درد زانو گرم را نافع بود
واگر یکدرم تخم کرفس با یک درم قند هر روزه بیاشامند
درد ساق پای را نافع بود **فصل ششم در علاج نقرس** دردی
بود در مفاصل انگشت دست وپای وحدوث این علت
بیشتر از ماده حاره وبارده است مداوای این مرض
باستفراغ ومسهل اندک صفرا باید کرد افیون بارزده

بیضه مرغ بریان کرده بر لقوتی سرد طلا کنند درد را
ساکن گرداند و اگر خردل را بر لقوتی سرد ضماد کنند
نافع بود و اگر سر شب بره را در ظرف مس باهم
باروغن زیت به پزند چنانچه مهرا گشت در دماره را
نافع باشد یعنی بر لقوتی سرد، لقوت یت نافع بود و
اگر دار الفلفل را بخورد جهت لقوتی مفید بود مقدار
مستقل ازوی یک درم بود و اگر رز بنادر را با زیت
سحق کرده و با خود عسل بسرشند و بر لقوتی طلا کنند
چند نوبت نافع بود دیگر رزاوند مدحرج جهت لقوتی
سرد چون میگرم از وی بیاشامند نافع بود خاصه
چون بلایچ بالند و اگر پیه روباه بر لقوتی سرد
بالند را زایل کند دیگر خوردن پلپل مول نافع بود و اگر
مومیایی بر لقوتی بادی گرم ضماد کنند نافع بود و اگر میگرم

عصاره

عصاره برگ بید لبنراب بیاشامند لقوتی را نافع
بود **نوع دیگر** هم در علاج لقوتی و موی فصد کردن
است در ابتدای عارضه باید مخفف **فصل هفتم**
**دار الفیل** یعنی بیماری ساق پای باشد و ساق
و پای بزرگ گردد علاجش در بلغم عدم جراحت
د در گود ادی جراحت مداوی دی اگر احتی فصد رگ
قیفال و مسهل است **نوع دیگر** هم در علاج داء الفیل روغن
زیت خوردن نافع بود و روغن لفظ، لیدن سود مند
بود و صفت روغن زیت چوب زیتون را با ریک
سوهان کنند و در آب تر کنند و روغن کنجد خالص
در ظرف مس بر آتش گرم کنند چنانچه کف اد بورد
بعد از آن فرا آرند چنانچه سرد گشت بعد از آن چوب
سوهان کرده معداب در تیل انداخته بجوشانند چنانچه

از آب خنک کفا وآن نیش فرا آرند ولحظه دارند
وبعمل آرند دیگر ومثل که بجوشانند تا مانند آنجه
آن نیل، لهذا که آب خنک کفا بعد از آن استعمال نمایند
فصل هشتم در علاج علتی که رگهای ساق پای فربه گردد
وبرودی گره گره ظاهر گشت چون از خون سوداوی
باشد علامتش سرخی رنگ پای لیب آنجا است وچون
از خون بلغمی سفیدی رنگ پای لیب حی فصد نمودن واستفراغ
کردن ومسهل خوردن دراین مرض نافع باشد نوع دیگر
در علاج دوالی حجر الیهود وسحق کرده بخوردن دهند
بغایت نافع بود باب بیست وسیم در علاج تبهاء در این
باب شش فصل است فصل اول در علاج حمی الیوم وکونه حمی
یعنی تب یکروزه وتبی که از غلیان خون باشد علامتش
حمی الیوم که از غم حادث گردد وتشنیعه بعد غم مفرط است
دماغی

علامتش سوزش تب دایمی وسرخی چشم وروی
وعدم بد بوئی بول فصد کردن روا است فصل دویم
در علاج حمی یعنی تب که از عفونت خون باشد علامتش
تب دایمی وسرخی رنگ روی وگرانی اعضا
وبد بوئی بول است بعد از آن هم بحران مسهل دهند نافع
بود نوع دیگر در رطوب بال خروس استخوانی است
که سوراخ دارد اگر از آن راست برهنه جنب وانجا
او بربندند شفا یابد فصل سیم در علاج حمی غب یعنی تب
بر دوره درمیان خواه لازم باشد خواه دایر باشد
علامتش صفراوی تشنگی مفرط ودرد سر وبیخوابی و
زردی قاروره است سکنجبین ساده وبزوری یا
هر دو سودمند بود واگر شیره تخم خربزه بیاشامند
بتنها چاره دیگر از صفرا سوخته باشد نافع است

دیگر حب القوقیا که تخم کدوست نافع بود جهت
تبهای صفراوی مقدار مستعمل ازوی دو درم است
دیگر ریوند چینی جهت تبهاء صفراوی نافع بود و
شربت ازوی یکدرم بود تا دو درم و بعضی گفته‌اند
ازوی تا یکدرم بود

## فصل چهارم در علاج حمی بلغمی

یعنی تبی که از بلغم باشد خواه لازمه و منفرد بود
خواه نایبه و مواظبه علامتش رنج بدن و تلخی رنگ
قاروره و گرانی اعضاء و قلت تشنگی و گرفت جوانبست
دیگر سکنجبین بزوری و اسکنجبین داشتنه لعانت
نافع است دیگر جوزدق دارچینی تبهارا نافع بود
و شربت ازوی یکدرم بود تا دو درم و بعضی گفته‌اند
ازوی تا یکدرم اگر سیاه دانه را سحق کنند
دوازده روز بیاشامند تبهای بلغمی را زایل کند وکها

مسرتی

منفعت بود

## فصل پنجم در علاج حمی سوداوی

اگر صاحب ربع را
هر روزه مقدار دو دانگ از تریاک با جلاب گرم بدهند
تا مدت هفت روز بیاشامد نافع بود دیگر ملح دراز
بالی چون بر صاحب تب ربع او بیزند نافع بود دیگر
انگوزه جهت تب ربع بغایت مفید بود دیگر ریوند چینی
جهت تب ربع نافع بود و شربت ازوی یکدرم بود
تا دو درم و بعضی گفته‌اند ازوی تا یکی بود دیگر سیاه دانه را
سحق کرده با سکنجبین بیاشامند تب ربع را نافع
بود دیگر استخوان آدمی مرده بر صاحب تب ربع ببندند
نافع بود اگر قسط را با سکنجبین بیاشامند تب
ربع را نافع بود دیگر اسب میدون عصاره کاسنی بشانه
تب ربع را نافع بود و اگر پای راست چرخ و کسرا
ببندند و صاحب تب ربع بر خود بدارد

تب ربع رفع کند واگر ابرگا کیا وان نسج عنکبوت است
اگر در پوست ببندند و در بازوی کسی که او را تب
ربع آید ببندند زایل کند واین مؤلف کرده اگر
پای عنکبوت را برگ ببندند او را شب تب آید
تب وی زایل کند فصل ششم در علاج حمی دقی
علامتش تب نرم دایمی و محکمی و باریکی نبض و
برافروختن رخساره بعد از غذا قرص کافور دیگر
تخم خرفه نافع است دیگر خوردن مرزل تبهای کهن را
زایل کند ومقدار مستعمل از وی دو مثقال بود دیگر
انار دانه ترش بزرگ آبدار چون در آب باران
بجوشانند و بپاشند تبها را نافع بود دیگر اگر
سرکه کهن فیل بخور کنند صاحب تب کهنه را نافع بود
اگر سحق کرده را سعد را بپاشند تبهای کهنه را نافع بود

ومقدار مستعمل

ومقدار مستعمل از وی یک درم بود دیگر آب سیر خ
مرد چون قبل از برآمدن آفتاب یک عنبات ببندند
سوف معد نافع بود حب تب ادوار ومقدار مستعمل از
وی دو درم بود دیگر خوردن کدو تب گرم را نافع
بود دیگر آنست مییدن شیر گاو و شیر بز تبهای کهنه را
نافع بود دیگر آنست مییدن جو آب تبهای حاره را
نافع بود ومقدار مستعمل از وی یک مثقال بود
باب بیست وچهارم در علاج امراض که در ظاهر اعضاء
بدید آید از آماسها و جوششها و غیر آن و در این
باب بیست وسه فصل است فصل اول در علاج اورام
یعنی آماسهاء در این مرض فصد نافع است دیگر
ارد تخم شنبلیت در جهای نعنی صلب اندرون و
بیرون را تحلیل دهد و سینه و شکم را نرم دارد دیگر

رشته میدن طبیخ حنا جهت ورمهای گرم نافع است و اگر
مقل را با کبریت و سکنجبین بر ورمهای مزمن طلا کنند
تحلیل دهد بغایت مفید بود دیگر شربت بره در ترافی
ب بادامیها روغن زنبق بپزند چنانچه تهرا تحقا
و صاف کنند و روغن را بردارد و بر ورم اهب د
بالید بغایت نافع بود و اگر مغز کردکان بخایند
و بر ورم سوداوی که تر لیس شده باشد ضماد کنند نافع
بود دیگر شب یمانی را با آب خالص بر ورم بلغمی طلا
کردن نافع بود و اگر سپاه دانه را بکوبند و با نمک کوهی
که با آن لیسیده باشند با سرکه بسرشند و ضماد کنند قطع در آید
کنده شده و ورمهای صلب ببیند دیگر آرد جو با جفت
عسل بسرشند و بر ورمهای پخته نهند زود بگشاید
و چرک آن بکشد و اگر عصاره مرد برابر آرام و موی
طلا کنند

طلا کنند نافع بود و اگر اشکل اهو با سرکه بپزند
و بر ورمهای گرم غلیظ طلا کنند نافع بود دیگر تخم
اسفاناخ بغایت خوب بود در شفای ورمهای
ظاهر و باطن و آنچه ظاهر بود بکوبند و با آب وی
بر کنند و طلا کنند و آنچه در باطن بود سحق کرده
بمانند با شراب مانند گلاب و جلاب
و سکنجبین دیگر ورق بیخ کبر را بکوبند و بر ورمهای
صلب استعمال کنند برابر زند و اگر دماغ گلنک
حبه با آب یکدار زند و بر ورم دست و پای طلا
کنند نافع بود و اگر عصاره کشنیز با عسل و مویز
دور فلفل شیخ بر ورم خصیه که از گرمی بود ضماد
کنند نافع است

## فصل دویم در علاج ثآلیل

که اماسی بود گرم شکل ما بیل السمرزی و میره لی و دوال

ان رگهای برخاسته و محمی باشد اگر سنگ پشت
دریائی را بسوزانند و تعنقی کرده و با روغن گاو
سحق کرده و بر سرطان زخمی شده نهند و چرک
از آن پاک کند و گوشت برویاند و دیگر عود نکند
دیگر انگور سگ را بکوبند و بر زخمی سرطان نشده
ضماد کنند ساکن گرداند **فصل سیوم در علاج جذام**
که انرا سرطان جمیع اعضاء گویند علامتش سرخی
رنگ مایل بسیاهی و تیره کی و تنگی نفس و گرفتگی
آواز و بسیاری عطسه و بسته شدن منفذ بینی و
ظهور ورمها در اعضا است علاج مسهل قوی باید خورد
تا اخراج ماده کند اگر گمیز کودکان غیر بالغ بر جذام
نهند سود مند بود و اگر مرغ انجشک را فربه کنند
دوازده روز بعد از ان مرغ را بکشند و پیه وی بیرون

آرند و در اعضاء

آرند و در اعضاء مبتلی بمالند بغایت نافع بود
و دیگر ابن داخل گوید زنی را جذام برو ظاهر
شد وی طبیخ چوب گز با مویز چند نوبت بیاشامید
جذام از وی زایل گشت و گوید تجربه کردیم زن دیگر
از همین صحت یافت و اگر کشاده علاج مقدار ده
درم آب برگ درمنه کوهی بیاشامند مجذوم را نافع
بود و نگذارد که زحمت زیاده گردد و اگر چشم هدهد را
بر گردن ببندند از رنج جذام بی ترس مادام که با وی
بود ایمن باشد از جذام **فصل چهارم در علاج جمره** یعنی
آتشک علامتش آن بود که پوست را بجوشد و بسوزاند
و اندکی بگوشت فرو رود و چون خشک گردد داغهای
سیاه بماند مداوای آن مسهل عرق و مازو را با خل
سرکه بمالند نیک سودمند بود و دیگر طلاء روغن آجر جهت زخم

آتشک سپید بل **فصل پنجم در علاج نمله** یعنی جوششهای
ریزه که با خارش و سوزش بود حدوث این علت
از فضولات مسهل خوردن نافع بود واگر عصاره
کشنیز با سویق بر نمله ضماد کنند نافع بود واگر
بادام تلخ با خود شراب و عسل بر نمله طلا کنند سودمند
بود **فصل ششم در علاج احتراق** که چرکینی بود
بر اثر شبیه بآبله که از سوختن آتش حادث گردد
تولد این مرض از فقد معاینه و محبس شدن وی
در تحت جلد است فصد کردن نافع است **فصل هفتم**
**در علاج شراکه** اردو منی خوانند چون از خون باشد
علامتش سرخ رنگ است استفراغ و مسهل خوردن
نافع بود و بزبان هندی تها ا گویند دیگر عصاره
ورق خیار با جفت عسل بر شرا طلا کردن نافع بود

واگر دو دونک

واگر دو دونک کبابه با جفت سکنجبین بیاشامند
شری او ابیض را سودمند بود واگر هر روز یک درم کشنیز
با یک درم نبات بیاشامند شری او سرد را نافع
بود و زائل کند واگر عصاره کشنیز با عسل و مویز
و ورق گل سرخ بر شرا ضماد کنند نافع بود دیگر
بادام تلخ بر شرا او گرم طلا کنند نافع بود دیگر
هر روز نیم درم مرزنجوش بیاشامند شری او بلغمی را
سود دهد **فصل هشتم در علاج بنات اللیل** یعنی
جوششهای خورد که با خارش و خشونت باشد
و در شبها و سرد عارض گردد شیره تخم خربزه را با جفت
گلاب و سرکه مخلوط ساخته بر بدن مالند
نافع بود **فصل نهم در علاج سعفه** یعنی جوشش که
اکثر بر سر پدید آید و از وی ریمها [illegible]

و مثل عسل و گاه باشد که رقیق‌تر بود و گاه بود
که خشک باشد و در جمیع احوال تداوی به مسهل باید کرد

## فصل دهم در علاج قوبا

که آنرا هندوی داد
گویند و اگر تره تیزک با آب و حل عنب بر قوبا
مالند نافع بود دیگر انگوزه را با سرکه بر قوبا طلا کنند
بغایت نافع بود دیگر خردل را چون بر قوبا مالند سود
مند بود و اگر قوبا بهیچ زایل نشود چون از حمام بیرون
آمده باشد کرباسی پاره با نمک بخیزد و بر قوبا مالند
چنانکه خون آلوده گردد بعد از آن خردل کوفته بر آن ریزند
زرداب بسیاری از آن روان شود و صحت یابد و این ام
مجرب است دیگر دار چینی را چون با سرکه بر قوبا طلا
کنند نافع بود دیگر کف دریا که لحن وی بردی
مایل بود چون با موم و روغن گل استعمال کنند و بر

قوبا طلا

قوبا طلا کنند سود مند بود و اگر صابون را در میان
خرقه صوف کنند و قوبا را بدان محکم مالند زایل
کند و اگر عسل را با نبات تر بپزند و بر قوبا مالند
زایل کند و اگر صمغ آلو با سرکه طلا کنند قوبا را
نافع بود اگر مازو را با سرکه بر قوبا طلا کنند زایل
کند قوبا را و اگر صمغ عناب را با سرکه داخل کنند
و بر قوبا طلا کنند دو سه نوبت بیابد مگر البته زایل
کند اگر رودنک با سرکه بر قوبا طلا کنند البته
نافع بود و اگر گوگرد را با آب حنا بسرشند و بر قوبا
نهند نافع بود و اگر مرکب هندوی بول کنند با حنا
سرکه بر قوبا مالند نافع بود و اگر گوگرد املسار مثقال
در میان شیر کاب بجوشانند و بگدازند تا جوزت
ببندند و دوغ بگذارند و مسکه از وی بگیرند و دوغ را ترشه

روز بخورد و سکه را بمالند بر دو بار انشاء الله دفع خواهد
شد **فصل یازدهم در علاج جرب** یعنی خارش خشک باشد
خارش تر فصد کردن و مسهل خوردن بغایت مجربست
دیگر بلغمی که دکان عنبر بالغ جهت جرب نافع بود
چون بمالند کو دمند بست دیگر تخم تره تیزک بر جرب
ریش شده با آب و نمک مالیدن نافع بود دیگر
خنخالی سیاه را بسوزانند و خاکستر آن با روغن
گل و سرکه بر جرب طلا کنند و بحمام روند و
بنشینند تا عرق کنند بسیار نافع بود واگر کف
دریا که لون او بر زردی مایل بود با موم و روغن گل
مستعمل کنند و بر جرب نرم طلا کنند سودمند بود واگر
زرنباد را با ریگ سحق کرده بعسل بسرشند و بر جرب
ابدار طلا کنند چند نوبت نافع بود واگر حنا را با ریگ
سحق کرده

سحق کرده با روغن گاو کهنه بسرشند و بر جرب
کهنه طلا کنند زایل کند واگر شب یمانی را با جفت
ورق انگور و ماء العسل بر جرب ریش شده ضماد
کنند موافق بود و قطع آن بکند واگر سنبل هندی را
بکوبند و بر جرب ریش شده ضماد کنند قطع آن بکند
واگر شیلح را با سرکه بر جرب خشک طلا کنند
نافع بود واگر صابون را با هم چندان نمک بیامیزند
و در حمام بر اندام صاحب جرب بمالند جرب ریش
شده را نافع بود واگر گوگرد را در روغن زیت حل کنند
که در آن اسقیل جوش بنده باشند و قدری موم صاف
کنند و موم و روغن بسازند جرب خشک و تر را
بغایت نافع بود چون بمالند واگر عصیر انجیر با جو
روغن گل و سرکه در حمام بر اعضا بمالند هفت روز

بدان بمالند جرب را زایل گرداند دیگر صعادم عجب
الفعل است خوردن ان حلبه وجرب وبثورات
وامراض جرب ودموی را سودمند بود **فصل دوازدهم**
**در علاج خاریدن اعضا** اگرچه گز لیجا فصد کردن
وتنقیه نمودن بسیار نافعست واگر بگیرند کودکان چون
بمالند حکه را نافع بود دیگر شیر بادیان چون با آب
بمالند حکه را نافع بود دیگر روغن کنجد خوردن با
آب مویز حکه دموی وبلغمی را زایل کند دیگر اگر
صابون را با هم چندان نمک بیامیزند ودر حمام
بر اعضا بمالند حکه ریش شده را نافع بود دیگر چون
عصیر ورق عناب صاف کند وبخورد هر روز و
نیم رطل بغدادی با شکر بیاشامند حکه را نافع بود دیگر
چون ورق اسفناخ بکوفته در حمام بر اعضا بمالند

بمالند جرب تر را نافع بود واگر مرهم که بهندوی
بول گویند با روغن گل وسرکه حل کنند وبر جرب
ریش شده بمالند زایل کند دیگر شریف گوید
نوشادر را چون با روغن بیامیزند وبر جرب سودایی
بمالند ودر حمام روند زایل کند دیگر بیخ مردارسنگ
کافور قیله توتیای سبز با سکه گاو تازه بمالند دفع کند
دیگر بیامیزند کاه [illegible] ولوفته وبیخته مانند غبار عصفر
وروغن را گرم کرده مخلوط سازند ودر آفتاب
نشسته ضماد نمایند هر روزه دو سه دفعه دفع کند دیگر
بابونه اگر بر جرب تر ضماد کنند نافع است دیگر زرده بیضه
با روغن گل بمالند نافع است دیگر سیماب گرم [illegible]
خوردن آن تشنه بود چون با جفا دارند شبتی را دفع
سازد وچون با گرد بیامیزند وهمراه روغن نشسته ودیر

۱۲۰ ن تو

حکه را نافع بود دیگر عصیر ورق انجره با روغن گل
و سرکه در حمام بر اعضا مالند هفت روز بود حکه را
دور گرداند و اگر بادام تلخ را با خردل سوده بخورند
حکه را نافع بود و اگر مرکه هندوی بول گویند با روغن
گل و سرکه حل کنند و بر حکه طلا کنند ساکن کند نافع بود

## فصل سیزدهم در علاج زخ

که بزبان سندی بهره گویند
و بزبان هندی [illegible] خوانند با دبخان را بسوزانند و
خاکستر آن با سرکه بسرشند و بر ثالیل طلا کنند
سود دهد البته و اگر [illegible] گوسفند را با سرکه بر زخ
طلا کنند سود دهد و اگر [illegible] شتر را بر زخ بندند و
بخور کنند قطع کند و اگر [illegible] سیر را با جفت سرکه
بر ثالیل ضماد کنند نافع بود و اگر سرگین گنجشک را
با لعاب دهن بسرشند و بر ثالیل ضماد کنند زایل

کنند و اگر

کنند و اگر [illegible] پوست مار سفید لون را با پیه خر
بسرشند و بخور کنند یا بمالند ثالیل را زایل کند و
اگر سیاه دانه را بکوبند و بر ثالیل بمالند قطع آن
بکند و اگر سرگین ماکیان را بر ثالیل طلا کنند نافع
بود و زایل گرداند و اگر خون موش را بر ثالیل
طلا کنند زایل کند و اگر لاجورد را با سرکه حل کرده
بر ثالیل طلا کنند قطع آن بکند و اگر مرکه هندوی بول
گویند با [illegible] و حل بر ثالیل طلا کنند سود دهد

## فصل چهاردهم در علاج دنبل

که میان عوام بر دنبل مشهور است
بدترین آن [illegible] آن بود که [illegible] بیشتر باشد و اگر
پرده عنکبوت با سرکه بجوشانند و بر دنبل نهند در ابتدای
ناخنک [illegible] نافع بود و نگذارد که دنبل بزرگ شود و
باز گرداند و اگر سرگین کبوتر را با [illegible] ادویه [illegible] در آب

برند وبا سرکه وعسل بیامیزند وبر دنبل ضماد کنند
بگدازد واصلاح آورد دیگر بیخ زخام را کوفته
وبر دنبل نهند نضج دهد دنبل فقه و بمشترا المکر و
سودمند بود **فصل پانزدهم در علاج دبیله** در پی مرض
خون کم کند فایده دهد نوع دیگر در علاج دبیله که
اماس بود گرد وشکل بزرگتر از دنبل در ابتدای
عنب وصابون وعسل خمیر کنند والا نشتر
زنند دفع کند دیگر اگر شیر شتر را بیاشامند
دبیله را نافع بود ومقدار ماخوذ از وی یک رطل
تا دو رطل بود **فصل شانزدهم در علاج اکله** یعنی
جراحتی که عضو را بخورد علامتش ظهور رسیدن یا
سبزی جراحت گل ارمنی با خود سرکه مخلوط
ساخته بر جراحت نهند سودمند بود دیگر شریف

بو

گوید ورق عناب خشک کرده بکوبند وبا سرکه
سحق کنند وبر اکله بپاشند مفید بود واولی
آن بود که اول به پر مرغ اکله را بشویند وبعد ازان بپاشند
بکنند **فصل هفدهم در علاج طاعون** گل ارمنی
جهت طاعون خوردن وطلا کردن نافع بود دیگر
جدوار طاعون را نافع بود گویند در زمین ارمنیه
وقتی وبای عظیم پیدا شد چنان گویند چندین کسرا
معین ماندند وبا وبا تلف شدند این خبر کسی را
چون تحقیق کردند همیشه گل ارمنی خوردندی
واین خواصی از آنجا معلوم شد و از آنجا است
که اطبا شراب وگلاب فرمایند ومقدار یک مثقال
از وی مستعمل سازند دیگر چون از دندان فیل چرب
در گردن طفل آویزانند از آواز باشی بود دیگر دهان

لگذرد در زمان وبا نافع بود و دیگر استنشاق قاراجه
موم در زمان وبا نافع است **فصل هیژدهم در علاج**
بثور لبنیه که بروی خاره معروفست وان چون دانهای
سفید ریزه بود و چون بفشرند چیزی بیرون آید مشابه
بروغن پسته شده در علاج ان اول قی کردن است
و بعد از ان سیاه دانه را کوفته و با سرکه در دهن مالند
دفع میشود و کودک منع شود **فصل نوزدهم در علاج عرق مدنی**
یعنی علت رشته که بهندوی انرا نارو گویند دارو
مسهل نافع باشد **نوع دیگر** نهار دو مغز انگوزه هر
روز یکدرم بخورند کرم منع شود **فصل بیستم در علاج جدری**
یعنی ابله بچگان علامتش تب دائمی تا سه روز درد
پشت و از جا در امدن در خواب کشنیز و عدس
خوردن نافع است تا انکه در مرض جدری چند بار

دیگر اول آن

دیگر خوردنیست اول انکه یکدو دانه کافور را
در اب کشنیز تر حل کرده بنم گرم در چشم چکانند و
چشم را سرمه کشند و پا را حنا بندند تا ابله در چشم
بیرون نیاید اول انکه چون روز چهارم یا پنجم بگذرد
و ابله از اعضا تمام بیرون نیاید در سه روز
بادیان و انجیر را بجوشانند و بقند شیرین کرده
بیاشامند تا ابله تمام بیرون اید دیگر انکه چون
دو روز بگذرد و ابله بر اب پخته بابونه و بنفشه
و اکلیل الملک و گل خطمی و سبوس گندم مجموع را
بجوشانند و دامن را به بخار ان دارند تا انکه
بر اب پخته اول ابلهای بزرگ را بسوزن طلا
یا نقره پس خالی کنند و اب ان را به پنبه
و کهنه بچینند و بعد از ان اگر [illegible] باشد بزرگ

سوسن با چوب گز را بر آتش گداشته دامن را
بر دود آن گذارند تا ابلها خشک شود و اگر ابلها باشند صندل سفید با برگ گل سرخ عمل نمایند بعد
دود گذارند دیگر آنکه چون روز هجدهم یا نوزدهم
بگذرد زردی حب آبله را بروغن پسته صبح و شام
چرب کنند دانه که باشد بپاشند فصل بیست و یکم

در علاج حصبه یعنی سرخجه علامتش تب دایمی و
بدی نفس و اندوه و اضطراب و بیخوابی و
تشنگی است فصد کردن سودمند بود و باید دانست
که طریق علاج سرخجه آنست که اگر سن و قوت
مساعدت نماید بدستوریکه مذکور شد روز اول
تنقیه کنند و چهار شربت یا شربت گل مکرر با آب
انار شیرین و ترش و شیرخشت و شربت قند با عرق

مالیدن

کاسنی و یا اسپغول حل کنند و غذا آب جو و ماش
و عدس مقشر و کدو و کشنیز تر و اسفناج و از میوه
آب هندوانه و مغز بادرنگ و آب انار شیرین با
کاهو روز دوم فصد کنند و خون بقدر دوست
بردارند و تا روز چهارم شربت نارنج و عرق
کاسنی و اسپغول و از میوه آب انار میخوش و
قنق در غذا مذکور از آب تمر هندی کنند
و از روز چهارم تا دفعی که تب مفارقت نماید
شربت عناب و عرق کاسنی و اسپغول و
از میوه آب هندوانه و آب انار شیرین و آب
کاهو و مغز بادرنگ و غذا مذکوری رقیق خورند
هفت شربت گل مکرر و طریق ترتیب چهار شربت
و آب انار شیرین و شیرخشت در علاج تب غب

وصفت شربت نارنج در علاج صداع صفراوی
وصفت شربت عناب در علاج برسام و موی که
گذشت دگر شده است استقصا نباید **فصل بیست و دوم**
**در علاج بهق** که سفیدی یا سیاهی بود بر ظاهر جلد و علامت
وی آن بود که چون سوزن در موضع فرو برند خون
بیرون آید مسهل مکرر خوردن نافع بود دیگر بیخ کبر را
با خود سرکه لب بند و بر بهق سفید و سیاه بمالند
نافع بود و اگر پیاز سفید را بکوبند و با عسل و سرکه بسرشند
و بر بهق طلا کنند زایل گرداند و اگر تخم تره تیزک
باریک سحق کرده با سرکه بر بهق سفید بمالند سود
مند بود دیگر خون خرگوش گرم بر بهق طلا کنند نافع
بود و اگر کف دریا که لونی او بر زردی مایل بود
با موم و روغن گل استعمال کنند و بر بهق طلا کنند

کرد مرغی

سودمند بود و اگر سرگین مرغ را بر بهق بمالند
زایل کند و اگر زراوند مدحرج را بر بهق بمالند
زایل کند و اگر فصاد کنند نافع بود و اگر سیاه دانه را
باریک بکوبند و با سرکه بر بهق طلا کنند سودمند بود
و اگر شیطرج را با سرکه لب بند و بر بهق سیاه طلا
کنند در حمام زایل کند و اگر فلفل سیاه را با جفت
ازرورت بهم آمیزند و سحق کنند و بر بهق طلا کنند
زایل کند و اگر بیخ رودنگ با سرکه لب بند و بر
بهق سفید طلا کنند نافع بود و اگر قسط را با عسل
یا سرکه یا بقطران بر بهق طلا کنند زایل کند و اگر
پوست بیخ کبر را بغایت خرد کنند و با سرکه کهنه بهم آمیزند
و بر موضع بهق سفید طلا کنند زایل گرداند و اگر
گوگرد را باریک سحق کرده با سرکه بسرشند و بر بهق

مالند نفع بود و اگر ج را بر بهق طلا نمایند نفع بود
فصل بیست و سیم در علاج برص یعنی سفیدی یا سیاهی
که از ظاهر بدن در پوست و گوشت نفوذ کرده است
و با استخوان رسیده علامتش ضد علامت بهق است
نوشیدن می نافعست و اگر ثلط سوسمار چون بر برص
طلا کنند نفع بود و اگر کمیز کودکان غیر بالغ بر برص
طلا کنند سودمند بود و اگر خردل را سحق کرده و
بر برص طلا کنند سودمند بود و اگر شب یمانی را با آب
بیامیزند و بر برص طلا کنند نفع بود و اگر سیاه دانه را
بکوبند و با سرکه بر برص طلا کنند و مالند قطع آن بکند
و اگر شیطرج را با سرکه بر برص طلا کنند نفع بود
و اگر استخوان طاوس را بسوزانند و سحق کرده بر برص
مالند لون آن بر گرداند و اگر کژدم بزرگ سیاه را خشک
کنند

کنند و سحق کرده با سرکه بیامیزند و بر برص طلا کنند
شفا یابد و اگر پوست کدوی خشک را بسوزانند
و خاکستر آن با سرکه بر برص طلا کنند نفع بود
و اگر گوگرد را سحق کرده با سرکه بسرشند و بر برص
مالند زایل کند و اگر استخوان شتر لنگ گاو را بسوزانند
و با خاکستر سکنجبین بر برص طلا کنند نفع بود و اگر لاجورد را
سحق کنند و بر برص طلا کنند زایل گرداند و اگر
مور بزرگ را که در گورستان بود سحق کنند و بر برص
لطوخ کنند بعد از آنکه خراشیده باشند زود زایل
کند و اگر زفت در ابا روغن بیامیزند و بر برص مالند بعد
از خراشیدن آن برص را زایل کند خاصه بدان ادمان
کند فصل بیست و چهارم در علاج قمل و قمقام یعنی شپش
تولد این مرض از عفن رطوبت است علاج آن اجتناب

سه درم حنا سوده با آب دهن سرشته یک درم
روغن زیت با روغن کاجیره هشت درم
همه را با هم آمیخته کف دستها طلا کنند تا سیاه گشته
شود شب در اعضا مالند و احتیاط کنند بر زیر
بغل و کش ران و لب کون نرسد و صباح بحمام
روند تا نافع شود فصل بیست و پنجم در علاج عرق
کردن بسیار اگر بد بوئی نباشد صندل در آب
غوره بمالند و اگر متعفن باشد زنجبیل را کوفته
و بیخته نرم و بر بدن مالند نافع است فصل بیست و
ششم در علاج بد بوئی بغل حدوث این علت
از تعفن خلطیست که در حوالی قلب است بدبوئی
را چون در زیر بغل مالند کنده بغل را ببرد علاج
احتیاط آنست که بدارو مسهل کنند اگر مرکه بهندی

بول گویند

بول گویند چون با شراب بیاشامند و در زیر بغل
بمالند کنده بغل را زایل کند و اگر مرداسنگ را
باریک سحق کرده مالند بدن را خنک کند
و منع عرق بکند خاصه چون در شب بمالند کنده
بغل را دفع کند فصل بیست و هفتم در علاج شق
شدن دست و پای وردی موم کافوری با جفا
روغن صبح و شام مالیدن شقاق را دفع کند
و اگر سمهای خر را بسوزانند و با روغن زیت
بر شقاقی که از سرما باشد طلا کنند زایل کند
در زمان و اگر پیه پای خر را با پیه میزند و بر
شقاق دست و پای که از سرما باشد بمالند
سود دهد و اگر خاکستر گوشت و جگر خر با روغن
زیت بر شقاق که از سرما باشد بمالند نافع بقا

و اگر مغز استخوان گاو را با شمع موم بر آتش نهند
که آمیخته شود و موم در دهن گردد بر شقاق بمالند
نافع بود **فصل بیست و هشتم در علاج سوختن آتش** اگر
مورد را با زیت سحق کرده بر سوختن آتش بپاشند
بغایت سود مند بود و اگر سرگین گوسفند را
با شمع سرکه بر سوختن آتش طلا کنند نافع بود
دیگر سفیده تخم مرغ خانگی جهت سوختن آتش
نافع بود و سوختنی که از آب گرم سوخته باشد چون
پشم پاره بر آن بمالند نافع بود دیگر طبیخ حنا
جهت سوختن آتش نافع بود چون بمالند سود مند بود
اگر سرگین کبوتر را بسوزانند در خرقه کتان که باشند
خاکستر شود با روغن زیت بیامیزند در سوختن آتش
طلا کنند نافع بود و اگر سنگ لشت دریا را

بسوزانند

بسوزانند تا سفید شود با روغن گاو سحق کنند
و بر سوختن آتش نهند زایل کند و اگر شب یمانی را
با آب بر سوختن بمالند سود دهد و اگر پیه حمار بر سوختن
آتش طلا کنند سود دهد و اگر موی آدمی را سوخته
و سحق کرده با روغن گل بیامیزند و بر سوختن آتش
طلا کنند سودمند بود و خاکستر انزاچون بر ریش
سوختن آتش بپاشند نافع بود و اگر کلها را با شمع
زیت سحق کرده بر سوختن آتش لطوخ کنند بغایت
نافع بود و اگر سنگ مرمر را بکوبند و با زیت سحق
کنند در محل آتش سوخته بپاشند خشک کند
**فصل بیست و نهم در علاج جراحت** پرده عنکبوت را بر جراحت
نهند خون را باز دارد و رها نکند که آن جراحت
ورم کند دیگر گل انار جهت ریش کهنه نافع بود

چون باریک سحق کرده و کوفته و ضماد کنند نافع
بود و اگر انار دانه ترش را بر پزند و با عسل بیامیزند
ریشهای پلید و گوشت زیادت را نافع بود چون
ضماد کنند و اگر سرکه بر جراحت نهند چون باز
دارد منع ورم کند و اگر سنگ پشت دریایی را
بکشند و بسوزانند تا سفید گردد و با روغن گاو سحق
کنند و بر ریشها نهند چرک را پاک کند و گوشت
برویاند و اگر موی آدمی سوخته و سحق کرده با عسل
بسرشند و بر جراحت نهند زایل […] چوب گز
بر ریشهای […] خشک گرداند و اگر زر
چوبه باریک سحق کرده و بر جراحتها پاشند خشک گرداند
و اگر سرخ مردار سنگ را بر جراحتها طلا کنند البته
باصلاح آورد و […] گل ارمنی جراحتها را […]

چون پیاز […]

چون پیاز […] دیگر اگر پشم را با آب نمک
تر کنند و بر جراحتها که تازه بود و خون روان
باشد بنهند خون را ببندد و اگر استخوان خرما را
بسوزانند و باریک سحق کرده بر ریشها پاشند نافع
بود **فصل سیم در علاج سبوسه** و کشتی […] اگر
[…] چون با آب […] بر سر مالند سبوسه
سر را زایل کند و اگر با آب گرم مالند سپیدی را
ببرد و اگر سر را بصابون بشویند در حمام سپیدی را
ببرد و سر را از سبوسه پاک کند و اگر عسل را
[…] در سر مالند سبوسه را ببرد و دفع کند و اگر
سر شفتالو را با آب امله آمیخته کنند سبوسه را
برطرف کند و اگر […] را با آب تر کرده و آب
[…] سر را در آن آب بشویند سبوسه دور کند

واگر تخم دهلوزه در سیاب کنند در سر اندازند
سپش را ببرد واگر برنگ و پوست برسی را
با زیت سحق کرده با کمیز گوسالان در سر اندازند
سپش را ببرد

## فصل سی و یکم در علاج داء الحیه

یعنی ریختن موی ریش باشد و داء الثعلب که
ریختن موی سر باشد علامت هر یک در دموی و
صفراوی سرخی و در زردی رنگ و در بلغمی و
سودائی سفیدی و تیرگی آن اگر بلاز [illegible] دشتی را
چون با عسل برداء الثعلب و داء الحیه طلا کنند
سود نیک نافع بود واگر عصاره پیاز سفید برداء الحیه
و برداء الثعلب طلا کنند سودمند بود واگر پوست
تخم مرغ را بسوزانند و با شراب در روغن زیت
اندازند و برداء الثعلب طلا کنند بغایت سودمند بود

داء الحیه

واگر سمهای خر را بسوزانند و خاکستر آن با روغن
زیت برهم برداء الثعلب طلا کنند نافع بود واگر
انگوزه را با حف سرکه برداء الثعلب طلا کنند
سودمند بود واگر خردل را با زیت سحق کرده برداء
الثعلب ضماد نمایند نافع بود واگر سر کبک موش را
با زیت سحق کرده با سرکه برداء الثعلب طلا کنند
نیکو بود واگر برداء الثعلب حکه سخت کنند و مگس
آنجا بمالند زایل کند واگر مگس را بسوزانند
و با عسل برداء الثعلب و داء الحیه طلا کنند
موی برویاند واگر موش را خشک کنند و بسوزانند
و خورد بکوبند و با عسل بیامیزند و برداء الثعلب طلا
کنند نافع بود واگر سر خرگوش را خشک کنند
و بسوزانند و خورد بکوبند و با پیه خرگوش برداء الثعلب

طلا کنند نافع بود واگر کف دریا را که آن ابزاری
با بل بود بسوزانند و با شراب سرخ رنگ که قوام آن
رقیق بود بر داء الثعلب طلا کنند موی برویاند
واگر پوست سفید لوبیا را بسوزانند و بر داء الثعلب
لطوخ کنند موی برویاند واگر آب مقطر موی آدمی
بر داء الثعلب بمالند موی برویاند واگر سم خر را
بسوزانند و خاکستر آن با سرکه بر داء الثعلب طلا کنند
نافع بود واگر کژدم را در روغن زیت بسوزانند
و آن روغن را بر داء الثعلب طلا کنند موی برویاند
واگر فلفل سیاه باریک سحق کرده با پیاز و
نمک بیامیزند و بر داء الثعلب ضماد کنند بعد از آن
که بنمک مالیده باشند آن موضع را موی برویاند
واگر قسط را با عسل یا با سرکه بر داء الثعلب طلا کنند

موی بروی

موی برویاند **فصل بیست و سیم در علاج لاغری بدن**
خواه از سبب خون باشد و خواه غیر آن اگر
گنجد مقشر را بریان کنند و با عسل بخورند بدن را
فربه کند واگر سرد مزاج باشد ماخوذ از وی
بخورد گرم بود دیگر اگر آبی که در آن لوبیا سرخ
پخته باشند بیاشامند بدن را فربه کند و مقدار
ماخوذ از وی بدرم بود واگر شنقورک چون بیاشامند
صاحب اصحاب سودا بیاشامند بدن را فربه کند
واگر مسکه را بخورد و بمالیدن آن در بدن بدن را
فربه کند **باب بیست و پنجم در علاج گزیدن جانوران**
در این باب پنج فصلست **فصل اول در علاج لدغ الحیه**
یعنی گزیدن مار حیات بحسب ضعف و قوة زهر
منقسم میشود بسه قسم اول قوی السم است که زیاده

از سه عت حیلت عینه و اینرا علاج نیست
مگر قطع عضو در حال قسم دوم ضعیف السمیت
که جز برساند مگر جز جراحت قسم سیم متوسط السمیت
بعضی ازان هفت ساعت را هلاک کند و بعضی عز
هلاک اما تبا زکی حجامت و ازان موضع خون
بیرون آورند بغایت نافع است و اگر سیر کبی
بزرا با ریب سحق کنند و با شراب خلط کرده
بر گزندگی افعی ضماد نمایند نافع بود دیگر تخم مرزنجبان
خام بپاشند گزندگی مار را نافع بود و اگر گشنیز
کوکهان با بوره ارمنی ضماد نمایند جهت گزندگی
مار نافع بود دیگر بیخ حنظل دانه مند بود جهت
گزندگی مار طلا کردن و خوردن و مقدار مستعمل
ازوی جهت آشامیدن دو درم بود دیگر دار فلفل

حب

حب گزندگی افعی مفید بود چون با روغن طلا کنند
و با بخورند و مقدار مستعمل ازوی نیم درم بود و اگر
مسکه را بر گزندگی افعی مالند مفید و نافع بود
و دیگر سلیخه جهت گزندگی افعی مفید بود چون با خمر
عسل بیامیزند و بخورند و مقدار مستعمل ازوی
یک درم بود و اگر بخور شراب مقشر کرده بریان کنند
و با عسل بخورند گزندگی مار را نافع بود و مقدار ماخوذ
ازوی نیم درم بود دیگر خوردن روغن گاو خالص
نافع زهر افعی بود و گویند شخصی را در بادیه افعی
گزید و او روغن گاو کهنه بیاشامید هیچ مضرت
بوی نرسید و روغن گاو چندانکه کهنه تر بود
حرارت او زیاده تر بود در دفع و جلا محکم تر
بود و اگر نیم درم خاکستر گژدم سوخته بیاشامند سود کند

دیگر گزندگی مار را نافع بود و اگر خاکستر چوب انگور
با خون سرکه بسرشند و بر گزندگی افعی ضماد کنند
همانند بود دیگر عصاره ورق کاسنی بستانی
بپاشند منع زهر مار بکند دیگر گل مختوم جهت
گزندگی افعی با خود شراب خوردن و با سرکه طلا
کردن بغایت سودمند بود زهر را دفع کند بغایت
مجرب است و مقدار خوراک ازوی تا دو درم بود
و اگر آب ترب را با شراب بپاشند مر گزندگی
افعی و مار شاخدار را نافع بود دیگر مغز خسته ابهل را
بخورند گزندگی مار را بغایت نافع است و مجرب است
فصل دوم در علاج گزندگی عقرب و رتیل اگر گمیز کودکان را
با بوره ارمنی جهت گزندگی عقرب نافع بود چون
طلا کنند و اگر ملح را با بریان کرده و بخورند جهت
گزندها

گزندگی عقرب را نافع بود دیگر تخم تره تیزک را با خون
ریگ سنجی بجوشند و با عسل بیامیزند و بر گزندگی عقرب ضماد
کنند نافع بود دیگر خشت که در لعق آب میسا شد و آن را
پر آب بنز گویند اگر آنرا بر آتش اندازند در جای
عقرب گزنده باشد دود کنند در دستالی گرد آید
و اگر کسی را عقرب گزنده باشد و آواز ببند در گوش
خر گوید که عقرب مرا بگزید و او از گوش بهم خر بشنید
درد زایل شود و اگر صعتر را بپاشند مر گزندگی عقرب
را نافع بود دیگر بر موضع گزندگی ضماد کنند حجینی نافع
بود و مقدار مستعمل از وی جهت شستن مید نیم مثقال
بود دیگر بیخ حنظل که سودمند بود جهت گزندگی عقرب طلا
کنند و بخورند نافع بود حکایت کنند که اعرابی را
عقرب در پشت موضع بگزید دو درم بیخ حنظل

بباشد سپید در حال صحت یابد و اگر دار حنظل را
با سکنجبین بر گزندگی عقرب ضماد کنند بغایت سودمند
بود و اگر کسی را بر گزندگی عقرب سخت بمالد چند
نوبت بغایت نافع بود دیگر گزدم را خورد بکوبند و
بر گزندگی نهند درد را زایل کند و اگر موش را به
شکافند و بر گزندگی نهند نافع بود و اگر کوگرد را
باریک سحق کرده و با سرکه کهنه بسرشند و بر گزندگی عقرب
نهند سودمند بود دیگر فیروزه را با چهار ریگ سحق کرده
و بیاشامند گزندگی عقرب را نافع بود دیگر طبیخ بابونه (?)
را بر گزندگی عقرب بریزند درد را ساکن کند و اگر
بکرم عصاره برگ سپید با شراب سکنجبین بیاشامند
گزندگی عقرب را نافع بود و اگر عصاره کاسنی
بیاشامند گزندگی عقرب را نافع بود و درد را ساکن کند

و مجربست

و مجربست **فصل سیم در علاج گزیدن زنبور** و ملید عسل از جمله
خواص وی آنست که چون بر موضع مرده نشیند
و بگزد آن را در همان روز هلاک (?) واگر ملکی (?) را
بر گزندگی زنبور و نحل سخت بمالد چند نوبت بغایت
نافع بود و اگر کوگرد را باریک سحق کنند و با دهن
با کمیز کودکان و یا عسل یا سرکه کهنه بسرشند و بر گزندگی
زنبور و نحل نهند سودمند بود و اگر عصاره کاسنی
بیاشامند گزندگی زنبور را نافع بود **فصل چهارم در علاج
گزیدن سگ دیوانه** علامت سگ دیوانه آنست
که چشم وی سرخ گردد و لعاب از دهانش رفتن
گیرد و سر در پیش افکند و دم در میان هر دو
پای دزدیده در رفتن کشد و در رفتن مثال مستان
بود و چون گرسنه شود هیچ نخورد و چون تشنه شود

از آب بترسد و بیاشامد و بهر چه رسد حمله کند
و آواز کند و سگان از وی بگریزند و چون به او
رسند تملق کنند بحرکت دم وغیره چنانچه رسم
سگان است و گزنده سگ دیوانه را بعد از هفته
مالیخولیا عارض شود مثل دوست داشتن تنهائی
و گریزان بودن از روشنائی و ترسیدن از هر چه
بیند خاصه از آب اگر سرکه رد با خاکستر تاک
یا انگوزه بدان موضع بمالند فایده مند بود و اگر
عصاره پیاز سفید لون چون بر گزندگی سگ
دیوانه طلا کنند نافع بود و اگر خاکستر [illegible]
بز با سرکه بر گزندگی سگ دیوانه نهند سودمند
بود و اگر عسل جهت گزندگی سگ دیوانه با حنا
روغن گل بهم گرم کرده لعوق کنند یا بیاشامند

نافع بود

نافع بود و اگر سپندانه را بکوبند و بیزند
و مقدار مستعمل از وی برای شرب میدهند دو
درم با آب نیم گرم گزندگی سگ دیوانه را نافع
بود و اگر مختوم جهت گزندگی سگ دیوانه
با شراب خوردن و با سرکه طلا کردن بغایت نفع
مند بود و مقدار ماخوذ از وی دو درم است
و اگر کندر را بکوبند و بر گزندگی سگ دیوانه نهند
نافع بود و اگر زبال خروس یا ماکیان با ریگ
سحق کنند و بر گزندگی سگ دیوانه نهند
سودمند بود و اگر موی آدمی را بسوزانند و
با ریگ سحق کنند و با سرکه آب سرشند و بر گزندگی
سگ دیوانه نهند بغایت نافع بود دیگر جگر سگ
دیوانه را نافع بود کسی را که گزیده باشد چون

بریان کرده بخورند و منع رسیدن از آب
خوردن بکنند و شفا بخشد و اگر خاکستر گوشت
سوخته بره چون با شراب بیاشامند گزندگی
سگ دیوانه زده سود دهد و دیگر خوردن بادام
شیرین گزندگی سگ دیوانه زده نافع بود
و اگر جای گزندگی سگ دیوانه زده را به محجمه حجامت
کنند و دران موضع سیر و پیاز کوفته مع
افیون ضماد کنند بگذارد تا زخم گشاده و تریاک
فاروق و مثرودیطوس و کمنفال بخوردان دهند
سود مند بود فصل پنجم در علاج کسی را که زهر داده باشند
زهر سه نوع بود معدنی و نباتی و حیوانی و معدنی
چون سم الفار و سیماب و مردار سنگ و
زنگار و زاک و زرنیخ و آهک و زهره بوره و بنج

چون

چون بیش و بلادر و تربد سیاه و افیون و
مرتک و سر دم گوزن و مقل که در بیشتان
بود و دو نوع که در دریا باشد و اگر کمنفال مخلصه
را بیاشامند کفا مند بود و مخلصه تخم ترشبه
به تخم گشنیز خشک و طریق اختیار کردنش که
کمنفال از وی بکوبند و در نیم سیر آب جوشانند
تا به نیمه آب حذف کنند و بده درم قند شیرین
کرده و دو درم روغن زیت یا روغن گاو
اضافه کنند و نیم گرم بیاشامند نافع بود والله اعلم
فایده دیگر طین مختوم تریاق مطلق بود و مقاومت
با جمیع زهرها بکند و اگر بر سم خورند بیش از سم
دفع زهرها بکند گویند که یک ... قریب بر
دو مثقال زرنیخ مصعد که از سموم قاتله است خورده

بود در زمانی طبیعی مختوم و قدری شیر
مادر بخورد آغاز قی کردن گرفت چنانچه مجموع
زهرها خورده بود بر آمد دیگر بار قدری با جفا
شیر بوی دادند دیگر باره قی کرد و یک
دو مجلس طبیعت مدد کرد از آن زهر کشنده
خلاصی یافت و جهت گزیدن که مشلا افعی
و سگ دیوانه باشد آب خوردن و با سرکه
طلا کردن سود دارد و دفع سم آن بکنند
و در این اعمال تجربت عجیب است و مقدار
ماخوذ از وی تا دو درم بود و اگر دو درم
تخم ترب با سرکه بیاشامند جمله زهرها قایم
مقام تریاق بود و اگر روغن بگیرند با موبر
بخورند جمله زهرها را نافع بود و اگر بوید جنس را



بیاشامند جمله زهرها را سود دهد و شربت از وی
سی درم بود و بعضی گویند اگر دانکی بود تا سی درم دانگ
بکردن زر زادند مجرب زد بیاشامند نافع بود جهت
ادویه کشنده و مهر ارسطاطلیس گوید زمرد و زبرجد
هر دو یک جنس میباشند چون بیاشامند بود نافع
است جو از سمهای کشنده خلاصی یابند که پیش
از آن که زهر در آن عمل کند و بیاشامند تا از
مرگ خلاص یابد و موی بریزد و پوست رها کند
مولف اختیارات بدیعی گوید که فارح سنگ
زرد است به سپیدی زند و زردی و بهر است
دیگر در وی بود و این سنگ از آخر هندوستان
آرند و از قعر دریای محیط است و بهترین محیا بود
و شربت از وی کسی را که زهر داده باشند دو ارده

جوشیده باشد که باب سرد بپاشند واین سنگ را آتش
نسوزد وچون بارز چوبه بر سنگ بسایند مانند
بسته شاید وبه جای زهر بود خاصه در صلاح کردن دیگر
مشک را چون بپاشند عمل زهرها را باطل کند
ومأخوذ از وی تریاقی بود واگر عصاره ورق
گاو زبان بستانند را چون بپاشند دفع سمها بکند خاصه
چون با روغن زیت بپاشند **باب بیست وششم**
**در فواید متفرقه** ودرین باب سیزده فصل است
**فصل اول در علاج بادسموم** اگر پیاز سفید بپوشند و
بخورند دفع بادسموم بکند وخورنده وخورند اگر
ترازی بود از بادسموم وقصبات وی دیگر مطبخ
بقل البحتل بادسموم را نافع بود **فصل دویم در**
**علاج ادویه** که اگر در هر سالی سه ماه بخورند قطعاً

مریض نشوند

مریض نشوند از خلاصه منطقی از قول حضرت آدم
صلوات علیه وسلامه علیه که تخم رازیانه را بستانند
یعنی بادیان مقدار دو درم با یک درم قند هر روز
سفوف سازند از ابتدای آنکه آفتاب بحمل آید
تا آنکه به برج سرطان رود وبدان مداومت نمایند
در سالی که این سه ماه گفته شد اصلا مریض نشوند
البته واگرچه سن طبیعی رسیده خواهی ایشان
بصحت بود تا آنزمانیکه برسد ودیگر آنکه دیده ا
گرنزگان به تخم رازیانه بخورند تا چشم ایشان
قوت بگیرد وافعی چون مار بعد از زمستان چون
از سوراخ بیرون آیند چشم ایشان ضعیف شده
باشد چشم خود را بدان مالند جهت روشنی
وتقویت ان فسبحان الذی اسمها جزا داشته

فصل سیوم در علاج شکستگی استخوان و کوفتگی گوشت

دو فع ازین سیاهی ضرب اگر گل ارمنی را با حضض
اقاقیا طلا کنند شکستگی استخوان را نافع بود چون
بپاشند و اگر بیخ رودنگ از یک درم تا دو درم
جهت ضرب نافع بود چون با قدحی شراب بخورند
دیگر پاره از عاج چون بر عضو نهند که استخوان در آن
شکسته باشد و چرب کنند با شیر بیرون آورد و
اگر قفر الیهود که بپارسی مومیایی گویند با البان آب
بیخ را عرق الجبال گویند و انرا مومیایی کوهی
گویند عرق کوه است هم چون نند و پی لا باشند
دوی مانند زفت بود خون بسته را در شکم بگدازد
و جهت کوفتگی گوشت و شکستگی استخوان چون ضماد
کنند از بیرون و با روغن زیت بجوشانند و بیاشامند

نافع بود

نافع بود و اگر زرنیخ زرد طبقی بر موضع خون
که مرده باشد جهت ضرب چون آثار آن ببرد
و اگر سمسم را بپارسی کنجد گویند بپزند و بر آن بود
که تازه و بزرگ چپ بود و جرم وی قوی بود
از روغن و ادویه محلل خون بسته و اثر کبودی
که از ضرب حادث شده باشد نافع بود چون ضماد کنند
و اگر عسل را با نمک بر سیاهی که از ضرب پیدا
شده باشد طلا کنند زایل کند دیگر اگر ماش سبز را بکوبند
و با آب مورد بسرشند و ضماد کنند بر اعضای که کوفته
شده باشد قوت دهد دیگر مرداسنگ و امله
چون طلا کنند زایل کند سیاهی را فصل چهارم در علاج
دندانهای کودک چون دیر برآید اگر بیخ سنک در گردن
کودک ببندند دندان بی زحمت بیرون آید و اگر

مسکه را بلبه کودکان بمالند سود دهد جهت رویدن
ورستن دندان واگر پیه ماکیان یعنی چربی را
در دهان برامدن دندان کودکان بمالند در روزه
دندان باسانی براید فصل پنجم در علاج درد اعضاء
اگر افیون را در آب گرم انداز زنند تا حل شود بعد از آن
بر موضع درد طلا کنند مسکن همه وجعها بکند دیگر جدوار
که بمادر زلسی میگویند بهترین وی آن بود
چون لب بند بنفشی باشد منافع آن الف
جمیع دردها را بنشاند اگر بر اعضاء ظاهر باشد
لیکن با گلاب بساب بیند و طلا کنند درد را زایل
بنشاند واگر خردل جهت هر دردی که مزمن باشد
چون خواهد ضرب آن از عمق بدن بکشند بر ظاهر
بدن ضماد کنند نفع دهد دیگر خوردن خولنجان



دردهای بلغمی را و سودای را سود دهد واگر
ریوند چینی را بپاشانند دردها را نافع بود و
شربت از وی نیم درم بود تا دو درم و بعضی
گویند از دانگ تا یکدرم بود واگر زراوند مدحرج را
با خل عسل بپاشانند دردها و مزمن کهنه را نافع
بود دیگر خوردن پلپل مول دردهای سرد را نافع
بود واگر نخوده با ریگ سحق کرده با عسل بپاشانند
و طلا کنند بهر دردی که باشد در هر موضعی که بود
ورم انزروت الحلبیس دهد و او را دفع کرداند فصل
ششم در علاج استرخاء واعضای بی جان اگر عاقرقرحا را با ریگ
سحق کنند و با روغن زیت بر بدن مسح کنند
عرق براند و استرخا را عضو بنشاند دیگر خوردن
بلادر جهت استرخا و اعضا بی حیات نافع بود و مقدار

مستعمل از وی یکدرم تا چهار درم است دیگر خون کبوتر
استرخاء بدن را نافع بود چون طلا کنند و اگر بیخ زرد
زنبک را با ماء العسل بیاشامند استرخاء اعضا را
نافع بود و مقدار شربت از وی یکدرم بود تا دو درم
و اگر قسط را با روغن زیت بر استرخاء اعضا طلا کنند
سودمند بود **فصل هفتم در علاج گریزانیدن گزندگان و**
**درندگان و موران و پشه و موشان** و اگر بخور خردل بکنند گزندگان
بگریزند و اگر گرگ مرده را نزدیک دهی دفن
کنند گرگ نزدیک آن دیه نگردد و هر که چشم گرگ
با خود دارد هیچ ساعت گزندی گرد وی نگردد و او را
از راه زنان و دزدان ایمنی باشد و اگر زرنباد را
در خانه بخور کنند موران بگریزند و اگر در موضعی که
پشه باشد چون سرگین فیل را در آنجا بخور کنند
همه بگریزند

همه بگریزند و دیگر در آنجا نیایند و اگر موی آدمی را
در چاه گاهی دود کنند مار و عقرب و جمیع
گزندگان موذی از آنجا بگریزند و اگر نوشادر
را در آب حل کنند و در خانه بیفشانند مار
دیگر در آنجا نگردد و اگر در سوراخ ماران بریزند
همه بمیرند و اگر نوشادر در آنجا نهند و در دهان افعی اندازد
زود بکشد و اگر پر هدهد را در خانه بخور کنند گزنده
گان همه بگریزند و اگر بال هدهد نزدیک موران
بخور کنند همه بگریزند و اگر سر شب پره را در سوراخ
موشان بنهند همه موشان بگریزند دیگر خاک سیاب را
با طعام بسرشند و موشان را بخورانند همه بمیرند و دخانی
وی چون با طعام بسرشند و موشان را بخورانند همین عمل
کند دیگر سم استر را در خانه دود کنند همه موشان

بگیرند و اگر سم الفار را با ریگ الی کنند و با آرد حنا
کنجد در طعام موش نهند بخورند همه بمیرند و اگر موشی را
بگیرند و دم و گوش او را ببرند و در خانه رها کنند هر
موشی که در یابد هلاک کنند و موش از وی بگریزند
و اگر جو کهار در بهت خلط کرده و در خانه اندازند
هر موشی که بخورد اگر آب بیابد در حال بمیرد فصل هشتم
در علاج که منع رستن موی کند و اگر شب پره را بکشند
دماغ او بر زهار کودکان بمالند از بیخ طلا کنند
منع رستن موی بکند و اگر مور بزرگ را که در قبرستان
باشد بآب سحق کنند و در شب بغل طلا کنند بعد از آن
که موی بر آکنده باشد دیگر نروید و اگر بروید ضعیف
و بی قوت بود چون مکرر کنند دیگر نروید و اگر از محل
موی دور کنند و روغن معصفر و یا خون مرغکی یا زهره
مرذکی

خروس که با زهره خارپشت بر وی مالند دیگر موی بر نیاید
دیگر از محل موی بوجهنه دور کنند و با آب پیاز و نمک
نمک سیاه بپزند و با سرکه خم کرده در آن جایگه
بمالند دیگر موی سبز نشود و اگر سه مرتبه بچه در پیچ مکرر
کنند بهتر بود فصل نهم خضاب یعنی سیاه کردن مویها اگر
شقایق النعمان را که بپارسی لاله حمری گویند با جوز
تر بهم بیامیزند موی را بغایت سیاه کند و خضاب نیکوئی بود
چون طلا کنند و اگر آبگینه را بر ابر شقایق کنند و در
زیر و بالای آن یک مثقال روی سوخته نهند و سر آن
محکم بگیرند و در سرگین بز چهار روز دفن کنند بعد از آن
بیرون آرند آب سیاه غلیظ باشد موی را بدان نشانه
کنند خضاب کنند و سیاه گرداند بغایت دست زنان
بوی رنگ کنند خضاب نیکوئی بود و عجایب بود و اگر کسی

رطل شقایق و نیم رطل گردکان ترد در شیشه کنند تا
دو هفته جای گرم دفن کنند و موی را بدان خضاب
کنند بغایت سیاه گرداند و اگر مورد را در روغن
کنجد بپزند و بر سر طلا کنند سیاهی موی را نگاه
دارد و قوت دهد و اگر هلیله و آمله را در روغن آهن
و کشنیز بپزند و بر موی مالند موی سفید را سیاه
کند و اگر بیخ چغندر و تخم او تره اسی کرده و
بر موی سفید مالند سیاه کند و اگر آب لیمون و آمله
اسی کرده و بر سر مالند موی سفید را سیاه کند و
موی رفته را باز آرد **فصل دهم در علاج نرم کردن
و دراز کردن موی** اگر بطبخ ورق کنجد موی را بشویند
نرم و دراز گرداند و اگر بعصاره ورق کنجد موی را
بشویند نرم و دراز گرداند و اگر ورق کنجد را در سر به

خشکاند

خشک گرداند و باریک سحق کرده نگاه دارد و
هر روزه با روغن کنجد و جوزات گاو فذری از آن
ضم کرده و شب در سر اندازند و با آب گرم در روز
بشویند موی را بغایت سیاه و دراز و انبوه گرداند
**فصل یازدهم در علاج اشتهای طعام آوردن** اگر ترنج
ترنج بجوزند اشتهای طعام آورد اما به مزاج برات
دیگر خوردن خل که بپارسی سرکه گویند اشتهای طعام
پیدا کند مزاج گرم را دیگر خوردن شلغم اشتهای طعام
آرد چون سرکه بعد خردل مسحوق در آن پاشیده
باشند دیگر خوردن سعتر اشتهای طعام پیدا کند
مزاج سرد را مقدار مستعمل از وی نیم مثقال بود دیگر
خوردن فلفل سفید اشتهای طعام آورد سرد مزاج را
مقدار ماخوذ از وی تا نیم مثقال بود دیگر اشامیدن

ما و اصل رشته ی طعام پیدا دارد سرد مزاج را

## فصل دوازدهم در علاج که قی آورد

اگر دو درم تخم
ترب را سحق کرده با سرکه بیاشامند قی بعجلی آورد
و اگر دو مثقال پیاز نرگس با جغا عسل بیاشامند قی
بعجلی آورد و اگر آب در قیاپه ترب بیاشامند با شبت
قی آورد و اگر قی شکر بسیار بخورد قی بسهولت آورد و اگر
دو درم تخم اسفناج را با عسل و آب گرم بیاشامند قی
بسهولت آورد

## فصل سیزدهم در علاج اسهال آوردن

اگر تخم پیاز دشتی بریان کنند با شتی چندان نمک
خلط کنند و دو مثقال ازان بناشتا بیاشامند
مسهل اخلاط غلیظ بود و اگر پنج درم تخم ترب سحق کنند
و با آب گرم بیاشامند طبیعت براند و اگر تخم شنبلید را
با عسل بیاشامند شکم براند و خلطهای غلیظ که در

روده

روده بود پاک گرداند و اگر از سرگین موش شیاف
سازند و در کل بخود برگیرد شکم براند و آب خشخاش
سفید بیاشامند شکم براند و نفع دارد و اگر انار دانه
ترش و شیرین در هاون سنگین بکوبند و بیفشارند
بهم رطلی ازان با پنج درم شکر بیاشامند جهت
قبض و صفرا را براند و معده را قوت دهد و اگر
پنج عدد پسته تازه بخورد شکم براند و مسهل
کودده و اگر ترب را با ریگ سحق کرده با جو و عسل
بپزند تا غلیظ گردد و بر مقعد بمالند شکم را به آسانی براند
و اخراج بلغم کند و اگر طبیخ صعتر بیاشامند شکم براند
و فضول مراری بیرون آورد و اگر دو درم عاقرقرحا
بیاشامند مسهل بلغم بود و دیگر آنچه که در دوای جیدی
پخته باشند بیاشامند شکم براند و کودک دهد و اگر علک را

کف ... گرفته با آب پیاز ... مغز شکم براند و بعم ببرد
دیگر جوز دق فلفل ... را نرم کند ... را دماغ جوند
ارزن با تا نیم درم بخورد و اگر ... برگ چند پیاز ...
سس صوزلی جرف کرده و در شربت ارزن ...
درم ... دیگر ... بخورند شکم را نرم دارد و پوست
بیخ ... بخورد مسهل خام بود و برای شکم را ...
که آب ... و بر او ... اگر این رحمت ... کودکان را
بلغم ... برنجورد ... دوسه ... و فلفل ... بادیان
دانه ... اجوای دانه ... اگر کرم موی دارد ...
زیره همه را کوفته و صلایه کرده ... خمیر کنند بعد از آن
در ... دانه ... ازان ببندند و آب از آن
بار برتابه ... ریزد ... هر بار ... درجه
هفتم ... باشد آنرا بخورانند و ... ازو در رسیده ...

تمت



سفوف از بخار

از برای دفع بادهای شکم شکر سپید مثقالی
خشخاش مثقالی تا چرب سپید مثقالی
نبات پنج مثقالی صلایه نموده سفوف سازد
تخم بادیان ... با شیره شکر با آب تره بقوام
آورند بعد از آن ... و دارچین را ... اندرند
... و ... قرص ... از برای سستی دل
مغز فندق خام ... با قند بخورانند
از برای قوت دل گوسفند را ... تا ون
خوب کوفته و صندل سفید را با گلاب ... بپزند
هر ... یک فنجان ... بخورند با شام سازند
... چند روز ... الله
بجهت قوت دل رفع ... سرخ را جو سفید را
... تا پخته شود با شکر سفید صبح ... بخورد مجرب است

نسخه داروی که معده را قوت دهد و صاف
کند و کمر را قوت دهد و سردی مثانه را رفع کند
و آب دهن باز دارد و بوی خوش کند و اندام
خوشبو باشد و قوه باه چندان دهد که در شب صد عورت
خشنود تواند کرد و هر چند طعام خورد هضم شود
و طبیعت را نرم گرداند و هر علتی که از باد و بلغم
و صفرا باشد دفع نماید و لوازم خوردن طعام
بخورد که مجرب است

| | | | |
|---|---|---|---|
| دارچینی ۲ درم | عاقرقرحا ۲ درم | خولنجان ۲ دو درم | |
| بزبار ۲ درم | پوست خشخاش ربع بر | مالفلفی ۴ درم | افیون ۲ درم |
| سپاه دانه ۲ درم | تخم جزر ۳ درم | اجوان خراسانی ۳ درم | جوز بویا ۲ درم |
| زنجبیل | | | |

اجزا را کوفته و بیخته با عسل با شیره شکر معجون
نموده ام سازد اگر موافق طبیعت آنکس باشد بخورد

تحفه قوت باه افیون عاقرقرحا جوز بویا قرنفل
هیل فلفلی زنجبیل بزبار قرفه
دارچینی مشک زعفران از هر یک یک درم
جدا جدا سائیده و بیزند و با عسل کف گرفته
صاف کرده جمع کنند و عسل برابر ادویه باشد
و حب سازد بوزن درمی یک و شب اگر میخواهد
مجامعت کند پیش از خواب یک حب فرو
برد تا خواب رفتن هیچ غذا نخورد و جماع نکند
بعد از خواب رفتن بجماع مشغول شود انزال
نشود اگر خواهد انزال شود قدری ترشی بخورد
تا انزال شود

تحفه قوت باه تخم کرفس ۲ مثقال
قرنفل دو مثقال شکر سفید ۲ مثقال ممزوج کرده
باهم آمیخته باه را قوت دهد اگر عنین باشد مرد گردد

و منع انزال

ابقاقوت ۵ افیون چند دو ده کنجد حب
کرده بقدر نخود گرده پنج ساعت قبل از دخول
خورده و بر وی آن یک فنجان شربت بخورد
ابقاقوت ۵ عاقرقرحا قرنفل مشک
همه را سابیده و بشیره الوجه حب سازد و در وقت
حاجت در دهن بگیرد ابقا تمر هندی را در آب
خیسانده و پوست از او گرفته و بوزن آن
قند حب سازد و بخورد و چاره آن آب غوره
بود جهة بواسیر خونی و بادی کوکنار تخم جزوار
خطائی حقه الوجه سوخته و پیه بز جهة آبستن
شدن زهره گوسفند و تخم کدو با روغن گاو و
عسل حلوا سازد و بخورند و نزدیکی کنند حرف
حامله شود

سفید بخورد شب را از آنجوان برد اگر زن
حیض او بسته باشد واستن حیض زنان
کشنیز با سرکه و ماهی و نان جو بسیار بخورد
در حال حیض او بگشاید برگ موی سر آدمی را
بسوزانند و خاکستر را اگر سر جراحت به بندد
بهتر شود درد گوش اگر سرگین اسب را
تازه بیندازد و بگیرد و بفشرد و آب او را در
گوش چکانند درد گوش را ساکن می‌کند
جهة درد پستان زنان زهره بز را با زرد چوب آلوده
کند با عسل بر بالای پستان بندد در حال
دارا بست تدبیر که شلغم پخته بخورد سینه را
گشاده کند و روشنی چشم زیاد کند حامله
حامله شدن زن جگر خرگوش را خورد و بخورد

[illegible]

جهت سیاه کردن موی زهره کلاغ در موی مالد سیاه
شود اگر زنی دیر زاید تخم زردالو در زیر پاش
دود کند زود زاید هر که کشنیز را بر اماس نهد
خوب شود برگ طرب را بجوشانند و
در موی مالد سیاه کند زهره گفتار در چشم کشد
روشنایی چشم بیفزاید جهت نای حیض هر که
پیاز را با روغن گل بریان کند و بخورد
نای که در حیض او باشد بر طرف کند
جهت درد گوش بول گوساله را در گوش چکاند
درد را ببرد جهت شکم رفتن چند عدد دیگر دهقان
بریان کند با زرده تخم نیم تخته بیامیزد
و بخورد دشق باید مار گزیده خر خشک را
دو نیم کرده بر سر زخم بندد ان زهر اکشد
وادرا

و درد را ساکن کند هر که استخوان گوسفند را بسوزاند
و با شیر گاو رز در ذکر مالد چندان بزرگ
شود که خود شرم کند هر که زهره مرغ سیاه را
بر ذکر مالد و با زن صحبت کند زن عاشق
وی گردد جهت درد دندان سیر را گرم کند و در زیر
دندان نهد درد را بنشاند ابستنی شدن
زن زهره گرگ را با اب چغندر خشک کند و
بساید و زن بر خود بر گیرد مرد با وی جمع
شود ابستن شود زهره بز را در گوش چکاند
درد گوش بر طرف شود منع انزال
خایه گوساله را خشک کرده و با عسل بیامیزد
قوت مجامعت بیفزاید زهره مرغ خانگی
بوقت جماع بر حشفه مالد با هر زن که جماع کند

از عشق بی قرار گردد نباشد
تحفه بسته درد لعوق

| | | | |
|---|---|---|---|
| نشاسته ۶ مثقال | کتیرا ۴ مثقال | تا قلمه ۴ مثقال | مغز تخم خیار ۵ مثقال |
| جلغوزه ۵ مثقال | کتیرا اسفید ۲ مثقال | صمغ عربی ۶ مثقال | نبات ۶ مثقال |
| عسل ۶ مثقال | روغن بادام بقدر حاجت | | |

تحفه باه خصیه
تخم پیاز را با روغن گل بریان کنند و بخورد
بادی که در خصیه باشد برطرف گردد تحفه شلغم زرد
چند عدد دیگر دگان را بریان کنند بار زده
تخم مرغ نیم پخته ببا... بخورد دستق باه
زرده مرغ سیاه را با زرده دیگر مالد و با زن صحبت
دارد زن عاشق وی گردد تحفه اماکن اگر را
بر اماکن مالد نهد چون بشود سیاه گردد موی
سر را شیر... را بجوشانند در موی مالد سیاه گردد

از برای حرارت دل و جگر نشسته باشد و اشتها نباشد
گلاب سرد را قدری زنجبیل صلایه کرده
بر گلاب بپاشد چند روز مداومت کرده
حبوب شولا طریق ترتیب بنفشه دو مثقال
بنفشه خشک را ساییده شب
خیسانیده صبح بجوش آید و صاف
نمایند و با بیست و پنج درم قند بقوام
آورند نافع است بعد از پنج شش یوم
که مداومت فرموده باشند اگر یبوست
معده زایل شده باشد از برای سستی
از برای سستی کمر مغز فندق خام را
در شیر گاو و قدومه با قند بخورانند دوای تحفه
کوفت معده مغز هل نبات سفید گلاب
۵ بار ۵ بار

بیست پنج بید مشک بیست پنج اسپ جوش بنده
بنوشند ازبرای سستی بدن عرق بید مشک
یک پیاله و شربت گاوزبان دو مثقال
تخم کشنیز نیم مثقال با بد جوش بنده
میل فرماید بجهة منع قطره البول کنند
و انزال که بسرعت آمدن و دفع آن
کمانه چینی قرنفل مصطکی سنبل الطیب
خصیت الثعلب تا لخواه از هر یکی
سه درم عسل کف گرفته سه وزن
ادویه خوردن بقدر یک مثقال با دو مثقال
غذا با آب گوشت با زرده تخم والله اعلم
جوارش جالینوس از کلام نوح حکیم
جهت ضعف معده و درد را و جگر را
قوت

قوت میدهد معده را هضم میکند و بیرون
میبرد سردیها را از بدن و بادها را نگاه
میدارد و روز جوانیرا نافع است و کردها را
نافع است و سرفه قدیم و جدید را که مزمن
که باعث آن بلغم باشد و رطوبت و سردی
و قوت میدهد چشم را و دفع خلط خام کند
که در معده است و زیاد میکند عقل را و تقویت
میکند باه را و تفرح میآورد دل را و صاف
میسازد رنگ را و فربه میکند مرد و زن را
و خوش میکند بوی دهن را و باز میدارد آب
رفتن از دهان و نفع میکند نواسیر را و
دفع میکند نقرس را و منع میکند بول کردن
در شب را و نفع میکند سعال و تنگی نفس را
و سود دارد اعراض بلغمی را و درد مثانه را

هر یک بیست روز هر او مثل بما بلا نمی باشد
باذن الله تعالی ارجع علیها و یحتاج بیست
خوانده این دارو مسهل و داروی دیگر را
این نسخه نافع است بی بدل که یافته نشود ثبت

قرص الزرنیر

| | | | |
|---|---|---|---|
| سنبل الطیب | قرنفل | قاقله | سلیخه |
| دارچینی | خولنجان | زنجبیل | زعفران |
| فلفل ابیض | دار فلفل | قسط تلخ | سعد هندی |
| نخود بلسان | تخم مورد | البارون | قصب الذریره |
| جنطیانای رومی | حب الغار | قرفه | |

از هر یک جزوی مصطکی پنج جزو نبات
مثل تمام ادویه عسل سه وزن ادویه
صاف کرده اجزا را کوفته و بیخته با عسل
بسرشند و هر گاه اگر از آن یک مثقال یا بیشتر
پس از طعام

پس از طعام بخورند و هر چه کهنه تر شود
بهتر بود باشد قوه آن افزاید تا پنج سال
و بعضی گفته اند تا پانزده سال و بعد از ده
روز استعمال کنند بجهة خوردن تا نافع بود آن.
حاجت شباء ملکی اگر با شیر گاو بخورد داروی
او روشن شود و سینه را پاک کند و اگر با شیر
گوسفند بخورد چندان قوت دهد که ده
عورت را خشنود تواند کرد اگر با شیر
آهو بخورد شب را چندان قوت دهد
که ده اسب را تا زد همه را مانده کند
اگر با خرمای خشک بخورد بوی دهن را
ناخوش دور کند و هر چه بخورد لذت یابد و اگر
با خرمای تر بخورد دایم با صفا باشد و اگر

و اگر بابن پوست برنج بخورد سینه را صاف دارد
و اشتها آورد و اگر بخورد هضم شود اسهال
سفوف سنا [illegible] ملین اگر هموانه به ۳ درم با شهد
بخورد قوت بفزاید و لینت الا فوری کند و ا
گر با شکر بخورد حرارت فرو نشاند و دل گفت
سینه را دور کند و اگر با قند بخورد تمام احشا را
قوت دهد و از تمام اندام ورم گفت
برون و تن را جلا دهد و اگر با روغن
گاو و شکر بخورد و مداومت نماید از
زحمت بوی سینه و اگر با مسکه گاو
بخورد دماغ را تازه دارد و سینه را از دس
را خوشبو کند و سقم و کثافت اندام را ببرد
و اگر با نبات بخورد هر چند زهر که در بدن او
باشد ببرد و هر کثافت که در شکم بود همه را فرو ریزد
صداع گرم

جهة صداع گرم داشته باشد قدر بلمتففای نوشادر
املک اب بزیده به نه فنجان زنجبیل و قدر
بلمتففای املک اب بزیده برسره ان نوشادر
ز نور الجبسه نهاده و قدری اب بر سر املک
بجکانند و لمحه توقف نماید که دود ان
بر طرف شود بعد از ان فنجان قسمی دماغ
خود بکرد و چشم ببر نیز تا بخار ان بدماغ
ان برود درد سر قطع شود از مودات نبت
از برای فرح و قوت دل و رنگ رخسار و تقویت
معده و ضعف تن و درد قولنج دلک ده
حبضی و کثرت البول و دفع باد و اخراج
زهرها ماه فروبن را بم مثقال در اطراف
حل کرده ناشتا بخورد
قوت ماه دفتر ماهی
خوردن بشر گاو با حرما بخور غیر الا ازینش پرهیز کند

اگر کسی هر روز یک مثقال سفوف سنا مکی را در صباح
میل نماید بدین روش که هر صباح او را بجوشانند
و آب آن را بخورد امراض بلغمی و صفراوی
و سوداوی را دفع کند و نقرس و بلغم و مفاصل
را برطرف کند قوت باه دهد و درد کمر و سبزی
زهی را تقویت دماغ و رفع صداع و وجع
و مدر و رعشه و قولنج مشک را یک قیراط
دبه سر یکدرم ماشتنا میل فرمایند جهت سلسل
البول و سرکه کهنه انجیر را یک شبانه روز
بشیر بخیسانند و بجوشانند و صاف نموده میل
فرمایند در اسبا نافع است جهت سرعت انزال
عود یکدرم سنبل یکدرم سعد یک مثقال
با عسل معجون کرده بخورد بت ازیاد کند

از برای دفع بادهای و ماهی دست پا و پشت
طبع هر روز انیسون میل فرماید از برای حرز
سورنجان و زعفران صلابه نموده تماشا
سم مثقال دانگی
لک نماید و اندکی گلاب در بینی بنوشند
نافع است از برای تاریکی چشم انگوره
در چشم کشند تاریکی را ببرد اگر یک دانگ نیم
حب ساخته میل نمایند بادها را بشکند
از برای قوت باه و باد کمر و اشتها چوز بوا
دو درم میل نماید قوت باه ترب را
بسیار بخورد جهت تاریکی در چشم که گویند
کسی ماه مدار است بوقت از جا برخا
ستن چون از بخار بلغم باشد علا
جش سستی اعضا و کاهلی و فراموشی

انداز درون او بخار انگیزد تاریک شود چشم
چه بر پا خیزد باید که خورد کباب با قلیه چنگ
از سیر پیاز مثل آن اندیشه کند باب
روان یعنی بر دویدن سر چون از بخار بلغم
باشد علامتش گران بود سر و رطوبت
دهن می نقصی است از دست بخار چون
بگردد سر برد اطریفل خورد مثل باید گرد
دار از آرش به آتش شراب لیمو باید بخورد دوا از
غذا آتش کباب می باید خورد صفت اطریفل
خورد که اطریفل صغیر گویند هلیله سیاه
و آمله و پوست هلیله کابلی و پوست هلیله
زرد و پوست بلیله از هر یک دو مثقال
همه را بکوبند و بیزند و بیست مثقال روغن
بادام

بنشیند در جای کشاده شود باد چشم اگر کسی
برگ انار ترش و شیرین را با هم بکوبد و بر چشم
کند باد را دفع کند هر که انار شیرین و ترش را
بخورد زنگ دل را ببرد هر که انجیر را
با شیر گاو بخورد تشنه نشود سرفه را ببرد و آواز
نیک بود هر که سیب ترشی را ناشتا بخورد
دل را قوی گرداند تجربه قوت قضیب
چند دانه سیر با روغن بخورد تشنه نشود قضیب
بالد سخت شود بادهای مختلف هر که
گونه دشتی را بخورد بلغم و بادهای مختلف را
ببرد و معده را قوی گرداند و آب نشست از باد
کند زکام رعاف شود جالینوس حکیم گوید
زعفران را در آتش بنهد زکام را ببرد

فوت باه اگر کسی چند روز زیره را گرم
در دو عس بجوشانند و در شیشه کنند درو
وقت مجامعت بر قضیب مالد قبل
از آنکه مجامعت کند دمغ سره کنجشک
همین خاصیت دارد تحفه در دفع
کالسی را بکوبد و با گلاب بیامیزد و بر
بندد به شود آب برگ چغندر بر سر مالد
شپش را از سر ببرد اگر زنی زهره
گاو را با صوف برگیرد فرجش تنگ شود
اگر مردی تشنه باشد دم خر را ببرد دست
به بندد ساکت شود نوع دیگر سرگین
بر نخالی بگیرد و بیخ او را بکوبد و آبش را
بخورد ساکت شود نوع دیگر سوره انا

بسم الله الرحمن الرحیم

در بیان کحلهای حکمت اول تحفه در چشم دوائی
دارو که از برای چشم که لکه داشته باشد
یا سرخ شده باشد اطراف یا آنکه آب بریزد
یا گوشت اضافه آورده باشد این اجزا را
درست کند هموار دوا قاطه بدین
نوع که نوشته شده است و به بیشت کوه ابر
و بقدر قلیلی در چشم کشد ریزد
زبان کم نمک بخورد و از بعضی مشکلات
پرهیز کند و وزن اجزا بدین نوع است
روح شکسته حل کرده که پلیته نرم باشد
۵ مثقال سرب سائیده بمثل سرمه
۵ مثقال
توتیا ملم کرده کف دریا دارو و کحل
۳ مثقال ۲ مثقال ۱ مثقال

ترکیب حل کردن روح باید در شیشه زرگری کند تا آب شود و بعد از آن از سنج هم بریزد مثل نشاسته ملوّث دارد سنج بیرون آورده و بعد به هوا اگر اسان باشد سر بتجربه کرها باید که کرده باشه را اورا ابلیسه روح میکوید ترکیب ساختن سرب باید اول از سیل ذوب نماید بعد بروی سنگ سماق بریزد و از آب بجکاند و یک پارچه سرب بیرون کشی بمالد تا سائیده شود کف دریا را باید اول از آب بشوید تا شوری دریا تمام شود و بعد بتراشد مغز شرا بردارد دوا بنرها را یک بیک علاحده عیان کنند و بگیرند دارد نافه

دارد شیرجه توتی
کلو بدهد دارد آب
تا جرب زرد قرقره
کند داب سقز
ماجه الاح قرقره
لکه و سه مثقال
سنا دارا توی
بشرد آن را و بتیزه نکشه
با به ها بره کاه
و شکر سفید
یک روز نه
یک روز بخورد
ملک رسیح صوق

دارد نافه بیرون کند اجزاء لعوق بنا بر
لجهبه بسته نشاسته نبات خیر فاقله
۴ مثقال ۲ مثقال ۴
مغز تخم خیار جلفوزه کتیرای سفید صمغ عربی
۵ مثقال ۵ مثقال ۲ مثقال ۴ مثقال
نبات عسل روغن بادام بغدادی
۶ ۶
حب سازد تحفه دندان کرم خورده کشتن کرم را
خوب بکوبد و در جای کرم خورده بگذارد
درد تسکین یابد ابفا پوست کوکنار
همراه ماش و گل سرخ همراه سرکه بجوشانند
و کم کم مضمضه نماید و چند نوبت
بمالند ریزه لا داخل الکند مار گزیده
اگر کسی را مار گزیده باشد برای سداب را و دیک
انجره و کردگان بهم بکوبد با روغن تازه

ممزوج کرده بخورد یکساعت حرکت کند
تا عرق از بدن او بیرون رود و اثر آن
برطرف شود **تحفه درد معده** شاخ سداب
بکوبد و بر معده نهد درد را برطرف کند
**شب کوری** لقمان حکیم فرموده که هر که سگ آبی
را بجوشاند با کشیراب او را در چشم کند شب
کوری را برطرف کند **تحفه سپرز** هر که پونه
با پیاز و نمک بجوشاند بر پهلوی چپ
بندد سپرز را برطرف کند **کرم معده** پونه
پیاز و نمک بخورد کرم معده را بکشد
و بیرون آورد **بوی دهن** ترشی بخورد
بوی دهن برطرف کند **مار گزیده باشد**
ترخانی بخورد سیر زخم مالد درد را برطرف کند

اسفند

اسفند سرخ را در خانه دود کند مار از آن خانه
بیرون رود **ضرب ستاره** را ناشتا بخورد
معده را قوت دهد **تحفه دیوانه** پلپه
هر که همه کری ببرد با روغن گاو بریان کند
و بخورد دیوانه دهد به شود اگر ناسر که بخورد
بهتر بود باشد **تحفه زیادتی موی چشم** اگر خون مردگی را
در چشم کند در چشم کند موی زیاد دیگر نرسد
هر که را آتشین بیرون آید ریحان را بکوبد
و بر نشین بیرون آید نهد در جای سابی
خود رود **اماس شکم** و درد قولنج تخم
کرفس را بجوشاند و صاف کند بخورد
اماس شکم و درد قولنج را زایل کند **حنکی بدن**

خم نموده ساخته بدست بمالند و صد و پنجاه
مثقال عسل سرشته هر روز مثل نخاید
بمقدار آنکه گلوله کرده باشد فرو برد
صفت شراب لیمو قند سفید شش
مثقال اضافه کرده بجوشانند تا نیک
غلیظ شود و بعد مثقال آب لیمو اضافه
نمایند بجهة دیوانه شده باشد بیضه مرغ
زرده را بگیرد و در میان شاخ بسوزانند
و روغن بنفشه را بگیرند و بر اعضای دیوانه
مالند به شود هر زنی که بچه در شکم او مرده
باشد سرگین گاو را مقدار ده درم آتش را
بوی دهند بچه را بیندازد هرکه سم اسب را
بسوزانند و با بول آدمی بر جراحت به بندد به شود

شلغم پخته را در حمام برده بر بدن بمالد
خشکی را برطرف کند خون شکم از سبب
دیجان را بکوبد ~~با اضافه کنند~~ بخورد
خون شکم را باز دارد آبستن شدن زن
مایه خرگوشی را بخورد برگرد آبستن شود
آبستن نشدن هر زنی دل استر بخورد پخته
هرگز آبستن نشود بجهة کچل استخوان
استر را بسوزانند و بر سر کچل مالند به شود
بجهة درد چشم خون کبوتر بچه را در چشم
کنند درد را ببرد و هرگز درد نکند
گلاب برگ چغندر را بر سر کچل بمالند
موی سر را بیاورد رفع شدن آمدن بول
بلوط را با شیر بجوشانند و در آن شیر
بکدم

نوع دیگر اسبرزه را
خمر کنند بمغز سر بندازد
اگر درد بسیار گشته
رمح دالالف
دست پا به بندد
با لمره درد چشم رفع
شود

دوای بجهة صرع نوبدار
با معده مشک را با قند
روی طلا بزند
و چند روز مداومت
نماید و بر شیشها اسم
علاج رمد
یک حب بخورد هم
روزه تا دفع شود

اگر کسی را زهر داده باشند در ساعت چغندر
بریان بخورد بهتر شود اگر خون کبوتر را
خشک کند و بسایند و در چشم کشند نور چشم را
بیفزاید اگر خون کبوتر با آب چغندر
بسایند و در موی مالند سیاه شود جهة حامله
شدن زن چربی خرگوش را خورد کند
و بسایند و بخورد بر گرد حامله شود اگر زن
فرج درد کند پنبه بیشتر خیس کند و بخود
برگیرد درد ساکن شود جهة نور چشم
که روشنائی نداشته باشد بستانند مروارید
و سه دانه عدسی و نبات مصری درهم
سلایه کنند و به چشم کشند نور چشم بیفزاید
جهة تب کشنیز را اندک با دو درم شکر
سفید